



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ایمان و آثار سازنده آن

جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایمان و آثار سازنده آن

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

موسسه امام صادق (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ایمان و آثار سازنده آن
۶	مشخصات کتاب
۶	پیش‌گفتار
۸	بخش نخست: دلایل توحید
۸	۱- خداشناسی در انسان نهادینه است
۱۵	۲- نظم و محاسبه در جهان آفرینش
۱۹	۳- راه یابی جانداران
۲۵	۴- جهان ماده آغاز و پایانی دارد
۲۷	۵- پدیده حیات و کره آتشین زمین
۲۹	۶- جهان هدفدار، و دخالت علم و آگاهی
۳۱	۷- خاصیت ماده و نظم هدفدار
۳۴	۸- برهان نظم، برهان تجربی نیست
۳۵	بخش دوم: آثار سازنده ایمان به خدا از دیدگاه قرآن
۳۵	آثار فردی و اجتماعی ایمان به خدا
۳۶	۱- اخلاص در عمل در پرتو ایمان
۴۲	۲- جانبازی و فداکاری در راه هدف
۴۴	۳- محبوبیت در دل مردم
۴۶	۴- اتحاد و اتفاق و همبستگی
۴۹	۵- احساس مسئولیت
۵۵	۶- انضباط و نظم‌پذیری
۵۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ایمان و آثار سازنده آن

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ایمان و آثار سازنده آن / تألیف جعفر سبحانی

مشخصات نشر: قم: موسسه امام صادق، ۱۳۸۴

مشخصات ظاهری: ۱۷۵ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ دوم

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۹۳۸۵۶

پیش‌گفتار

پیش‌گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم عصر بازگشت به ایمان
بروز جنگ‌های وحشت آور جهانی در اوائل و نیمه‌های قرن بیستم، که منجر به نابودی ده‌ها میلیون نفوس انسانی گردید، اندیشه جایگزین شدن خرد و تکنیک و یا فلسفه و تجربه را به جای مذهب و معنویت که در قرن ۱۸ و ۱۹ افکار دانشمندان مغرب زمین را به خود مشغول ساخته بود، از مغزها بیرون راند، و روشن شد که اندیشه مزبور رؤیایی بیش نبوده و هنوز دوران مذهب و معنویت سپری نگردیده است، و همین بشر متمدن و به ظاهر مؤدب، هنگام طغیان احساسات، درنده‌ای بیش نیست. و این صنعت و تکنیک که به آن می‌نازند و حقاً که شعاع قدرت او را در سطح جهان گسترش داده است، او را با یک سلسله مشکلات بغرنج و «لاینحل» روبرو ساخته است.

----- صفحه ۱۲ -----

درست است که میلیون‌ها بشر در اواخر هفتمین دهه قرن بیستم، با دیدگان خود در تلویزیون دیدند که انسان ماه را زیر پای خود نهاد، ولی این پیروزی نه تنها گره از کار او نگشود بلکه انسان خاکی را با مصائب و بحران‌های خاصی روبرو ساخت که بر هوشمندان پنهان نیست. هنگامی که دانشمندان دانشگاه (هاروارد) در یک آزمایشگاه موفق شدند که (ژن‌ها) را که عامل وراثت و ناقل صفات و روحیات می‌باشند مجزا سازند، و راه را برای ساختن انسان دلخواه باز کنند، بلافاصله اعلام کردند زیان این کار از نظر اخلاقی و سیاسی بیش از سود آن است. (۱) اصولاً مشکل عصر ماشین یکی دو تا نیست، مگر عصر ماشین توانسته است مشکل رهبری جوانان، مشکل «بیتلیسم»، «هیپیسم»، مشکل مواد مخدر، مشکل مشروبات الکلی، مشکل غوغای موسیقی‌های عصب‌کش را حل کند. آیا بشر با تجهیزات علمی و مغزهای الکترونیکی توانسته به فاجعه «خاورمیانه» و به مشکل سر در گم بیکاری فزون از حد، به موضوع گرسنگی و کمبود مواد غذایی در قسمت اعظم از جهان و ... خاتمه دهد؟ تا آنجا که رئیس جمهوری اسبق فرانسه (پمپیدو) در پیام خود به

۱. کیهان، شماره ۹۳۴۵ نقل از اکسپرس.

----- صفحه ۱۳ -----

پارلمان چنین گفت: همه چیز دست به دست هم داده تا جامعه را به یک مسابقه سرگیجه آور ترقی مادی، ترقی‌ای که حدود آن

معلوم نیست و هیچ پاسخی به آمال قلبی بشریت نمی دهد، بکشاند. (۱) رئیس جمهوری فرانسه، نخستین کسی نیست که این حقیقت تلخ را بازگو می کند، بلکه پاره ای از نویسندگان محقق جهان مغرب به این حقیقت اعتراف کرده و می نویسند: طی دو قرن، مردم باختر گمان می کردند که فقط به مدد نبوغ بشر، می توان تمام مسائل حیات اجتماعی و فردی را حل کرد، یا دست کم در پرتو علوم تجربی و دستگاه های بزرگ فلسفی چنین امیدی را تجویز کرد. ولی شکست کلی این دستگاه های فلسفی، نتایج وحشت آور برخی از ترقیات علمی، عجز علم را از حل کامل تمام مسائل انسانی ثابت نمود، اکنون برای دنیای مغرب پس از یک بحران یأس، یک امکان باقی مانده و آن بررسی مجدد ارزش های مذهبی است. (۲) فیلسوف معروف آلمانی «امانوئل کانت» می گوید: اگر علم نتواند همه مشکلات انسانی را حل کند، اگر هیچ دستگاه مخلوق اجتماع بشری، نتواند سعادت و هماهنگی را با اطمینان تأمین کند (و همه این اگرها مسلم شده است) چگونه باید از بی نظمی ظاهری رهایی یافت، فقط یک امکان باقی است و آن این است که این اصل

۱. کیهان، شماره ۹۳۴۵ نقل از اکسپرس. ۲. حس مذهبی ترجمه مهندس بیانی، ص ۱۴.

صفحه ۱۴

عالی به عهده خارج از عالم بشری و ارضی گذارده شود، تا در نتیجه از هر گونه خدشه و انتقاد پیراسته گردد. (۱) سرخوردگی غرب از صنعت و زندگی «ماشینی» و کوتاهی و نارسایی علم از تفسیر و توضیح بسیاری از مشکلات و ترمیم بیچارگی ها، موضوعی است که بسیاری از دانشمندان درباره آن سخن گفته و همگی اذعان دارند این گره سر در گم که در زندگی ملت مغرب زمین پیدا شده، اثر مستقیم طرد ارزش های اخلاقی و مذهبی و اخراج دین و توجه به معنویت، از صحنه زندگی و گرایش کامل به ماده و ماشین و تکنولوژی است. معنویت شرق اکنون این مطلب کم و بیش در مطبوعات مغرب زمین منعکس است که راه و چاره منحصر برای جلوگیری از اعمال عجیب و خلاف عقل، جز توسل به معنویت شرقی چیزی نیست (۲) و باید آینده را آغاز بازگشت انسان به مذهب و خدا دانست. (۳) در میان دانشمندان شرقی، فرید وجدی مصری از افرادی است که عصر کنونی را دوران رجوع و بازگشت انسان به فطرت نامیده

۱. همان. ۲. کیهان، مورخ ۹ دی ماه ۱۳۴۸. ۳. مجله فردوسی، شماره ۹۳۳.

صفحه ۱۵

می گوید: عقاید و آراء بشر در اعصار گذشته روی یکی از سه اصل استوار بود، روزگاری موهومات و افسانه ها بر افکار بشر حکومت می کرد و با پدید آمدن مکاتب فلسفی در ایران و یونان و هند عصر اوهام سپری گردید: و فلسفه جایگزین خرافات شد، تا روزی که مغرب زمین تکانی به خود داد و با کشف آلات و ادوات علمی، نوسازی عقاید بر اساس علوم و دانش آغاز یافت، ولی پس از قصور و عجز و کوتاهی دانش های مادی از گشودن بسیاری از گره ها هنگام آن رسیده است که بشر تمام آراء و عقاید و قوانین و سنن خود را بر اساس مقتضیات فطرت بنا کند و گام از آن فراتر نهد. (۱) این نوع اعترافات حاکی است که جهان غرب، از زندگی ماشینی به شدت سرخورده است، بار دیگر به فکر تجدید سازمان زندگی معنوی افتاده است، و در این قسمت ناچار است دست گدایی به معنویت شرق دراز کند زیرا در محیط خود جز دود و گاز، و لوله های سر به فلک کشیده کارخانه ها، و غوغای زندگی سینمایی و کاباره ای، چیز دیگر نمی بیند و لذا ناچار می شود که بگوید: «غرب باید از معنویت شرق استفاده کند و شرق تا آن جا که می تواند از صنایع غرب». (۲)

۱. دایرة المعارف فرید وجدی، ماده «فطر». ۲. این جمله را یکی از دانشمندان خارجی هنگام سخنرانی پیرامون روابط فرهنگی شرق و غرب گفت، و جراید نیز نوشتند.

----- صفحه ۱۶

ظهور «بیتلیسم» و «هیپیسیم» حاکی از یک نوع وازدگی از زندگی غربی است و می‌رساند که تفوق غربی‌ها بر ما تنها یک تفوق صنعتی است، و بر خلاف اندیشه گروهی از خودباختگان تمدن غربی، یک تفوق همه جانبه در تمام شئون زندگی نیست، حتی خود غربی‌ها نیز چنین تصور نمی‌کنند. هدف از نگارش این کتاب

انگیزه ما برای نگارش این کتاب همان دعوت به معنویت شرق و روحانیت آیین مقدس اسلام است. پایه معنویت را ایمان به خدا تشکیل می‌دهد و هرگز بدون اعتقاد به این «اصل» کاخ معنویت استوار نمی‌گردد و اصول اخلاقی، در دل‌ها ریشه نمی‌دواند. از این جهت نخستین بخش این کتاب را دلایل لزوم ایمان به خدا تشکیل می‌دهد و مسأله وجود صانع از طرق گوناگون و راه‌های مختلفی تعقیب شده و هر نوع شک و تردید را از دل شکاکان عصر که در روشن‌ترین مسائل تردید می‌کنند، می‌زداید. در بخش دوم به تشریح آثار و ویژگی‌های ایمان به خدا پرداخته شده و از میان آثار بی‌شمار، به تشریح قسمت ناچیزی از آنها پرداخته ایم، و آیاتی را که متکفل بیان برخی از ویژگی‌های ایمان به خدا است موضوع بحث قرار داده و به تحلیل آنها پرداخته ایم.

----- صفحه ۱۷

در آغاز بخش دوم یادآور شده ایم که بحث وسیع و گسترده و گردآوری تمام آیات مربوط به آثار ایمان، و تجزیه و تحلیل همه آنها به تشکیل لجنه‌ای نیاز دارد که بتواند در پرتو امکانات علمی و وقت وسیع خود به خوبی از عهده این کار برآید و کار ما جز ارائه نمونه از این طرح، چیزی نیست. ۱۰ رجب ۱۳۹۵ برابر ۲۹ تیرماه ۱۳۵۴ *** کتاب حاضر سی سال پیش در فضای خاصی که زنجیر بر قلم‌ها حکومت می‌کرد نگارش و انتشار یافته است. اکنون بر اثر گذشتن بیش از یک ربع قرن، با ویرایش و افزایش عناوین و مطالب گوناگون تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود، امید است چراغی فرا راه جویندگان حقیقت و پویندگان راه کمال انسانی باشد. طوفان کاترینا در جنوب امریکا که در شهریورماه سال ۱۳۸۴ رخ داد و خشم دریا که به نوعی مظهر خشم الهی است با یک نوردیدن هزاران خانوار را بی‌خانه و آشیانه ساخت گروهی را به اعماق دریا فرستاد و گروه دیگری را در گل و لای پنهان کرد. این طوفان بار دیگر اهمیت معنویت و تأثیر شگرف ایمان را در احیای عواطف انسانی و کمک رسانی به آسیب دیدگان آشکار ساخت، زیرا مطابق گزارش خبرگزاری‌های جهان آسیب دیدگان طوفان کاترینا از دزدان و یغماگران

----- صفحه ۱۸

فرصت طلب منطقه بیش از خسارت طوفان متحمل ضررهای جانی و مالی شدند تو گویی نور عواطف در این منطقه به افول گراییده و روح بشر دوستی رخ بر بسته است. تنها روح دینی و علائق معنوی می‌تواند روح بشر دوستی را در انسان پرورش دهد و انسان‌ها را برای نجات مصیبت زدگان اعزام دارد. از این جهت بار دیگر آثار سازنده ایمان در این حوادث به خوبی روشن می‌شود.

قم - مؤسسه امام صادق (علیه السلام) جعفر سبحانی ۱۸/۷/۱۳۸۴

----- صفحه ۱۹

بخش نخست: دلایل توحید

۱- خداشناسی در انسان نهادینه است

توحید فطری ۱- خداشناسی در انسان نهادینه است

خداشناسی و توجه به جهان غیب، برای جوان بلکه برای تمام افراد بشر، از مسائل بسیار حساس و اساسی است و تمام فضایل اخلاقی و ارزش های انسانی بر این اساس استوار می باشد. درباره خداشناسی از دو راه می توان سخن گفت: ۱. راه فطرت و دل. ۲. راه برهان و استدلال. راه فطرت: منظور از راه فطرت این است که انسان بدون دلیل و برهان، بدون این که تحت تأثیر تعلیم و یا تبلیغ کسی قرار گیرد، خود به خود به سوی خدا کشیده شود، و در این توجه و کشش عاملی جز فطرت و نهاد او نباشد. مقصود از راه دوم این است که انسان از راه دلیل و استدلال، از

----- صفحه ۲۲ -----

طریق براهین عقلی و فلسفی راهی به سوی خدا پیدا کند، و راهنمای او به سوی وجود خدا همین براهین باشد و بس. موضوع گفتار ما در این بخش، خداشناسی از راه فطرت است، درباره راه دوم بعداً سخن خواهیم گفت. برای روشن شدن معنی «فطری بودن خداشناسی» لازم است امور فطری را در امور عادی تحت یک قانون کلی باز شناخته و آنها را از هم جدا سازیم. توضیح این که: انسان مبدأ دو نوع کار است: ۱. فطری و نهادی ۲. کارهای عادی و معمولی کارهای فطری همان است که از ذات انسان سرچشمه می گیرد مانند تنفس و دفاع از خویش موقع توجه خطر، و مانند اینها. این نوع کارهای انسان، بسان لانه سازی زنبور عسل و مورچگان است که بی آن که تحت تأثیر عوامل خارج از وجود خویش قرار گیرند به شگفت انگیزترین کارها دست می زنند. مقصود از کارهای عادی، کاری است که ریشه فطری ندارند و بشر در پرتو عوامل خارج از ذات خویش، توان انجام آنها را دارد. اکنون برای روشن شدن کارهای فطری مثال هایی مطرح می کنیم: ۱. حس جنسی و تمایل دو جنس مخالف به یکدیگر، از امور فطری است که در تمام افراد سالم در سنین خاصی جلوه می کند، و

----- صفحه ۲۳ -----

تمام انسان ها بدون استثناء در این فصل از عمر، به ازدواج و آمیزش جنسی میل پیدا می نمایند، بی آن که کسی آنها را به این کار دعوت کند. ۲. علاقه به منصب و موقعیت های اجتماعی از جمله امور فطری است که از نهاد انسان سرچشمه می گیرد، و حکومت و فرمانروایی بر مردم، چیزی نیست که انسانی آن را نخواهد، و یا نیاز به تعلیم و آموزش و تذکر و یادآوری داشته باشد. ۳. علاقه به ثروت و گردآوری مال، از امور فطری و سرشت انسان است، و هیچ گاه انسان از جمع ثروت خسته و ناتوان نمی گردد تو گویی سرشت او با دنیا خواهی خمیر گردیده است. در برابر این امور یک رشته امور عادی داریم که پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است مثلاً هر گاه اصل پوشش برای بشر امر فطری، باشد ولی کیفیت و فرم لباس هیچ گاه امر نهادی نیست برای همین جهت شکل لباس در میان ملت ها مختلف است و اکنون روابط ملل جهان با یکدیگر تشدید یافته است مدل لباس در هر سال در غالب نقاط جهان، عوض شده، و فرم های جدیدی جایگزین فرم پیشین می گردد. آرایش زنان و دختران، دکوراسیون خانه، و مغازه و فروشگاه ها و تماشاخانه ها در هر سال دستخوش دگرگونی است، و هر ملتی برای

----- صفحه ۲۴ -----

خود شیوه نوی را انتخاب می کند. با توجه به مثال هایی که برای هر دو نوع بیان شد، می توان امور فطری را با علائم زیر از امور عادی و معمولی تمیز داد: ضوابط چهارگانه برای امور فطری

۱. کارهای فطری چون ریشه انسانی دارد گسترده و عمومی است، و هیچ انسانی فاقد آنها نخواهد بود. ۲. امور فطری به رهبری فطرت انجام می گیرند، و نیازی به تعلیم و تعلم ندارند. ۳. هر فکر و عملی که ریشه فطری دارد تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی قرار نمی گیرد، و شعاع کار آن، از این عوامل دور است. ۴. تبلیغات پی گیر بر ضد فطرت، ممکن است از نمو و رشد آن بکاهد، ولی هرگز آن را ریشه کن نمی سازد، و تأثیر تبلیغات بر خلاف آن، به کندی صورت می گیرد ولی امور عادی در این قسمت ها درست در نقطه مقابل امور فطری قرار می گیرند. اکنون باید دید حس مذهبی و خداجویی واجد این ضوابط می باشد یا

نه، اینک در این باره به طور فشرده بحث و گفتگو می‌کنیم:

----- صفحه ۲۵

۱. حس خداجویی حس عمومی و جهانی است

حس خدانشناسی و تمایل به ماوراء طبیعت، به زمان و یا نقطه خاصی از جهان اختصاص ندارد، بلکه به گواهی تاریخ و آثار باستانی که از اقوام و ملل مختلف جهان اعم از متمدن و وحشی به دست آمده است، اعتقاد به خدا و مبدأ جهان، پیوسته در میان تمام ملل، به صورت یک اندیشه زنده وجود داشته است و در حفاری‌ها و کاوش‌هایی که به وسیله دانشمندان باستان‌شناس برای آگاهی از طرز زندگی و پایه تمدن و افکار و عقاید اقوام گذشته انجام گرفته است، مجسمه‌ها و علائم و خطوط، گواهی می‌دهند، که آنان دارای معابدی بوده‌اند که در آن نقاط به عبادت معبودهای خود می‌پرداخته‌اند و گروهی از آنها بت‌ها را به عنوان معبود، می‌پرستیدند و به قول دانشمند مصری «فرید وجدی»: نتیجه کاوش در طبقات زمین می‌رساند که وثیت و بت پرستی از روشن‌ترین و بارزترین ادراکات بشر بوده تو گویی اعتقاد به مبدأ همراه با پیدایش بشر به وجود آمده است. (۱) حس دینی هم اکنون در میان ملل متمدن جهان یک حس طبیعی است که دارای تجلیات خاصی می‌باشد به طوری که الآن قسمت مهمی از روی زمین را معابد و کلیساها و مساجد اشغال کرده است،

۱. دایرة المعارف، ماده «وثن». البته بت پرستی، انحرافی از یگانه پرستی بوده است.

----- صفحه ۲۶

و ندای «الله اکبر» در روزهای جمعه از گلدسته‌های مساجد مسلمانان و زنگ ناقوس کلیساها در روزهای یکشنبه به گوش همه جهانیان می‌رسد و اگر با هواپیما از فراز قاره‌های مختلف جهان عبور کنیم، تجلیات این حس را هم در میان غنی‌ترین کشورهای جهان، و هم در میان فقیرترین و عقب مانده‌ترین ملل عالم، با دیدگان خود مشاهده می‌نماییم. آیا یک چنین اندیشه و احساس جهانی در تمام اعصار و قرون در میان تمام ملل جهان از غنی و فقیر، نشانه فطری بودن نیست؟ گذشته از این هر فرد منصفی بدون توجه به مسائل سیاسی و فلسفی، حتی گفته‌های خداپرستان و مادی‌ها در موقع گرفتاری و بیچارگی در اعماق دل خود احساس می‌کند که به طور ناخودآگاه به سوی یک نیروی مرموز مافوق‌الطبیعه، به سوی یک قدرت ازلی و ابدی، قدرتی که می‌تواند نیازمندی و بیچارگی او را برطرف سازد، کشیده می‌شود، و بی اختیار از او استمداد می‌طلبد. ۲. فطرت انسان، بهترین راهنماست حس خداجویی بسان سایر احساسات درونی، بدون تعلیم و رهبری کسی در درون انسان بیدار می‌شود همان طور که انسان در اوقات خاصی از عمر به یک سلسله از مسائل مانند منصب و مقام،

----- صفحه ۲۷

ثروت و پول، زیبایی و امور جنسی توجه پیدا می‌کند و توجه به این امور به طور ناخودآگاه بدون تعلیم کسی در باطن آنها پیدا می‌شود، همچنین خداجویی در انسان در آستانه بلوغ نمایان تر و آشکارتر می‌شود، تا آنجایی که همه روان‌شناسان در این مطلب متفقند که میان «بحران تکلیف» و «جهش ناگهانی احساسات مذهبی» ارتباطی وجود دارد. در این اوقات یک نوع نهضت مذهبی حتی نزد کسانی دیده می‌شود که قبل از آن به مسائل مربوط به مذهب و ایمان «لاقید» بوده‌اند و در سنین بعد نیز دوباره «لاقید» و بی‌اعتنا می‌شوند. طبق نظر (استانلی هال) حداکثر این احساسات در حدود ۱۶ سالگی پیدا می‌شود. در نزد کسانی که در دوران کودکی تعلیم و تربیت مذهبی داشته‌اند (۱) چنین نهضت ناگهانی وجود ندارد. (۲) پیدایش ناگهانی میل به مذهب بدون تعلیم و توجه دادن، نشانه فطری بودن آن است و می‌رساند که این حس بسان احساسات دیگر انسان، در شرایط خاصی از قوه به فعلیت می‌رسد، و به صورت یک امر ناگهانی بیدار می‌شود، ولی از یک نکته نباید غفلت نمود که اگر مراقبت‌های صحیحی از این حس و

یا احساسات دیگر به عمل نیاید

۱. لابد مقصود این است که این حس برای آنان تازگی ندارد و آن را دنباله تعلیمات مذهبی سابق تلقی می‌کنند. ۲. چه می‌دانم؟! بلوغ، ص ۱۱۹-۱۱۸، ترجمه حسن صفاری.

----- صفحه ۲۸

به طور حتم یک سلسله انحرافات در آن پدید می‌آید. آری گاهی توجه زیاد به لذایذ مادی سبب می‌شود که حس خداخواهی کم فروغ گردد، ولی در مواقع شداید و مصایب زنگ و غبار از روی این حس زدوده شده و حس خدایابی به صورت یک حس زنده بر روح و روان انسان حکومت می‌کند، هواپیمایی که سینه فضا را می‌شکافد، در مواقعی که دچار حوادث می‌گردد و مانند پر کاهی از این سو به آن سو پرتاب می‌گردد، و مهماندار هواپیما با رنگ پریده دستور بستن کمربندها را به مسافران می‌دهد، در این موقع کلیه مسافران با داشتن عقاید و مذاهب مختلف به سوی خدا توجه نموده و هر فردی در انتظار مدد غیبی به سر می‌برد. قرآن مجید درباره مسافران دریایی که با خطر غرق روبرو می‌گردند چنین می‌فرماید: هنگامی که در کشتی قرار می‌گیرند خدا را با اخلاص کامل می‌خوانند، وقتی خداوند آنان را به ساحل نجات رسانید بار دیگر خدا را فراموش کرده و راه شرک را می‌پیمایند. (۱) آری هنگامی که کشتی در کام امواج دریا قرار می‌گیرد و امواج کوه پیکر آب، کشتی را احاطه می‌کند و شکسته شدن کشتی قطعی به نظر می‌رسد، در این موقع ناپاک‌ترین افراد، ملحدترین اشخاص که

۱. (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) (عنکبوت، آیه ۶۵): «هنگامی که بر کشتی بنشینند خدا را با کمال اخلاص می‌خوانند، وقتی که آنان را نجات داد، همگی شرک می‌ورزند».

----- صفحه ۲۹

توجه به امور مادی همواره آنها را از یاد خدا غافل کرده است از صمیم دل، متوجه خدا می‌گردند. تنها حس خدایابی نیست که گاهی بی فروغ و یا کم فروغ گردد بلکه توجه بیش از حد به یک حس، حس دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. بشر همان طور که حس خداجویی دارد حس ثروت اندوزی نیز دارد، چنان که حس جنسی نیز در نهاد او نهفته است، ناگفته پیداست اعمال یک حس به صورت بیش از حد، سبب می‌شود، که احساسات دیگر تحت الشعاع قرار گیرند، و از هر نوع جلوه‌گری و خودنمایی باز بمانند. چه بسا در طول زندگی افرادی را دیده ایم که دوره ای از عمر خود به انکار خدا و نفی ماوراء طبیعت تظاهر می‌کنند ولی همین افراد در مواقع بیچارگی دست به دامن خدا می‌شوند. حتی گاهی همین افراد ناخودآگاه در مقالات و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها به گونه ای حس خداجویی خود را نشان می‌دهند. مثلاً دانشمندی که می‌گوید: «طبیعت برای انسان دو کلیه آفریده است تا اگر یکی از کار افتاد از دیگری به عنوان زاپاس استفاده شود» همین شخص ناخودآگاه به وجود خدا اعتراف می‌کند، زیرا او با این عبارت به طور صریح می‌رساند که بر این جهان وبالاً خص خلقت انسان اندیشه و فکر عظیمی حکومت می‌کند، به طوری که از نحوه فعالیت کلیه و مقدار فرسودگی آن کاملاً آگاه بوده است. از این جهت

----- صفحه ۳۰

فرسودگی کلیه را پیش بینی کرده و آن را جفت آفریده است. آیا یک چنین فکر و یک چنین طرح و نقشه از طبیعت کور و کر، از ماده بی عقل و بی شعور که به صورت اتم‌های بی شمار در این جهان موجودند، ساخته است؟! بنابراین، دانشمند یاد شده به جای این که بگوید «خدا» لفظ «طبیعت» را به کار برده است، ولی در حقیقت فعل خدا را در ظاهر به طبیعت نسبت می‌دهد. ۳. حس مذهبی مولود عوامل مادی نیست...

از این که ما می بینیم حس خداجویی در تمام نقاط گیتی و در همه اعصار وجود داشته است نتیجه می گیریم که این حس یک ندای باطنی است و محرکی جز فطرت ندارد، زیرا اگر مولود شرایط جغرافیایی و یا عامل دیگری بود، باید در یک قسمت از جهان و در یک قشر از مردم که شرایط واحدی از نظر اقتصادی و سیاسی دارند، وجود داشته باشد، در صورتی که کاملاً عکس آن را مشاهده می کنیم، ولی باید توجه داشت که فطری بودن یک حس دلیل بر آن نیست که همواره تجلی بخش باشد و در همه شرایط مورد توجه قرار گیرد، چه بسا ممکن است علاقه انسان به جاه و مقام و سرگرمی های خوش زندگی، او را از بسیاری از فضائل اخلاقی و امور فطری که همگی سرچشمه درونی دارند غافل سازد، اصولاً امور فطری انسان

----- صفحه ۳۱

منحصر به خداخواهی نیست بلکه غیر از آن، انسان دارای غرایز ذاتی و طبیعی دیگری است و توجه بیشتر به اعمال یک غریزه، طبعاً انسان را از دیگری باز می دارد. شما ملاحظه بفرمایید: کنجکاوی و کشف رازهای نهفته طبیعت از امور فطری انسان است، و هر فردی به تحقیق و کاوش علمی در امور گوناگون، علاقه فطری دارد. ولی به طور مسلم این شعور باطنی در هر محیطی شکوفا نمی گردد، بلکه این حس در محیط مناسب و با وجود دوستان همفکر به طور فطری انجام وظیفه می کند، در شرایط نامناسب آن چنان خاموش و آرام می شود که چه بسا اگر شرایط نامناسب ادامه یابد، خود این حس به دست فراموشی سپرده می شود، همچنین است علاقه به همسر و ازدواج و یا گرایش به کسب مال و مقام که مورد علاقه انسانند، و همگی ریشه فطری دارند، ولی در هر شرایطی قدرت رشد و نمو ندارند، چه بسا اشباع یکی از این غرایز، موجب فراموشی بقیه می گردد. حس خداجویی نیز بسان این امور است، چه بسا سرگرمی ها و ماده پرستی، غرق شدن در شهوات و توجه به لذایذ سبب می شود که انسان از برخی از اموری که به طور طبیعی به آنها علاقه مند است غفلت ورزد، چه بسا انسان در مواقع خاصی گرسنگی و تشنگی و تمایلات جنسی خود را فراموش می کند، تا وقتی که عوامل فراموشی که پرده نسیان بر روی فطرت و غریزه افکنده اند از بین بروند، فطرت

----- صفحه ۳۲

خود را نشان می دهد. میان امور معنوی مانند توجه به خداوند و به کار بستن اصول اخلاقی و غرق شدن در تمایلات نفسانی تضاد وجود دارد، و اگر کفه تمایلات نفسانی به قدری سنگینی کند، که همه محیط روح و روان ما را فرا گیرد، دیگر مجالی برای سایر تمایلات فطری باقی نمی ماند. مصائب و شداید از عوامل تکان دهنده ای هستند که انسان غفلت زده را از خواب سنگین مادیت بیدار می کند و هر نوع زنگی را که بر صفحه دل نشسته است پاک نموده و محیط را برای تجلی فطرت (توجه به خدا) آماده می سازد و لذا افراد غافل در شداید و هنگام فشار و سختی، به یاد خدا افتاده و صمیمانه متوجه او می گردند. درست است گروهی از مردم فقط هنگام ترس و فشار به سوی خدا متوجه می گردند، ولی در برابر آنان بزرگانی هستند که برای توجه و احساس دینی آنان وقت معینی نیست، تو گویی ریشه های قلوب آنان با جهان ابدیت پیوند دارد و درک این مطلب برای کسانی که احساس مذهبی آنان به عللی کم فروغ گردیده تا حدی مشکل است و به قول «آلبرت اینشتین» من آن را احساس مذهبی آفرینش یا وجود می دانم - بسیار مشکل است که این احساس را برای کسی که کاملاً فاقد آن است توضیح دهم... در این مذهب، فرد کوچکی آمال و

----- صفحه ۳۳

هدف های بشر، و عظمت و جلالی که در ماوراء امور و پدیده ها در طبیعت تظاهر می نماید، را حس می کند. (۱) انسان سرگرم به لذایذ و غافل از خدا، بسان کودک بازی گوشی است که سرگرم بازی می شود و از پدر و یا مادر مهربان خود که در همه کانون وجود او جای دارند، غفلت میورزد، امّا همین که اتفاق بدی برای او رخ می دهد، فوراً به یاد آنها افتاده و از آنها استمداد می جوید. وقتی که بشر زندگی بسیار مرفهی پیدا کرد اشتغالات روزانه او را از توجه به عالم دیگر باز می دارد، ولی ناگاه با بروز

حادثه ای که می خواهد آهنگ یک نواخت زندگی را قطع کند، و خود را برابر آن عاجز و ناتوان می یابد - در این لحظه - واکنشی در روح او پدید می آید، که او را به جهانی برتر و نیرویی عظیم توجه می دهد. از این نظر هنگام هجوم بلا، موقع طوفانی بودن دریا، احتمال سقوط هواپیما و یا لحظه یأس و نومیدی از بهبودی، تمام افراد بشر اعم از الهی و مادی، به یاد خدا افتاده و از آن مقام عظیم استمداد می طلبند، تو گویی فشار و رنج و بلا، زنگار قلوب را پاک کرده و حس خداجویی در حالی که به وسیله رنج و درد صیقلی شده است در دل آنها بیدار می شود.

۱. دنیایی که من می بینم، ص ۵۶.

----- صفحه ۳۴

۴. تبلیغات مخالف آن را ریشه کن نمی سازد

در میان ملل و اقوام جهان افرادی پیدا می شوند که بر اثر ریاضت های شاق می توانند از نمو و رشد یک حس درونی بکاهند، مثلاً میل جنسی، یک ندای فطری و باطنی است ولی تارکان دنیای مسیحی، و مرتاضان هند، با تحمل رنج ها از قدرت این حس به قدری می کاهند که کمتر به فکر مسائل جنسی می افتند ولی همین افراد اگر در شرایط دیگری قرار گیرند، این حس خفته بار دیگر در آنها بیدار شده و شروع به فعالیت می نماید. بنابراین معنی فطری بودن یک مسأله این نیست که در هر شرایطی جلوه کند بلکه کلیه ندهای فطری در صورتی تجلی می کنند که حجابی در برابر آنها قرار نگیرد. ما که می گوئیم توحید و حس خداجویی از امور درونی و باطنی است نه به آن معنی است که هیچ عاملی از قبیل تبلیغات و محیط در شدت و ضعف آن مؤثر نیست بلکه برای بروز این حس، بسان سایر احساسات زمینه های مساعدی لازم است که برای جلوه فطرت در آن شرایط مانعی نباشد. شکی نیست که تبلیغات از رشد و نمو بسیاری از ندهای درونی می کاهد، ولی ریشه آن را نمی سوزاند حتی در اوج قدرت مارکسیسم که قدرت آن بر یک سوم از مردم جهان سایه افکنده بود و گروهی

----- صفحه ۳۵

می کوشیدند که حس مذهبی را در اقوام و مللی نابود سازند مع الوصف موفقیت آنها در این مبارزه ناچیز بود و نتوانستند قلوب توده ها را از این حس خالی کنند. با این که تاکنون پنجاه و چهار سال از انقلاب کمونیستی در جماهیر شوروی می گذرد (۱) هنوز حس مذهبی و مذهب خواهی و توجه به معنویت قدرت خود را در اعماق قلوب بسیاری از مردم شوروی سابق حفظ کرده است و برای همین جهت در اواخر عمر رژیم بلشویکی به مسیحیان و مسلمانان تا حدودی آزادی داده شده بود که تحت شرایطی مراسم مذهبی را برگزار کنند. بسیار مناسب است کلماتی از دانشمندان و پی افکنان علوم درباره حس خدایابی بشر نقل شود. دانشمند موشکی آمریکا آقای «فون برون» که او را پدر علوم موشکی آمریکا می نامند و او بود که با قدرت علمی خود و سیستم موشکی خاص خویش توانست سفینه های فضایی را در کرات آسمانی پیاده کند، ضمن مصاحبه جالبی که اخیراً با او به عمل آمد، درباره خدانشناسی چنین گفت: «خوب گوش کنید من با بسیاری از دانشمندان جهان آشنا شده ام و تعداد زیادی از آنان را می شناسم ولی

۱. حکومت تزار با انقلاب هواداران مکتب کمونیسم در اکتبر ۱۹۱۷ درهم پیچیده شد. رقم بالا- مربوط به دوران نگارش کتاب است، ولی با فروپاشی شوروی، و بازگشت به سرمایه داری، انقلاب دیگری جای انقلاب اکتبر را گرفت.

----- صفحه ۳۶

هرگز به دانشمندی برخورد نکرده ام که شایستگی عنوان دانشمند را داشته باشد و بتواند طبیعت را توجیه و تفسیر کند بی آن که پای خدا را به میان آورد و به نحوی از انحاء دخالت خداوند را در جهان آفرینش و آنچه که دانشمندان با کلمه طبیعت از آن نام

می برند، نادیده انگارد. علم در جستجوی درک آفریدگار است و هیچ کس نمی تواند کاری بکند جز این که در صدد درک خالق باشد، دانشمندی که تصور می کند جز این کاری بکند باید خیلی بیچاره و درمانده باشد، دانشمندی که فقط به تماس سطحی با مسائل اکتفاء می کند و به عمق آن نظر نمی افکند آدم بدبختی است من شخصاً سعی می کنم همیشه به عمق نگاه کنم و با آن عمق چیزها را خوب بینم». (۱) دکتر الکسیس کارل می گوید: «احساس عرفانی جنبشی است که از اعماق فطرت سرچشمه می گیرد در حقیقت یک غریزه اصلی انسانی است همان طور که انسان به آب و اکسیژن نیاز دارد، به اعتقاد به خدا نیز نیازمند است». پاسکال می گوید: «به وجود خداوند دل گواهی می دهد نه عقل، وایمان از این راه به دست می آید». ویل دورانت می گوید: «ایمان امری طبیعی است و مستقیماً زاینده نیازمندی های غریزی و احساساتی ما است».

۱. کیهان شماره ۷۶۸۱، صفحه ۶.

----- صفحه ۳۷

مجموع این بیانات روشن نمود که در روح انسانی بعدی به نام حس خداجویی و خداخواهی هست و تمام افراد بشر به مقتضای سرشت خویش خواه ناخواه به سوی آن کشیده می شوند، از آن جا که یک چنین توجه، امری غریزی و فطری است و عاملی جز نهاد انسان ندارد، هر نوع جذبه و کشش محصول آن می باشد. یک چنین ایمان را که به قوانین علمی و استدلالات فنی و فلسفی متکی نیست، توحید فطری می نامند و حساب آن با توحید استدلالی که بر دلایل عقلی و علمی استوار است جدا است اگر چه بسیاری از دانشمندان میان این دو نوع توحید چندان فرقی نمی گذارند. توحیدی فطری و کشیده شدن بشر به سوی خدا آن هم به صورت ناخودآگاه، بسان میل کودک و علاقه او به پستان مادر است که بی اختیار به سوی آن کشیده می شود و هنگامی که کودک گریه می کند نمی داند گمشده او چیست امّا خواه ناخواه دنبال این گمشده می گردد تا به آن برسد و به قول مولوی: همچو میل کودکان با مادران *** سرّ میل خود ندانند در لبان همچو میل مفرط هر نو مرید *** سوی آن پیر جوانبخت مجید اینجا از تذکر نکته ای ناگزیریم و آن این که تمام ملل جهان با

----- صفحه ۳۸

عقاید گوناگونی که دارند همگی به دنبال خدا هستند. چیزی که هست، گروهی بر اثر راهنمایی عقل و پیامبران الهی خدای واقعی را از خدا نمایان تمیز می دهند، ولی گروهی بر اثر جهل و نادانی بت را به جای خدای واقعی می پذیرند و به قول حافظ «چو ندیدند حقیقت ره افسانه زدند». اگر یک رهبر آسمانی به زبان تمام افراد بشر آشنا باشد می تواند به همه این اختلافات خاتمه دهد و همه را به سوی خدای واحد بخواند و بگوید همه شما دنبال یک مقصود و یک مرام هستید چیزی که کعبه دل شما و معشوق قلب شما است. این بت و این جرم آسمانی نیست، بلکه گمشده شما همان خدای جهان است که آفریدگار هر دو می باشد و نزاع شماها درباره معبود بسان نزاع آن چهار نفر است که همگی می خواستند که با یک درهم یک چیز بخرند. چون زبان یکدیگر را نمی دانستند و هر کدام تصور می کرد که مطلوب وی غیر از خواسته آن سه نفر دیگر است پس به جنگ و نزاع برخاسته و مشت ها را برای هم گره می کردند. مولوی این حقیقت را در قالب داستانی ریخته می گوید: چارکس را داد مردی یک درم *** هر یکی از شهری افتاده به هم ***

----- صفحه ۳۹

فارسی و ترک و رومی و عرب *** جمله با هم در نزاع و در غضب فارسی گفتا از این من وارهم *** هم بیا کاین را به انگوری دهیم آن عرب گفتا معاذ الله لا- *** من عنب خواهم نه انگور ای دغا آن یکی کز ترک بود گفت ای گزم *** من نمی خواهم عنب خواهم ازوم در تنازع مشت بر هم می زدند *** که ز سر نام ها غافل بدند مشت بر هم می زدند از ابلهی *** پر بدند از

جهل، وزدانش تهی صاحب سری عزیزی صد زبان *** گریز بدی آنجا، بدادی صلحشان پس بگفتی او که من ز این یک درم ***
 آرزوی جمله تان را می خرم (۱) این خلاصه گفتار ما بود درباره توحید فطری و احساس قلبی بشر نسبت به آفریدگار جهان.

۱. مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۹۶-۱۹۵. صفحه ۴۰

۲- نظم و محاسبه در جهان آفرینش

توحید استدلالی

۲- نظم و محاسبه در جهان آفرینش

روشن ترین و همگانی ترین راه برای اثبات صانع، وجود نظم در جهان آفرینش می باشد. همان طور که وجود اثر، گواه بر وجود مؤثر است، همچنین صفات آن، دلیل و راهنما بر صفات مؤثر می باشد. مثلاً: اگر وجود اتومبیل گواه بر وجود سازنده آن است، همچنین خصوصیات و نظام صنعتی آن، شاهد زنده بر اطلاعات وسیع سازنده آن از علوم مربوط به اتومبیل سازی است. این خصوصیات نه تنها ما را به سازنده آن رهبری می کنند بلکه گواهی می دهند که پدید آورنده های این مصنوع، از علوم ریاضی و طبیعی و یا فرهنگی و هنری کاملاً آگاه بوده، و در پرتو عقل و اندیشه دست بر آفرینش چنین آثاری زده اند.

----- صفحه ۴۱

توضیح این که: در جهان دو نوع فاعل داریم: ۱. فاعل عاقل و خردمند که تمام کارهای خود را از روی نقشه و فکر انجام می دهد، قطعاً مصنوع یک چنین صانع، از نظم و انتظام برخوردار بوده، و همه کارهای او حساب شده خواهد بود. ۲. فاعل فاقد شعور به نام «تصادف»، اثر یک چنین فاعل طبعاً فاقد نظم و نقشه خواهد بود. مثلاً: هرگاه یک میلیون تن مصالح ساختمانی را در اختیار مهندس قرار دهیم اثر کار او ساختمان چند طبقه ای خواهد بود که همه چیز آن تنظیم شده و هر چیزی از آن در جایگاه خود قرار خواهد داشت. اگر همین مصالح در اختیار سیل و یا انفجارهای اتمی و یا زلزله قرار گیرد جز هرج و مرج و نفله شدن مصالح، نتیجه دیگری نخواهد داشت. مطالعه جهان آفرینش ما را به نظم دقیق و بسیار حساب شده ای رهبری می کند، نظمی که مطالعه دقیق یک ذره ناچیز آن، به نام اتم و سلول نیاز به تخصص و تحصیل سالیان دراز دارد. هنوز بشر با این قدرت چشم گیر علمی به رموز نهفته در واحد حیات (سلول) دست نیافته است و قسمتی از اسرار آن زیر پرده جهل انسانی نهفته می باشد.

----- صفحه ۴۲

در بدن انسان میلیاردها سلول زنده که هر کدام با نظام پیچیده ای آفریده شده اند وجود دارد، و هر یک به تنهایی می تواند ما را به وجود صانع دانا و توانا رهبری نماید، در این صورت به تعداد سلول های بدن هر انسان، دلیل بر وجود صانع عالم و دانا داریم. تعداد سلول های بدن یک انسان، متجاوز از سه میلیارد است. از ساختمان سلول بگذریم، هر یک از اعضاء مختلف بدن انسان با نظم و نقشه بس عجیبی آفریده شده که آشنایی به خصوصیت هر یک از اعضاء مانند قلب، کبد، چشم و گوش و دیگر اعضاء نیاز به تخصص در آن رشته دارد و هرگز نمی توان گفت که این نظامات معلول تصادف و انفجار ماده نخستین بوده است. اگر در محیط خارج از حوزه بدن خود، به مطالعه و بررسی بپردازیم پی می بریم که نظامات عجیب جهان بالا، یعنی منظومه شمسی و کهکشانی که منظومه ما جزء ناچیزی از آن است، با یک نظم حیرت زا و حرکات منظم و فواصل حساب شده و دیگر مسائل مربوط به اوضاع فلکی اداره می شوند، که هرگز احتمال این که این نظامات، مخلوق تصادف و انفجار ماده نخست بوده، در نظر انسان جز افسانه چیز دیگری نخواهد بود. فواصل خورشید در منظومه ما (منظومه شمسی) با سیاراتی که دور آن می چرخند آن چنان حساب شده است که اگر فاصله آنها به

----- صفحه ۴۳

غیر این صورت بود، یعنی کمتر یا زیادتر بود، نظم منظومه دستخوش اختلال می‌گردید، یا سیارات از خورشید جدا شده به نقطه بس دوری پرت می‌شدند و یا این که بر اثر نزدیکی سیارات به خورشید تحت تأثیر جاذبه آن قرار گرفته، و با آن برخورد می‌کردند. از نظامات جهان بالا بگذریم ساختمان هر گل و گیاهی و یا نهال و درختی، به قدری منظم و حساب شده است که حیرت و تعجب هر گیاه‌شناسی را برمی‌انگیزد، دستگاه تغذیه و لوله کشی هر یک از گیاهان، آن چنان روی برنامه است که آب و هوا و غذا به تمام نقاط گیاه و درخت می‌رسد بدون این که در این میان جزئی از درخت به حقوق اجزاء دیگر دست اجحاف دراز کند. مهم تر از همه نظام «تلقیح» آنها است که حیرت انسان را برانگیخته و انسان بی‌اختیار انگشت تعجب به دندان می‌گیرد. نظامی که بر مطلق جانداران حکومت می‌کند و همچنین تناسب ساختمان بدنی هر جاننداری با نحوه زندگی و محیط زیست آن، گواه بر مداخله عقل و تدبیر در خلقت آنها است. هر قلبی که در سینه جاننداری می‌تپد، خود گواه بر نظارت خالق دانا و توانا بر آفرینش آنها است از این جهت به تعداد قلب‌هایی که در سینه‌های جانداران می‌تپند، دلیل بر وجود خدای دانا و توانا داریم. هر گاه پیوند قلب به علم و دانش و قدرت و توانایی نیاز دارد،

----- صفحه ۴۴

ساختن خود قلب و به کار انداختن آن قطعاً به علم و قدرت بیشتری نیاز خواهد داشت. شگفت این جا است که ما هرگز باور نمی‌کنیم که عمل پیوند قلب خود به خود انجام بگیرد و یا معلول تصادف باشد بلکه می‌گوییم این کار باید زیر نظر تیم پزشکی متخصص عمل جراحی قلب، صورت بپذیرد - مع الوصف - چگونه احتمال می‌دهیم که ساختمان قلب تمام این جانداران از نخستین روز تاکنون معلول تصادف کور و کر بوده، و هرگز روی نقشه و برنامه انجام نگرفته است. هر رشته‌ای از رشته‌های علوم طبیعی متکفل بیان نظم و قوانین ثابت و استوار جهان آفرینش است در این صورت به تعداد فرمول‌های علمی و قوانین ثابت شده جهان گواه بر وجود خدای عالم و دانا داریم. علوم طبیعی بسان سکه دو رویه است یک طرف آن از قوانین جاری و حاکم در عالم آفرینش سخن می‌گوید، طرف دیگر آن ما را به خدای جهان که با علم نامتناهی و قدرت نامحدود خود به ماده نخست سر و صورت و نظم و نظام بخشیده است، رهبری می‌نماید. روشن‌ترین و همگانی‌ترین دلیل بر وجود خدای جهان برهان «نظام» در جهان آفرینش است از این نظر، در قرآن مجید و احادیث پیشوایان معصوم روی این دلیل بیش از دلایل دیگر تکیه شده و

----- صفحه ۴۵

بسیاری از ریزه کاری‌های جهان خلقت را تشریح کرده است. مفضل بن عمر از شاگردان برجسته امام صادق (علیه السلام) است. وی روزی مذاکره «ابن ابی العوجاء» (مادی دوران خود) را با فردی از همفکرانش در کنار قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، شنید و از جمله سخنان او این بود: جهان بدون صانع و سازنده و تدبیر و اندیشه‌ای پدید آمده و این نظام و صورتگری همگی خاصیت ذاتی خود ماده است بدون این که تدبیری در میان باشد. (۱) مفضل از این جریان و این که کفر و الحاد به مرکز اسلام و محل نزول وحی راه یافته است سخت متأثر شد و پس از انتقاد کوتاهی از منطق «ابن ابی العوجاء» فوراً حضور امام صادق (علیه السلام) رسید و او را از آنچه دیده و شنیده بود آگاه ساخت. امام به وی وعده داد که با تشریح نظام خلقت و اسرار آفرینش، و شک را از دل او بزدايد، از این جهت دستور داد: فردا صبح هر چه زودتر با امام ملاقات کند. مفضل می‌گوید: من از شوق در پوست نمی‌گنجیدم و دقیقه شماری می‌کردم که فجر صادق طلوع کند و آفتاب بالا آید تا حضور امام شرفیاب گردم. من برای این که سخنان امام را به خوبی ضبط کنم قلم و کاغذی همراه خود برده و چهار روز متوالی در اتاق خلوتی مجموع املاهای

۱. انّ ذلك باهمال لا صنعه فيه ولا تقدر ولا صانع ولا مدبر بل الأشياء تتكون من ذاتها بلا مدبر وعلى هذا كانت الدنيا لم تزل ولا

تزال. بحار، ج ۳، ص ۵۷.

----- صفحه ۴۶

امام را شنیده و ضبط نمودم و به صورت کتابی در آوردم. (۱) امام (علیه السلام) در این چهار مجلس تنها روی برهان نظم تکیه کرده و قسمتی از اسرار جهان آفرینش و نظام شگرف عالم را تشریح کرده و نتیجه گرفته است که یک چنین نظامات دقیق بدون صانع مدبر که از روی نقشه و برنامه اساس خلقت را پی ریزی کند، امکان پذیر نیست. *** ما درباره برهان نظم بیش از این سخن نمی گوئیم زیرا هر رشته ای از علوم طبیعی ما را به دریای بی کران نظم رهبری کرده و عقل و خرد نیز گواهی می دهند که یک میلیاردم نظم گیتی نمی تواند معلول تصادف و انفجار ماده نخستین باشد. فرض کنید وارد اتاقی می شویم و می بینیم که یک فرمول ریاضی و یا شیمی روی تخته سیاه به دقت نوشته شده است و اعداد و علائم به نظم خاصی کنار یکدیگر قرار گرفته اند. آیا هیچ عاقلی احتمال می دهد که صورت مسئله و یا فرمول های ریاضی به وسیله کودک خردسالی که بهره ای از خواندن و نوشتن ندارد، به طور تصادف و در حالت بازی با گچ، بر روی تخته سیاه نوشته شده است.

۱. توحید مفضل که بزرگ ترین کتاب توحیدی عصر حضرت صادق (علیه السلام) است و همه این مباحث را در چهار جلسه املاء کرده و مفضل نوشته است. در بحار الأنوار درج شده است، به ج ۳، ص ۷۵-۱۵۱ مراجعه شود.

----- صفحه ۴۷

هرگاه «خودرو» زیر پای خود را اوراق کنیم و تمام ابزار و لوازم آن را در میان بشکه بسیار بزرگی بریزیم و هزاران مرتبه آن را تکان دهیم آیا احتمال می دهیم که هر یک از آن ابزار گوناگون، در جای خود قرار گرفته و به صورت یک «خودرو» صحیح و یا نیمه صحیح درآید. یک ماشین حساب که در مدت کمی فرضیه ها و معادلات مشکل دو بعدی را حل می کند نیاز به مبتکر و عقل و اندیشه دارد آیا مغز هر یک از افراد بشر که هزاران مرتبه از یک مغز الکترونیکی پیچیده تر و نیرومندتر است بدون یک طراح علیم و حکیم می تواند به وجود آید. به راستی هیچ دانشمندی نمی توند اسرار شگفتی های جهان طبیعت را بدون استمداد از نیروی غیبی به درستی تفسیر و تشریح کند. راهنمایی قرآن

قرآن مجید در آیات فراوانی روی برهان نظم تکیه کرده و نظر ما را به نظام بدیع خلقت جلب نموده است. اینک به نقل و ترجمه یک آیه به پایان می رسانیم: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا

----- صفحه ۴۸

مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ). (۱) «به راستی در آفرینش آسمان ها و زمین، و اختلاف شب و روز، و گردش کشتی در دریا به صورتی که مردم بهره می برند و در بارانی که خداوند از آسمان فرو فرستاده، و در پرتو آن زمین های مرده را زنده ساخته، و جنبدگانی را در روی زمین پخش کرده است، و وزش بادها و ابرهایی که در میان آسمان و زمین مسخر نموده است، برای خردمندان آیات و نشانه های از خداوند است». بررسی نظام و اسرار هر یک از این موضوعات (مانند آفرینش آسمان ها، زمین، اختلاف شب و روز، گردش کشتی در دریا، ریزش آب از آسمان، پخش جنبندگان در سطح زمین، وزش بادها و تسخیر ابرها میان آسمان و زمین) ما را به خدای جهان پدید آورنده این نظام رهبری می کند. دریافت انسان های عادی از نظام جهان هر چند سطحی و غیر عمیق است و آنان جز یک رشته جریان های منظم، چیزی را درک نمی کنند - مع الوصف - همین دریافت در هدایت و رهبری آنان به سوی خدا کافی است تا چه رسد که این نظامات از دریچه علوم روز

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

----- صفحه ۴۹

مورد بررسی قرار گیرند. در این صورت تشریح هر یک از مواد که در آیه وارد شده است به نوشتن کتاب قطور همراه با تخصص شایان توجه، نیاز دارد. *** پاسخ دو سؤال

اکنون که برهان نظم به گونه ای تشریح گردید شایسته است پاسخ دو سؤالی را که پیرامون برهان نظم وجود دارد بگوییم: این دو سؤال از حربه های مادی های امروز به شمار می رود. اینک سؤال نخست: آنان می گویند: روشن ترین دلیل شما بر وجود صانع نظم جهان آفرینش است ولی کسی می تواند آفرینش جهان را منظم معرفی کند، که بر تمام اسرار آفرینش واقف باشد. شما هنگامی می توانید نظام جهان را ثابت کنید که بر سراسر جهان، محیط و مسلط باشید، در صورتی که با این علم محدود، چگونه می توانید تسلط خود را بر جهان ثابت نمایید، و با این علم محدود چگونه می توانید جهان نامحدود را منظم و حساب شده معرفی کنید؟ و به عبارت دیگر: درست است که بشر تا آنجا که از گیتی فهمیده است جز نظم، چیز دیگری دستگیرش نشده است، اما

----- صفحه ۵۰

معلومات بشر نسبت به مجهولات وی بسیار ناچیز و حکم صفر را دارد، از کجا معلوم که در آن قسمت مجهول جهان، نظم و حساب برقرار باشد. بنابراین، تا بشر بر تمام اسرار گیتی مسلط نشود هرگز نخواهد توانست داوری کند که همه جهان خلقت روی حساب و برنامه آفریده شده است زیرا چه بسا احتمال می دهیم که در آن قسمت دیگر جهان، هرج و مرج و «لانظامی» حکم فرما باشد. پاسخ

هرگز ما نمی گوییم: با پیشرفت قابل توجه علم، همه اسرار این جهان، برای بشر معلوم گشته است، و تمام معماهای هستی حل گردیده است، بلکه چنان که دانشمندان می گویند: هر اندازه بر حجم معلومات بشر افزوده می شود به همان اندازه بر حجم معلومات بشر افزوده می شود به همان اندازه تعداد مجهولات او نیز افزایش می یابد. بلکه ما می خواهیم ثابت کنیم این جهان (تا آنجا که علم را کشف کرده و پرده از روی آن برداشته است) دارای نظم حکیمانه و حیرت انگیزی است و ما هرگز درباره آنچه از نظر علوم، مستور مانده نمی خواهیم داوری کنیم، بلکه ما می گوییم قلمروی که علم روشن کرده سراسر نظم است و حساب، البته این دایره گرچه در برابر

----- صفحه ۵۱

مجموع اسرار جهان خلقت حکم «صفر» را دارد، ولی نسبت به خود وسیع و قابل توجه است و همین اندازه برای اثبات وجود خداوند حکیم و دانا کافی است. زیرا نمی توان یک میلیاردم نظمی را که علم روشن ساخته است، معلول تصادف طبیعت فاقد شعور دانست بلکه می توان آن را نمونه ای از بقیه سازمان جهان هستی قرار داد. بد نیست برای روشن شدن مطلب این مثال را در نظر بگیرید: فرض کنید کتاب فوق العاده قطوری در یکی از زیرزمین های مربوط به زمان های گذشته، به دست ما افتاد، و پس از سال ها کوشش و تلاش مداوم و استفاده از صدها کتاب دیگر و استاد، موفق شدیم چند صفحه ای از آن را بفهمیم و در همین چند صفحه یک دنیا حقایق و اسرار بلکه در هر سطر نکتی ای پر مغز و مطالبی عالی و پرارزش بیابیم، ما اگر چه از مطالب بقیه کتاب از صحت و سقم آن به کلی بی خبریم، ولی اجمالاً از همین چند صفحه می توانیم پی ببریم که این کتاب اثر یک نابغه جهان علم، و یک دانشمند لایق و برجسته بوده است، از همین چند صفحه اجمالاً می توانیم بفهمیم که در صفحات ناخوانده هزاران اسرار و نکات پر مغز علمی است که ما هنوز شایستگی درک آن را نداریم. ***

----- صفحه ۵۲

هر گاه این نظامات به طور دفعی پدید آمده باشند، در این صورت چاره ای جز این نیست که بگوییم با دخالت یک اندیشه بزرگ و علم و قدرت نامحدود، نقشه این جهان طراحی شده است. و با محاسبات دقیق، خلقت انجام گرفته است، ولی هر گاه به طور تدریج و در پرتو یک سلسله تصادف های تدریجی، به طور بی نهایت پدید آمده باشند، در این موقع وجود نظم گواه بر مداخله خالق دانایی نخواهد بود بلکه یک سلسله تصادف های بی شماری، موجب این نظامات گردیده است. این اندیشه موقعی قوت گرفت که «داروینسم» تکامل تدریجی انواع را با اصول چهار گانه خود که مهم آن انتخاب طبیعی و بقاء اصلح است ارائه داد، زیرا در این فرضیه در هر تصادفی موجودات جهان به طور طبیعی غربال می شوند و در میان آنها آنچه که قابلیت بیشتری برای بقا دارد، باقی می ماند، روی این اساس می توان گفت رشته تکامل های تدریجی بی نهایت، در سراسر جهان آفرینش، منجر به این نظامات شگرف در آسمان و زمین گردیده است. امّا پاسخ این سؤال نیز روشن است زیرا درست است که برخی از تکامل های تدریجی موجب پیروزی موجود در میدان تنازع می گردد، مانند پیدایش پرده شنای انگشتان برخی از مرغها که سبب می شود در

----- صفحه ۵۳

آب نیز بسان خشکی زندگی کنند، ولی برخی از دستگاه های عظیم و پر پیچ، تنها در صورتی می تواند برای موجود مایه پیروزی شود که همه آن دستگاه با خصوصیات خود یک جا و همزمان بوجود آید، و در غیر این صورت اجزاء ناقص آن کوچک ترین سودی به حال آن نخواهد داشت مانند دستگاه عظیم بینایی که در صورتی مفید واقع می شود که همه طبقات چشم از پرده های مختلف و آب های گوناگون در یک آن بوجود آمده باشد هر گاه یک چنین تکاملی در ظرف میلیون ها سال انجام گیرد چون تحولات قبلی بدون پدید آمدن آخرین مرحله، به حال موجود مفید واقع نخواهد شد، از این نظر موجب پیروی و بقا انتخاب او نخواهد گردید. به عبارت دیگر «تغییرات مولد قابلیت تغییر فردی، چون همیشه خفیف و ناچیزند، سود یا زیان آنها هم اجباراً بسیار کوچک است آیا این تغییرات می توانند تحولی به منظور انتخاب فرد لایق تر و مستعدتر انجام دهند؟ هیچ کس نمی تواند بپذیرد که شاخی درازتر از چند میلی متر، و پرده هایی به ضخامت دو یا سه میلی متر می تواند صاحب خود را از گزند حوادث برهاند. تنازع بقا میدان مسابقات «المپیک» نیست و نمی توان آن را به مسابقات اسب دوانی که در ازای سر اسب هم در پیروزی دخیل است تشبیه کرد فقط تغییرات بزرگ محاسن یا معایب کافی را برای انجام انتخاب انطباق پدید می آورد از این رو

----- صفحه ۵۴

امتیازات فردی دارای اهمیتی بسیار کوچک می باشد». (۱) کرسی مورینسن پس از بحث در ساختمان عجیب چشم به این حقیقت در کتاب خود اشاره نموده می گوید: باید دانست که همه تشکیلات عجیب از مردمک دیده گرفته تا شمش ها و مخروط ها و اعصاب، با یکدیگر و در آن واحد به وجود آمده اند زیرا اگر یکی از نظامات پیچیده ناقص باشد چشم غیر مقدور خواهد بود و با این وصف آیا می شود تصور کرد که همه این عوامل خود جمع آمده و هر یک از آنها وضع نور را طوری تنظیم کرده است که به کار یکدیگر بخورد و حوایج آنها را رفع کند. *** گذشته از این پیدایش این نظام حیرت آور، از طریق تصادفات بی نهایت، نیاز به زمان بس نامتناهی دارد که حدود منظومه شمسی و مقدار عمر کوتاه آفتاب و زمین مانع از صحت چنین فرضیه است. طولانی ترین فرضیه برای عمر زمین از روی محاسبه مواد (رادایو اکتیو) در سنگ ها همان سه میلیارد سال است با این وضع چگونه می توان گفت: این نظام بر اثر تصادف های پیاپی در زمان های نامحدود پدید آمده است؟!

۱. بنیاد انواع، ص ۶۲، وی در ص ۱۳۴ در تفسیر پیدایش اعضاء برجسته بدن از طریق تصادف بیان شیوایی دارد.

----- صفحه ۵۵

۳- راه یابی جانداران

ابتکارات راه یابی عجیب حشرات و سایر جانداران یکی از نشانه های روشن وجود «او» است. یکی از براهین خدانشناسی، حس «راه یابی» است که دستگاه آفرینش در نهاد هر جاننداری گذارده است به طوری که هر موجود زنده، هنگامی که چشم به جهان هستی می‌گشاید، در پرتو یک نیروی مرموز به راه زندگی آشنا می‌گردد، و می‌تواند به خود و هدفی که برای آن آفریده شده است برسد. موسی بن عمران (علیه السلام) به هنگام دعوت فرعون به این برهان اشاره

----- صفحه ۵۶

می‌کند، وقتی فرعون از خدای موسی سؤال کرد وی در پاسخ چنین گفت: (الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۱) «خدایی که موجودات جهان را آفریده، سپس او را به هدفی که برای آن آفریده شده است راهنمایی نمود». اساس این برهان را مسئله راه یابی و هدایت این موجودات تشکیل می‌دهد، و از وجود چنین نیروی مرموز که به اصطلاح قرآن وحی الهی نامیده می‌شود پی به «الهام دهنده» آن می‌برم، بالأخره این نیروی مرموز و این آشنایی به راه و رسم زندگی، آن هم بدون تربیت در مکتبی، طبعاً الهام دهنده ای لازم دارد. ما هم اکنون با طرح چند مثال نمونه هایی از این هدایت تکوینی را در این جا یادآور می‌شویم البته طرح این نمونه ها نباید موجب تعجب گردد یا به نظر کوچکی به آنها بنگریم زیرا دانشمندان از بررسی موارد جزئی، قوانین کلی را استکشاف می‌نمایند. نیوتن قانون جاذبه عمومی را از سقوط یک سیب از درخت کشف نمود. ارشمیدس اصول مربوط به وزن مخصوص را از سبکی وزن جسم در آب بدست آورد. و گالیله از مشاهده چهل چراغ کلیسا قانون کلی طبیعی «سقوط

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

----- صفحه ۵۷

اجسام» را بدست آورد. (۱) از این نظر نباید از موارد جزئی غفلت نمود، و یا نسبت به آنها بی‌اعتنایی نشان داد. اینک مواردی چند از این هدایت تکوینی و الهام غیبی را که در جهان جانداران وجود دارد، از نظر شما می‌گذرانیم. ۱. اگر به مورچه هایی که در گوشه و کنار خانه های ما، زندگی می‌کنند، نگاهی بیفکنیم غوغایی از زندگی و تمدن در لانه های آنها مشاهده می‌کنیم، این حشره سر از تخم درمی‌آورد، بدون راهنمایی معلمی و آموزگاری به کلیه نیازمندی های خود آشناست و راه برطرف کردن آن را می‌داند. مثلاً در لانه سازی، تخم گذاری، جمع دانه و دو نیم کردن دانه ها، و استفاده از حیوانات اهلی ریز و کشت و زرع و... کاملاً مهارت دارد، تا آن جا که گاه بیگاه به تفریح پرداخته، و مجالس انس و تفریحی برای خود تشکیل می‌دهد. این حشره آن چنان به اصول کشاورزی و خصوصیات دانه ها آشنا است که می‌داند باید برخی را دو نیم و برخی دیگر را مثلاً چهار نیم کند، و بدون کوچک ترین خطا، کارهای مربوط به زمستان را در تابستان به نحو احسن انجام می‌دهد. طول لانه های این حشره نسبت به منطقه های مختلف متفاوت است، در مناطقی مانند استرالیا، گاهی طول لانه آنها به ۸ متر

۱. تاریخ علوم، صفحه ۱۸۸.

----- صفحه ۵۸

می‌رسد، همین حشره برای اتاق هایی که می‌سازد دو پنجره می‌گذارد و در مواقع گرمی هوا آنها را باز نموده و در فصل سرما آنها را می‌بندد. ۲. موریانه، این حشره ریز با هوش مخصوص خود، برای لانه سازی از سیمانی استفاده می‌کند که بزرگ ترین مهندسان زمین شناس، به این سیمان دست نیافته اند، و اگر بشر روزی به این سیمان دست یابد، خانه های محکم و نیرومند او جز با

دینامیت نبود نمی‌گردد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که آنها این علوم و دانش‌های مربوط به معماری و کشاورزی و به طور کلی امور مربوط به زندگی را در کدام مکتب و دانشگاه فرا گرفته‌اند؟ چه قدرت مرموزی آنان را با این راه و رسم آشنا ساخته است؟ اگر گفته شود این علوم، از طریق وراثت به آنان رسیده است این اندیشه افسانه‌ای بیش نیست زیرا علوم پدران و مادران هیچ‌گاه از طریق وراثت به فرزندان منتقل نمی‌شود و هرگز دیده نشده است فرزند معماری، مهندسی، آهنگری، بدون این که این رشته‌ها را تحصیل کند، معمار، مهندس و یا آهنگر گردد. اینجاست که بشر انگشت تعجب به دندان گرفته و درباره الهام دهنده این علوم به حیوانات کوچک سر تعظیم فرود می‌آورد و با خود می‌گوید این دانش‌ها و این الهامات هرگز بدون یک مربی در نهاد اینها تحقق نمی‌پذیرد.

----- صفحه ۵۹ -----

۳. زنبور عسل این حشره شهنوش با فعالیت خستگی‌ناپذیر از لحظه‌ای که سر از تخم درآورده و برای پرواز در بیرون «کندو» پرواز پیدا می‌کند با هوش مرموزی به سوی گل‌ها و درخت‌ها پرواز می‌کند، و شیرهای آنها را به طرز خاصی می‌مکد و برای بشر لذیذترین شهد را می‌سازد. لانه‌سازی این حشره از عجایب خلقت و شاهکار آفرینش است. لانه آن به صورت مسدس و آن چنان منظم و مرتب است که فواصل هر یک از خانه‌های آن با دیگری، به اندازه یک میکرون (۱/۱۰۰۰ میلی‌متر) تفاوت ندارد. به طور مسلم این هدایت تکوینی که در قرآن کریم از آن به لفظ «وحی» نام می‌برد بی‌علت نبوده و حتماً به یک مبدئی مرتبط می‌باشد. قرآن مجید درباره این حشره چنین می‌گوید: (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَن اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كَلَىٰ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا * يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ). (۱) «خدا به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و نقاط بلند، لانه بگیرد، و از میوه‌های شیرین، تغذیه کن، و راه پروردگارت را به نرمی ببیما آن‌گاه از درون او شربت شیرین به رنگ‌های مختلف

۱. سوره نحل، آیه‌های ۶۸-۶۹.

----- صفحه ۶۰ -----

بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفا است، و در این برای گروه متفکر، آیتی موجود است». ۴. درباره حشره‌ای به نام «آموفیل»، دانشمند کرسی مورپسن مطلب عجیبی را نقل می‌کند، وی می‌گوید: «آن حیوان کرمی را شکار می‌کند، و به نقطه‌ای از پشت او نیش می‌زند، نه آن اندازه که کرم بمیرد و گوشتش فاسد گردد، بلکه آن اندازه که بی‌حس گردد و تکان نخورد، سپس در نقطه مناسبی از بدن این کرم تخم‌گذاری می‌کند، خودش قبل از این که نوزاد آن به دنیا بیاید می‌میرد، بچه‌ها از گوشت تر و تازه کرم تغذیه می‌کنند تا بزرگ می‌شوند. عجب این است که فرزندان با آن که مادر را هرگز ندیده‌اند و عمل خارق‌العاده او را مشاهده نکرده‌اند، پس از آن که به حد رشد رسیدند در موقع تخم‌گذاری عمل مادر را با کمال دقت و بدون اشتباه تکرار می‌کنند، و چون هرگز نسل پیشین و نسل بعدی این حشره یک‌دیگر را درک نمی‌کنند احتمال یاد دادن به هیچ وجه نمی‌رود». (۱) *** اکنون با مشاهده این گونه حقایق، ما در مقابل واقعیتی قرار گرفته‌ایم و آن این است که این حشره و به طور کلی این حشرات ریز این تعالیم و درس‌ها را در کدام مکتب آموخته‌اند شما خواه حیات و

۱. راز آفرینش، ص ۴۸.

----- صفحه ۶۱ -----

زندگی بشر را اثر خاص شیمیایی ماده بدانید، و یا این که برای آن واقعیتی جدا از ماده فرض کنید، بالأخره این نوع فعالیت‌ها در

این حیوانات به رهبری خاصی نیازمند است، رهبری که وضع زندگی او را پیش بینی نموده و لوازم و ابزار زندگی را در اختیار او نهاده است و او را به راه و رسم زندگی با الهام های خاصی آشنا ساخته است. نوزاد آدمی هنگامی که دیده به جهان می گشاید، کوچک ترین توانایی برای حفاظت و نگهداری خود ندارد و باید تا سالیان درازی از مراقبت پدر و مادر برخوردار شود، تا بتواند برای خود راه زندگی را باز کند، ولی هر نوع جاننداری غیر انسان از همان روز نخست به راه زندگی آشنا شده و به سوی هدفی که برای آن آفریده شده است، پیش می رود. همچنین پدران و مادران آنها بدون فرا گرفتن درسی به نحوه پرورش فرزند و دفع شر و مکروه از آنها کاملاً واردند. ۵. شگفت آور این که بسیاری از جانداران توانایی تجدید ساختمان پیکر خود را دارند، و سلول های آنها آن چنان ورزیده و آشنا هست که تا لحظه ای که عضو نیاز به تکمیل دارد به فعالیت خود ادامه می دهند، ولی هنگامی که عضو به سر حد کمال رسید آنها نیز از فعالیت خود دست برمی دارند. دانشمند معروف آمریکایی در کتاب خود (۱) چنین

۱. راز آفرینش انسان، ص ۸۵.

----- صفحه ۶۲

می نویسد: «بسیاری از حیوانات مثل خرچنگ، هر وقت پنجه یا عضوی از آنها بریده شود، سلول های مربوط به آن فوراً درصدد جبران آن برمی آیند، ضمناً به مجرد این که عمل تجدید عضو مفقود، خاتمه یافت، سلول های مولد از کار می افتد و مثل آن است که خود به خود می فهمند که چه وقت موقع خاتمه کار آنها رسیده است. اگر یکی از حیوانات اسفنجی را که در آب شیرین می زیست از میان دو نیم کنیم هر نیمه آن به تنهایی خود را تکمیل می کند و به صورت فرد کامل درمی آید. سر یک کرم قرمز را ببرید سر دیگری برای خود درست می کند. ما وسایلی داریم که سلول ها را برای معالجه بدن بکار بیاندازیم، اما آیا این آرزو تحقق خواهد یافت که جراحان سلول ها را وادارند، دستی تازه یا گوشت و استخوان و ناخن و سلسله اعضایی در بدن بوجود آورند؟». ۶. یک قسم از عنکبوت های آبی، لانه گردی شبیه به توپ، از تارهای خود می سازند و آن را به جسمی بسته در زیر آب می اندازند سپس خود بر سطح آب آمده موهای زیر شکم خود را، پر از هوا می کنند و به زیر لانه رفته و هوا در آن می دمند - در واقع آن را باد می کنند - آن وقت در این لانه تخم می گذارند و بچه های خود را بزرگ می کنند و به این وسیله آنها را از خطرات هوایی محفوظ می دارند. این

----- صفحه ۶۳

عمل عنکبوت متضمن یک رشته اقدامات دقیق عملی از نساجی و مهندسی گرفته تا ساختمان و عملیات دریایی، می باشد. ۷. در میان پرندگان شب پره خصوصیت خاصی دارد که می تواند به راستی نشانه توحید و آیت و عظمت حق باشد. این پرنده به حکم ضرورت طبیعت، روزها بر اثر ناتوانی در برابر نور خورشید ناچار است، شب ها به پرواز درآید. از طرف دیگر شب ظلمانی و دیجور، خالی از خطرات نیست، چه بسا ممکن است این حیوان که در ظلمت شب برای بدست آوردن غذا به پرواز درمی آید، به اجسام سخت از قبیل در و دوار و کوه و درخت برخورد کند، و مجروح گردد. طراح آفرینش او را با نیروی خاصی مجهز نموده که قبل از این که به عایق برسد، وجود آن را درک کرده و راه خود را به سوی دیگر منحرف نموده و به پرواز خود ادامه می دهد. این نیروی مرموز ممکن است شبیه «امواج رادار» باشد که دانشمندان از آن در فرودگاه ها و برای هدایت هواپیماها و به دست آوردن مسیر آنان استفاده می کنند. در این جا این سؤال پیش می آید که این پرنده چگونه دارای چنین دستگامی شده که دانشمندان جهان پس از قرن ها به آن دست یافته اند. آیا سلول های وجود این پرنده، خود، همه این مسائل را احساس کرده و فکر می کند و از عواقب کار آگاه است و مسیر خود را در برابر

----- صفحه ۶۴

این موانع منحرف می سازد؟ و یا این که بگوییم (ارگانیزم) و ساختمان و تشکیلات وجود آنها طوری تنظیم شده است که به طور خودکار، آنها را برای چنین هدف هایی رهبری می کند در این صورت نوع فعالیت های شگفت انگیز آنها معلول حساب و نظمی است که در وجود آنها بکار رفته است. و یا این که آنها تحت رهبری نیروی مافوقی و نفوذ قدرت محیطی، کلیه این امور را انجام می دهند. در این صورت راه یابی جانداران برهانی غیر از برهان نظم خواهد بود. تفصیل این قسمت را هم اکنون می خوانیم. آیا این برهان غیر از برهان نظم است؟

اکنون درباره فعالیت و راه یابی جانداران پس از مطالعه در مثال های یاد شده در بالا، یک رشته مطالبی را درک می کنیم که می توان آنها را بدین شرح اعلام کرد: الف: آنان بدون معلم و آموزگار به کلیه نیازمندیهای خود و نحوه برطرف کردن آن واقف و آگاهند. ب: این جانداران کاملاً به اصول تقسیم کار و انتخاب وظیفه و طرز اجرای کارهای دسته جمعی، به طور دقیق آشنا هستند. ج: در صورتی که عضوی آسیب می بیند با یک سیستم خودکار، تجدید ساختمان عضو معدوم شده را به طرز بدیع و جالبی انجام

----- صفحه ۶۵

می دهند. د: در مواردی که محیط زندگی آنان دگرگون شود خود را با طبیعت تطبیق نموده و حتی تغییراتی در وجود خود ایجاد می کنند. ما در برابر این نوع فعالیت های غریزی، یکی از سه راه را باید انتخاب کنیم: ۱. این جانداران از عقل و شعور و علم و ادراک آن چنان برخوردارند که هنوز انسان به پایه یک صدم آنها نرسیده است و یا به عبارت دیگر معتقد شویم که آنان دارای فکر و فهم و شعورند و همه این کارها را از روی فکر و شعور خود انجام می دهند. به طور مسلم این احتمال آن چنان نیست که بشر به آن معتقد شود، زیرا سلول نباتی و حیوانی هرگز عقل و شعور ندارد تا از روی فکر و تجربه مشکلات زندگی را حل کند. این بیان می توان فهمید که چرا ما در موضوع «راه یابی به سوی زندگی» مثال ها را از میان حشرات و سایر جانداران انتخاب نمودیم و پای انسان را از این بحث بیرون کشیدیم؟ زیرا درباره انسان این اندیشه وجود دارد که انسان در پرتو عقل و شعور خود مشکلات را برطرف می کند و به اهداف زندگی می رسد، و به عبارت دیگر مکانیسم وجودی و سلولهای بدن او و مغز بزرگ و متفکر و سازنده او، چراغ راه زندگی است دیگر لازم نیست از عالم بالا در این امور زندگی مددی برسد و یا الهام بگیرد ولی راجع به این حشرات ریز یک چنین اندیشه به

----- صفحه ۶۶

فکر کسی خطور نمی کند و هیچ فردی نمی تواند بگوید که سلول نباتی و یا حیوانی خود دارای فکر و شعوری است و خود سازنده و پدید آورنده افکاری است که آنها را در راه زندگی راه نما و رهنمون باشد. بلکه در توجیه این کارها ناچاریم یکی از دو نظر زیر را انتخاب کنیم: ۲. ساختمان ماشینی و سازمان مادی آنها را برای انجام این کارها کافی بدانیم و بگوییم راه یابی و تمام فعالیت های شگفت انگیز آنها، معلول نظم قطعات وجود آنها است که به طور خودکار آنها را به این کارها وادار می کند و به عبارت دیگر خواص فیزیکی و شیمیایی سلول های جانداران این رشته از فعالیت ها را ایجاب می کند. مثلاً ارگانیزم وجود یک ساعت، و پیوندهایی که در اجزاء آن بوجود آمده و نظم و محاسبه ای که مهندسان در ساختمان آن رعایت کرده اند، می تواند این صنعت را تا مدتی رهبری کند و سالیان درازی با کمال درستی و استواری کار کند. قطعات ساختمانی سفینه فضایی را آن چنان تنظیم می کنند که به طور خودکار، از زمین برمی خیزد و پس از مدتی با کمال آرامی در ماه فرود می آید، و چنین راه یابی و وصول به مقصد، معلول نظم و ترکیب خواص فیزیکی و شیمیایی اجزاء آن واحد صنعتی است. بنابراین ممکن است راه یابی تمام جانداران را در صحنه زندگی

----- صفحه ۶۷

جز انسان که با نیروی عقل و خرد و استدلال و محاسبه مجهز است، معلول ترکیب اجزاء وجود جاندار بدانیم و بگوییم از اجتماع

یک رشته امور مادی که هر کدام دارای خواص فیزیکی و شیمیایی می باشند واحدی به وجود آمده که در پرتو نظم و ارتباطی که میان آنها برقرار شده و تأثیری متقابل که در یکدیگر دارند، راه و رسم زندگی را پیدا نموده و به طور خودکار به مقصد می رسند. در این صورت راه یابی جانداران خود. برهان جداگانه نمی شود و از فروع برهان نظم خواهد بود. هدایت جاندار و اعمال شگفت آور آن، مرهون سازمان مادی آن است که تمام نیازهایش را در وجود آن پیش بینی کرده سپس وجود او را با دستگاه هایی مجهز نموده که آن را در این راه یاری و رهبری می نماید. ۳. برخی از محققان در این مورد نظر سومی را انتخاب نموده و بیان شیوایی دارند که خلاصه آن این است: «حرکات و اعمال یک دستگاه تا آنجا که مربوط به سازمان شیئی است قابل پیش بینی است یعنی خود سازمان مادی و تشکیلات داخلی شیء، کافی است که با احاطه به آنها، کارهای آن را پیش بینی کرد. اما اگر به مرحله ای رسید که آن شیء کار خاصی نباید انجام دهد بلکه بر سر دو راهی است در عین حال آن شیء یکی از راه ها را انتخاب نمود که آن را به هدف می رساند اینجا است که نظم مادی برای

----- صفحه ۶۸

چنین راه یابی کافی نیست، آن نوع راه یابی حاکی از رابطه مرموزی میان شیء و آینده است. راه اثبات آن (ابداع و ابتکار) است هر جا که نوعی ابتکار دیده می شود، دلیل بر هدایت نوع دوم است زیرا لازمه جبری ساختمان منظم مادی اشیاء، «کار منظم پیش بینی شده است». ولی ابداع و ابتکار نمی تواند محصول سازمان مادی و حرکات پیش بینی شده باشد. یک ماشین حساب ممکن است آن چنان منظم ساخته شود که اعمال جمع و تفریق و ضرب و تقسیم را دقیقاً انجام دهد اما هرگز یک ماشین حساب قادر به ابداع و ابتکار یک قاعده ریاضی نیست. یک ماشین ترجمه می تواند دقیقاً سخنان یا نوشته یک نفر را ترجمه کند ولی هرگز نظم دقیق آن ماشین قادر به تصحیح اشتباه گوینده نخواهد بود. (۱) در گذشته نمونه هایی از ابتکارات را ملاحظه نمودید و روشن شد که چگونه سلول های جانداران قدرت «تقسیم کار» و «انتخاب وظیفه» و «تجدید ساختمان عضو از میان رفته» و «انطباق با محیط» و... را دارند. این قدرت مرموز که رهبری جانداران را به عهده دارد طبعاً باید

۱. پاورقی های اصول فلسفه، ص ۴۹-۵۱.

----- صفحه ۶۹

نیروی وسیع و محیطی باشد که به تمام جانداران احاطه کامل دارد و رهبری او نسبت به همه یکسان است و این نیروی عظیم جز «خدا» و یا سایر قدرت های غیبی که تدبیر جهان آفرینش برعهده آنها گذارده شده است چیز دیگری نیست. *** در پایان از تذکر نکته ای ناگزیریم و آن این که: خواه بازگشت این برهان به برهان نظم باشد و کارهای شگفت آور جانداران را معلول نظم مادی و تشکیلات داخلی و «ارگانیزم» وجود آنها بدانیم، و یا این که گوئیم نیروی مرموزی همه آنها را در این ابتکارات و ابداعات رهبری می کند تأثیری در هدف ما (اثبات صانع) ندارد، در هر حال بررسی اوضاع جانداران یکی از طرق خداشناسی است و در قرآن مجید علاوه بر آیات یاد شده روی آن تکیه شده است آنجا که می فرماید: (الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى). (۱) «خدایی که آفرید سپس به تکمیل آن پرداخت، خدای که پس از اندازه گیری هر موجودی آن را به زندگی و تکامل هدایت نمود». امیر مؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه (۲) در بیان آفرینش مورچه روی این برهان تکیه کرده است.

۱. سوره اعلی، آیه ۳-۴. ۲. خطبه ۱۸۳.

----- صفحه ۷۰

پس از وی ششمین پیشوای جهان شیعه حضرت صادق (علیه السلام) در توحید مفضل نمونه هایی را یاد آور شده است. در عصر

حاضر دانشمند معروف آمریکایی (کرسی مورین) رئیس پیشین آکادمی علوم نیویورک در کنار ارزنده خود (راز آفرینش) به طور گسترده در این موضوع به بحث و گفتگو پرداخته است. مؤلف مجموع این کتاب را در یک مقاله خلاصه کرده و ترجمه فارسی آن به قلم مهندس ذبیح الله دبیر در شماره هفتم سال سوم مجله مکتب اسلام چاپ شده است.

صفحه ۷۱

۴- جهان ماده آغاز و پایانی دارد

۴-جهان ماده آغاز و پایانی دارد

برهان «حدوث ماده» یکی دیگر از براهین خداشناسی است که ما را به وجود صانع جهان، و پدید آرنده ماده و انرژی رهبری می کند. این برهان از دو مقدمه تشکیل یافته است: ۱. جهان ماده و انرژی، حادث و مسبوق به عدم می باشد و محاسبات علمی می گوید: ماده نمی تواند قدیم و ازلی باشد بلکه باید برای پیدایش آن، آغازی تعیین نمود و اگر با بال های اندیشه جلو برویم به نقطه ای می رسیم که دیگر در آنجا از ماده خبری نبوده، و نقطه آغاز پیدایش ماده خواهد بود. ۲. هرگاه محاسبات علمی ثابت کرد که ماده حادث است، و

----- صفحه ۷۲

نبوده و پیدا شده است، طبعاً باید محدث و علت پدید آرنده داشته باشد زیرا هرگز ممکن نیست چیزی از عدم بدون علتی که به آن وجود بخشد، پدید آید. در این برهان آنچه مهم است همان مقدمه نخست می باشد و مقدمه دوم یک مسئله فطری و نهادی و از احکام ضروری عقل و خرد می باشد و تا حدی در یکی از براهین خداشناسی (برهان امکان) پیرامون آن توضیحاتی داده شده است. (۱) فلاسفه اسلامی از راه براهین عقلی حدوث ماده را ثابت نموده، و در کتاب های فلسفی بیان شده است. (۲) روی سخن در این جا با جوانان و افرادی است که علاقه دارند که مسائل توحیدی را نیز از طریق علوم تجربی و آزمایشی بفهمند، از این جهت ما مطالب را از این راه تعقیب می کنیم. نخستین کسی که از راه علوم طبیعی حدوث ماده و انرژی را ثابت کرد و اعلام نمود که جهان آفرینش مسبوق به عدم بوده و آغازی داشته است «اسحاق نیوتن» بود. وی از مطالعات خود چنین نتیجه گرفت که جهان از نظم و ترتیب رو به بی نظمی و انحلال می رود، و روزی فرا می رسد که حرارت تمام اجسام با یکدیگر مساوی و برابر می گردد و بسان ظروف به هم پیوسته مایعات که به هنگام تفاوت سطوح آن، به

۱. به کتاب «راه خداشناسی» نگارش مؤلف، بخش براهین عقلی مراجعه بفرمایید. ۲. به کتاب «راه خداشناسی» نگارش مؤلف، بخش براهین عقلی مراجعه بفرمایید.

----- صفحه ۷۳

خاموشی و آرامی می گرایند، جهان نیز به هنگام تساوی حرارت و برودت اجسام به خاموشی خواهد گرایید. سپس با مطالعه روی حرارت، ثابت نمود که تمام تغییراتی که در حرارت تولید می شود یک قسمت از نیروی قابل استفاده به نیروی غیر قابل استفاده، تبدیل می گردد، و هیچ گاه نیروی غیر قابل استفاده به نیروی قابل استفاده تبدیل نمی شود. «بولتزمن» با هوش سرشار و اطلاعات وسیع ریاضی خود، درک کرد که قانون دوم حرارت و حرکت، نشان می دهد، که در تمام نقل و انتقالات قسمتی از نظم و ترتیب، از بین می رود. در مورد تبدیل نیروی قابل استفاده، به نیروی غیر قابل استفاده، نظم و ترتیب ذرات، از میان رفته و طرح خلقت متلاشی می شود. به عبارت دیگر طبق قانون دوم (ترمودینامیک) حرارت از اجسام گرم به طرف اجسام سرد جاری می گردد، و این جریان نمی تواند خود به خود به طور معکوس انجام بگیرد و در حقیقت «انترپپی» نسبت نیروی غیر قابل استفاده به نیروی قابل

استفاده است، بنابراین جهان رو به پیری، و یک نواختی می رود و روزی فرا می رسد که حالت بی تفاوتی بر سراسر جهان حکومت می کند. در این صورت چنین نتیجه می گیریم اگر جهان ازلی بود و به اصطلاح آغازی نداشت باید از مدت ها پیش تمام نیروهای آن سپری

----- صفحه ۷۴

شده و نیروی قابل استفاده آن به نیروهای غیر قابل استفاده تبدیل گردیده باشد، و در نتیجه باید دیگر فعل و انفعال انجام نگیرد، و پدیده ای به نام «حیات» در روی زمین نباشد در صورتی که مشاهده می کنیم که فعل و انفعالات شیمیایی در روی زمین ادامه دارد. و به عبارت دیگر: اگر جهان آغازی نداشت و از اول موجود بود باید از مدت ها پیش منظومه شمسی ما خاموش گردد و سوخت خورشید و تمام موجودات منظومه شمسی از آن جمله زمین و ساکنان آن به حالت افسردگی و پژمردگی درآمده باشد، و اصلاً هیچ عنصر (راديو اکتیو) پیدا نشود. بنابراین هرگاه جهان آغاز دارد و به اصطلاح فلسفی «مسبق به عدم» می باشد در این صورت به حکم قانون علیت و معلولیت باید خالق پدید آورنده نیز داشته باشد، زیرا اگر معتقد شویم که جهان ماده که آغازی دارد بدون پدید آورنده ای گام به جهان هستی گذاشته است، باید بگوییم که نخستین ماده جهان، خود به خود از عدم سربرداشته و پس از اندی، به خود نظم و ترتیب، محاسبه و اندازه گیری و قوانین ثابت و استواری بخشیده است و هیچ خردمندی زیر بار چنین فرضیه ای نمی رود. روشن تر بگوییم: دنیای ماده بدون شك حادث است و نمی تواند ازلی باشد زیرا می دانیم تمام اتم های جهان تدریجاً در حال

----- صفحه ۷۵

تجزیه و شکسته شدن است و به این ترتیب عمر جهان مقدار ثابتی خواهد بود، که با فرا رسیدن آن تمام اتم ها تجزیه و شکسته خواهند شد و اگر بر این جهان زمان بی نهایت گذشته باشد بایست پایان جهان و تجزیه تمام آنها صورت گرفته و امروز چیزی به نام «ماده» وجود نداشته باشد. فی المثل اگر می بینیم چراغ نفت سوزی در حال سوختن است حتماً می دانیم که از ازل و در یک زمان بی نهایت روشن نبوده است زیرا اگر آن را از ازل روشن کرده بودند با توجه به این که مقدار نفت آن محدود است و بی پایان نیست، باید از مدت ها قبل خاموش شده باشد. همچنین است اتم های جهان، زیرا طبق اصل «انتروپی» این جهان پیوسته رو به «کهولت» و «پیری» است و اتم های آن دائماً در حال فرسایشند، و روزی فرا خواهد رسید که همه انرژی های آن به صورت غیر فعال و بی مصرف خواهند در آمد. زیرا انرژی همانند نیروی حاصل از حرکت آب از نقطه مرتفعی به نقطه پایین تر است، اگر آب موجود در مخزن به مقدار معینی (زیاد یا کم) باشد، سرانجام روزی فرا خواهد رسید در میان آب ها تساوی سطوح برقرار گردد و انرژی حاصل از ریزش آب منتفی و خاموش گردد.

----- صفحه ۷۶

بنابراین اگر این جهان ازلی بود، می بایست از مدت ها قبل تمام انرژی های آن از صورت فعال و مؤثر بیرون رفته باشد و دنیا را سکوت مطلق و تاریکی موحش و یک نواختی، و در حقیقت یک نوع عدم و نیستی فرا گرفته باشد. از آنچه که گفته شد چنین نتیجه گرفته می شود که این جهان آغازی دارد و تاریخی و هرگز نمی تواند ازلی بوده باشد. *** نکته جالبی که باید به آن توجه نمود این است که: علم می گوید: این جهان پایانی دارد زیرا همان اصل «انتروپی» و «کهولت» و «فرسایش» و «تجزیه اتم ها» بهترین دلیل برای پایان جهان است، ولی می دانیم چیزی که پایان دارد حتی آغازی هم داشته است، زیرا اگر چیزی ازلی باشد باید هستی آن از درون ذات آن بجوشد، و به عبارت روشن تر هستی آن خاصیت ذات آن باشد، و چیزی که هستی آن از درون آن می جوشد وجود و هستی از خواص ذات آن به شمار می رود، و چنین چیزی ممکن نیست پایانی داشته باشد، در صورتی که ما فرض کردیم، جهان پایانی دارد. از این جهت دانشمندان می گویند چیزی که پایانی دارد حتماً باید آغازی هم داشته باشد و چیزی که

پایان و فنا ندارد، باید ابتداء و آغاز هم نداشته باشد.

----- صفحه ۷۷

و به عبارت دیگر: هر موجود ازلی حتماً ابدی است همان طور که هر موجود فناپذیر، حتماً حادث بوده است. *** سؤال در این جا جای یک سؤال باقی است و آن این که ممکن است گفته شود: ماده جهان قدیم است و ازلی ولی علت این که هنوز انرژی قابل مصرف در آن وجود دارد و به اصطلاح «انتروپی» و پیری آن فرا نرسیده است این است انفجار آن در زمان های بعد انجام گرفته است و انفجار آن، با اصل هستی آن، توأم نبوده و سالیان نامحدودی در حالت یکنواختی و بی تفاوتی کامل بسر برده است سپس بعدها انفجاری در آن رخ داده است از این نظر هنوز حالت جنبش و حرکت در آن حکم فرما می باشد و پیری کامل آن فرا نرسیده است. ولی پاسخ این سؤال روشن است زیرا گذشته از این که معنی ندارد ماده آن، به طور سالیان نامحدودی به حالت سکوت و سکون بماند سپس انفجاری در آن رخ دهد، جای پرسش باز باقی است زیرا سؤال می شود چه عاملی در روز نخست این بی تفاوتی را به هم زد؟ و ماده ساکن را به حرکت و جنبش درآورد، این عامل چه بود؟ خود ماده که نمی تواند بی تفاوتی کامل خود را به هم زند و انفجاری در اتم های

----- صفحه ۷۸

یک نواخت ماده پدید بیآورد زیرا هر نوع انفجار و به هم خوردن معلول از بین رفتن حالت بی تفاوتی است و تا این حالت از بین نرود و ماده حکم سطوح مختلف مایعات را پیدا نکند انفجاری در آن رخ نمی دهد، و از طرفی تا انفجار در آن رخ ندهد حالت بی تفاوتی از بین نمی رود. در این جا نیز ناچاریم برای توجیه انفجار و از بین رفتن حالت بی تفاوتی، پای عامل خارجی را به میان بکشیم و بگوییم: قدرت مافوق الطبیعه ای موجدی در این عالم یک نواخت انداخت، و به دنبال آن نمودهای مختلف جهان و انرژی ها پدید آمد، و الا خود ماده بی تفاوت و یکسان که به طور مدت نامحدود در حالت بی تفاوتی و یک نواختی بسر برده، نمی تواند بدون علت خارجی این حالت را در خود نقض کند و انفجاری پدید آورد سپس به آرایش و آراستن خارج خود پردازد.

----- صفحه ۷۹

۵- پدیده حیات و کره آتشین زمین

۵- پدیده حیات و کره آتشین زمین (۱)

معمولاً دانشمندان برای اثبات وجود خدا، از برهان نظم استفاده می کنند و نظم هر موجودی را گواه بر وجود آفریدگار دانا و توانایی می گیرند، از این نظر هر دانشمندی از معلومات و اطلاعات که از نظم جهان آفرینش دارد، خدای جهان را اثبات نموده و از آن راه، پی به این حقیقت می برد.

۱. این سخنرانی در سال ۱۳۴۸ در یک مجمع علمی که گروهی از فرهنگیان و دانشجویان در آنجا گرد آمده بودند، القاء گردید سپس آن را خانم اعظم طیب زاده لیسانسیه علوم طبیعی که از بستگان نگارنده می باشد به رشته تحریر درآورده و در نشریه سال دوم نسل جوان، شماره پنجم چاپ گردید بدین وسیله از ایشان که زحمت تحریر و تنظیم مقاله را کشیده اند سپاسگزاری می شود.

----- صفحه ۸۰

اخیراً به نام «اثبات وجود خدا» به قلم چهل تن از دانشمندان شرق و غرب تألیف شده است و به فارسی نیز ترجمه گردیده است، این کتاب بر اساس تشریح و توضیح همین برهان نظم نوشته شده است، و هر دانشمندی از زاویه معلومات خود نظم قسمتی از جهان را مورد بررسی قرار داده، و از این طریق معتقد شده است که این نظم، بدون ناظم و این نظام شگفت انگیز بدون آفریدگار دانا و

توانا، امکان پذیر نخواهد بود. ولی ما اکنون از طریق دیگر، که کاملاً تازگی دارد می‌خواهیم وارد موضوع شده و اثبات نماییم که وجود حیات و زندگی در روی زمین، گواه بر وجود آفریدگار است. خلاصه این برهان این است که: اصول مادی از تفسیر و توجیه پیدایش حیات، کاملاً ناتوان و عاجز است. ولی اصول الهی با قبول آخرین فورمول‌های علمی، می‌تواند وجود حیات را در کره خاک اثبات نموده و آن را مدلل سازد. و این برهان چنان که ملاحظه خواهید نمود ربطی به برهان نظم ندارد. این استدلال را طی چهار اصل که همه آنها مورد قبول دانشمندان معاصر می‌باشد می‌توان بیان کرد: ۱. موجودات زنده به اتفاق تمام زیست‌شناسان می‌توانند در حرارت مخصوصی زندگی کنند، به طوری که اگر درجه حرارت محیط موجود زنده، تقریباً از صد درجه سانتی‌گراد تجاوز کند، امکان حیات

----- صفحه ۸۱

برای صدی نود و نه از موجودات زنده باقی نمی‌ماند حتی لجوج‌ترین میکروب‌ها و ویروس‌ها در این درجه از حرارت، حیات خود را از دست می‌دهند. و به عقیده بعضی از زیست‌شناسان برخی از میکروب‌ها اگر چه در حرارت صد درجه ای مقاومت خود را حفظ می‌کنند ولی در درجه‌های بین صد و دویست محکوم به مرگ خواهند بود. این اصل علمی (هر موجود زنده در درجه حرارت بین ۱۰۰ و ۲۰۰ نمی‌تواند زنده بماند) مورد اتفاق تمام زیست‌شناسان می‌باشد. ۲. آخرین فرضیه در پیدایش کره زمین که هنوز خلاف آن ثابت نشده است و مورد پذیرش مراکز علمی می‌باشد همان فرضیه «لاپلاس» (۱) مبنی بر اشتقاق زمین و سایر سیارات از کره خورشید است. به عقیده این دانشمند کره زمین و اقمار آن و تمام سیارات خورشید جزو خورشید بوده و به صورت کره آتشین می‌سوختند سپس زمین بر اثر جدایی از خورشید در زاویه ای از فضا قرار گرفته و با

۱. نظریه لاپلاس به زبان علمی چنین است: منظومه شمسی از روز نخست به صورت توده گازی عظیم بسان سحابی‌ها بوده و حرکتی دورانی از مغرب به مشرق داشته است، کم‌کم حالت انقباضی آن پایان یافته و رفته رفته سحابی به ستاره تبدیل گشته است. ستاره نیز در حول محور خود، به سرعت دوران پیدا کرده و توده‌هایی از منطقه استوایی آن که قوه گریز از مرکزش بیشتر است جدا گشته و سیارات به وجود آمده‌اند، سیارات هم به نوبه خود قطعاتی از خود پرتاب کرده ماه و اقمار از آن تشکیل یافته‌اند زمین نیز یکی از این سیارات می‌باشد.

----- صفحه ۸۲

حرکت دورانی خود به سردی گراییده است و پس از مرور و گذشت سالیان دراز، قشر نازک آن برای حیات و زندگی موجودات زنده در سطح آن آماده شده است البته ما نظریه «لاپلاس» را به طور اجمال بازگو می‌کنیم و مشروح آن را در کتاب‌های درسی و نجوم و هیئت عالی می‌خوانیم. ۳. اندازه حرارت سطح خورشید ۱۱ هزار درجه فارنهایت است ولی تاکنون دانشمندان به اندازه حرارت داخل آن پی نبرده‌اند. (۱) ۴. در زیست‌شناسی این مطلب به ثبوت رسیده است که موجود زنده از موجود زنده به عمل می‌آید و هرگز موجودی که سلول و یا ویروس حیاتی ندارد نمی‌تواند مبدأ موجود زنده شود. اگر چه در میان عوام معروف است: اگر دو خشت خام را روی هم بگذاریم پس از مدتی عقرب تولید می‌شود ولی آنان از این نکته غافلند که این خشت دارای اجزاء حیاتی و حاوی تخم‌های این گونه حشرات بوده و پس از فعل و انفعالات، این اجزاء زنده، به صورت عقرب درآمده‌اند. زیست‌شناسی به ما می‌گوید که موجود بی‌روح هرگز به صورت نبات یا حیوان و یا انسان در نمی‌آید بلکه هر موجود زنده شاخه‌ای از یک زنده است.

----- صفحه ۸۳

نتیجه استدلال

حاصل اصول چهارگانه این می شود که: زمین جزء خورشید بوده و بر اثر داشتن حرارت ۱۱ هزار درجه فارنهایت تمام مواد حیاتی خود را از دست داده است. در این موقع مادی یعنی طرفدار فلسفه «ماتریالیسم» با پذیرفتن اصول چهارگانه با بن بست عجیبی روبرو می شود و نمی تواند پیدایش حیات و زندگی را در روی زمین توجیه کند، زیرا او دایره هستی را به ماده منحصر نموده و منکر هر نوع نیروی فوق طبیعی می باشد. او در برابر پذیرفتن اصول چهارگانه کاملاً متحیر می شود که این زندگی در روی زمین از کجا پیدا شده است زیرا مگر نه زمین ما جزء خورشید بوده و تمام مواد حیات خود را بر اثر حرارت شدید از دست داده است. مگر نه، موجود زنده از زنده بوجود می آید. پس این موجودات زنده بی شمار از کجا بوجود آمده اند. اینجاست که مادی در تعلیل پدیده حیات در بن بست عجیبی قرار گرفته و توجیه و تفسیر قابل قبول و اطمینان بخش برای پیدایش حیات در روی زمین ندارد. ولی فیلسوف الهی یعنی کسی که ریشه حیات را در عالم بالا جستجو می کند و ریشه این عالم را پیوسته به عالم ماوراء طبیعت مرتبط می داند با پذیرفتن این اصول، وجود حیات را چنین مدلل

----- صفحه ۸۴

می نماید و می گوید: آری درست است که زمین در موقع پیوستگی تمام مواد حیاتی خود را از دست داده بود ولی خدای متعال، آفریدگار دانا و توانا، تخم حیات و زندگی را با قدرت مافوق طبیعی خود در روی زمین بوجود آورده است. و این که موجود زنده باید از موجود زنده به وجود آید مخصوص عالم ماده است و هرگز حاکم بر اراده خدا نیست یعنی در عالم ماده زنده از زنده بوجود می آید ولی خداوند بزرگ در آفریدن حیات نیازی ندارد که زنده را از زنده بوجود آورد. بلکه می تواند حیات و زندگی را بدون سابقه ای در روی زمین ایجاد کند.

----- صفحه ۸۵

۶- جهان هدفدار، و دخالت علم و آگاهی

۶-جهان هدفدار، و دخالت علم و آگاهی

واقعیت نظم در یک پدیده طبیعی، جز این نیست که اجزای مختلفی از نظر کیفیت و کمیت دور هم گرد آیند تا در پرتو همکاری اجزای آن، هدف مشخص تحقق یابد. از بررسی این تعریف می توان استفاده کرد که نظم مورد نظر در گرو چند مطلب است: ۱. تحقق نظم، امور متعددی را لازم دارد و از امر واحد نظم پدید نمی آید. ۲. باید در میان این امور، یک نوع الفت و آمیزش تحقق پذیرد و هرگز از امور بیگانه نظم فراهم نمی شود.

----- صفحه ۸۶

۳. هر یک از اجزاء، در تحقق هدف خاص تأثیر نسبی دارد و تحقق هدف در گرو اجتماع و هماهنگی آنهاست، به گونه ای که آسیب پذیری هر یک، خللی در هدف ایجاد می کند. ۴. به حکم این که اجزاء در خدمت هدفی معین می باشد، طبعاً هدف واقعی جدای از اجزاء دارد. تقریر برهان نظم

همان طور که یاد آور شدیم، برهان نظم از دو مقدمه تألیف یافته که یکی حسی و دیگری عقلی و منطقی است. نخست به تقریر مقدمه حسی می پردازیم، آن گاه مقدمه عقلی آن را تبیین می کنیم. جهان و نظم هدفدار

مشاهدات عینی و کاوشهای علمی، از نظم هدفدار موجودات طبیعی گزارش می دهند، چیزی که هست روشنترین و بارزترین جلوه های نظم برای بشر در عالم نباتات و حیوانات و به ویژه انسان نمودار است و در حقیقت هر یک از رشته های علوم در خدمت بررسی

کیفیت این مجموعه هاست که با هماهنگی خاصی، اهداف و آثار ویژه ای را در پی دارند. ما فقط از نمونه های بسیار روشن بهره می گیریم: ۱. تمام تشکیلات چشم از مردمک گرفته تا پرده های مختلف آن

----- صفحه ۸۷

و آبهای گوناگون و مخروطها و اعصاب بینایی و عضلاتی که حرکات چشم را تکمیل می کنند، با کمیّت و کیفیت خاصی دور هم گرد آمده اند و آن چنان با یکدیگر همکاری و هماهنگی دارند که هدف معینی به نام بینایی را تحقق میبخشند. اگر این همکاری و هماهنگی و یا نسبتهای مختلف اجزاء از نظر کیفیت وجود نداشت، یا پس از وجود یافتن آسیب می دید، هدف یاد شده جامه هستی نمی پوشید و هر چشم پزشکی و یا کحالی، ساختمان چشم را بررسی کند، به روشنی داوری می کند که در پیدایش دستگاه بینایی، هدفی در نظر گرفته شده آن گاه پدید آمده است. ۲. همزمان با تولید نوزاد، شیری در پستان مادر پدید می آید. پیدایش شیر در سینه مادر، معلول سلولها و بافتها و ترشح هورمونها و خون موجود در بدن مادر است و کسی در این مطلب تردید ندارد. سخن این جاست که این بافتها و رگها و هورمونها با این کیفیت و کمیّت، به صورت یک حلقه زنجیری در کنار هم قرار گرفته و دست به دست هم داده اند تا در همان موقع که نوزاد متولد می گردد و فقط با شیر می تواند زندگی کند، از همان اشیای مادی از طریق پستان مادر، شیری ترشح کند که کاملاً با دست و آغوش مادر و دهان و گلوی کودک متناسب بوده و شدّت و مقدار ترشح کاملاً با مجاری غذای کودک مناسب باشد. مطالعه این پدیده حاکی از هدف گرایی در خلقت زن

----- صفحه ۸۸

و نوزاد است. ۳. دستگاههای مربوط به تناسل چه در عالم حیوانی، و چه در عالم نباتی، چه در جنس نر و چه در جنس ماده، گواه روشن بر هدف داری است، و آن حفظ نسل است. و ما از میان مثالهای فراوان، به این سه مثال اکتفا می نمایم. زیرا علوم طبیعی رنج اثبات این موضوع را بر عهده گرفته اند و این مطالب در دسترس همگان است و به گفتگوی گسترده احساس نیاز ندارد. اکنون به بیان مقدمه دوم می پردازیم. ارتباط منطقی نظم با دخالت شعور

عقل و خرد به روشنی درک می کند که یک نوع رابطه منطقی میان: نظم، و دخالت عقل و یا هماهنگی، و آگاهی و نیز هدفداری، و شعور وجود دارد، و هرگز معقول نیست که بخش نخست از هریک از این سه معادله بدون دومی پدید آید، زیرا خرد می گوید ساختمان هریک از این پدیده ها حاکی از یک نوع محاسبه و اندازه گیری است که اجزای متفاوت پدیده ها را از نظر کمی و کیفی متناسب ساخته، و در میان آنها همکاری و هماهنگی برقرار نموده است تا سرانجام هدف

----- صفحه ۸۹

تحقق پذیرد و هرگز نمی توان چنین کاری را معلول هر نوع عامل ناآگاه دانست، زیرا محاسبه و اندازه گیری که اساس نظم را تشکیل می دهد، زائیده علم و آگاهی است و تنها از عامل دانا و توانا ساخته است و از عامل ناآگاه ساخته نیست. به دیگر سخن: عقل و خرد، در هر پدیده منظمی سه عنصر را لمس می کند: ۱. برنامه ریزی. ۲. سازماندهی. ۳. هدفداری. تا آن جا که مشاهده حسی و کاوش علمی در باره طبیعت انجام گرفته است، این سه عنصر مشهود و مسلم است. این از یک طرف، از طرف دیگر عینیت بخشیدن به هر یک از این سه عنصر، به محاسبه و اندازه گیری و انتخاب اجزای پدیده ها از نظر کمیّت و کیفیت و بینش صحیح و هماهنگ نیاز دارد، به گونه ای که اگر یکی از این عملیات درست انجام نگیرد، نظم دچار خلل می گردد، ماهیت چنین عملیاتی، جدا از علم و آگاهی نیست و هرگز نمی توان چنین عملیاتی را از طریق عامل ناآگاه که درست نقطه مقابل این نوع عملیات است، تفسیر کرد. روی این بیان میان نظم پدیده، و دخالت شعور در آن، رابطه

----- صفحه ۹۰

عقلی موجود است و خرد با مطالعه ماهیت عمل و شؤون پدیده، چنین رابطه و پیوندی را کشف می نماید و هر نوع اندیشه ای را که

در برابر این نظریه قرار گرفته باشد، شدیداً رد می‌کند. در این داوری اولاً: بشر برای مقایسه عالم طبیعت، به مصنوعات خود نیاز ندارد. ثانیاً: در آن تجربه و آزمون دخالتی ندارد، بلکه بررسی واقعیت نظم مسلّم در قلمرو دانشها، انسان را به چنین رابطه ای رهبری کرده و می‌گوید: محال است یک چنین نظام بدیع و شگرف که از سرتاپای وجود آن محاسبه و اندازه گیری، انتخاب و گزینش، سازمان دهی، جهت گیری و هدفداری می‌بارد، مخلوق عامل ناآگاه باشد، بلکه عقل و شعوری جدای از جهان ماده، به این نظم تحقّق بخشیده است. این منطوق عقل و خرد است و در قلمرو این حکم، پدیده طبیعی و مصنوع بشری یکسان است و هرگز مصنوع انسان پایه و پلی برای کشف چگونگی پدیده های منظم طبیعی نیست، بلکه همگان در برابر حکم خرد یکسان بوده و یک مقام دارند و پشتوانه حکم خرد، مطالعه و بررسی ماهیت نظم در تمام موارد - اعم از مصنوعی و طبیعی - است و ماهیت نظم، به روشنی گواهی می‌دهد که این کار، یک کار عقلانی و حساب شده - نه نتیجه عاملی ناآگاه - است. اگر عقل باور نمی‌کند که نظم موجود در پدیده‌های به نام ساعت،

----- صفحه ۹۱

محصول عاملی ناآگاه باشد، و اگر خرد باور نمی‌کند که یک ماشین حساب، بدون محاسبه و برنامه ریزی و انتخاب و گزینش پدید آمده است و اگر عقل باور نمی‌کند که پالایشگاهی بدون برنامه ریزی های عریض و طویل مهندسان و کارشناسان و تکنسین ها تحقّق یابد، همه و همه به خاطر یک قاعده کلی - مطالعه ماهیت عمل - است، هرگاه در ساختمان چیزی نظم و محاسبه انتخاب و گزینش همکاری و هماهنگی، هدفداری و هدف گرایی به کار رفته باشد، خود ماهیت کار با زبان تکوینی که از هر زبانی گویاتر است، می‌گوید: «در پیدایش من، عقل، خرد، شعور، درک، علم و آگاهی دخالت داشته و من محصول عاملی ناآگاه نیستم». عقل و خرد، این حکم را در باره «یاخته انسانی»، مغز، قلب و سلسله اعصاب، ارتباط و همکاری نزدیک و هماهنگی آنها با یکدیگر تا برسد به منظومه های بزرگ آسمان، صادر می‌کند و در این داوری به غیر از مطالعه خود پدیده - اعم از طبیعی و مصنوعی - به چیز دیگری نیاز ندارد.

----- صفحه ۹۲

۷- خاصیت ماده و نظم هدفدار

۷- خاصیت ماده و نظم هدفدار

گروهی از مادی ها پیدایش نظم را از خواص ماده می‌دانند و می‌گویند الهیون می‌خواهند نظم جهان را از طریق علت بیرونی تأمین و تفسیر کنند، در حالی که می‌توان این نظم را از درون ماده نیز تأمین کرد و آن این که ماده نخست بالذات دارای ویژگی هایی است که به تدریج آن را به این حدّ از کمال سوق داده است و پیوسته این حرکت، معلول عامل داخلی است که همواره در آن تحول ها و تکامل ها و انواعی را به وجود می‌آورد، هرگاه چنین احتمالی در ذهن ما قوت بگیرد، دیگر برای تفسیر نظم طبیعت، نیازی به دخالت عامل ماورای طبیعی نیست. جان هیک نویسنده فلسفه دین، این قسمت از اشکال هیوم را

----- صفحه ۹۳

چنین تقریر می‌کند: «پس از اعتراف به وجود نظم در طبیعت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این نظم می‌توانست جز از طریق طرحی آگاهانه، به وجود آمده باشد؟ هیوم به عنوان نوعی راه حل، فرضیه اپیکوری را پیشنهاد می‌کند: عالم مرکب از تعداد بی شماری از ذرات صغار است که به طور تصادفی در حرکت هستند. در یک زمان نامحدود، این ذرات صغار ترکیبات متعددی را پیدا می‌کنند و به انواع صورتهای گوناگون ممکن در می‌آیند. اگر یکی از این ترکیبات، نظم ثابت و معینی را پیدا کند خواه موقت یا به طور دائم - این نظام در طی نظام مناسب، صورت استقرار خواهد یافت و ممکن است کیهان با انتظامی که هم اکنون در

آن زندگی می‌کنیم، از این ترکیبات ساخته شده باشد». آنگاه جان هیک می‌افزاید: «این فرضیه مدل ساده‌ای برای تبیین طبیعت گرانه سرشت منظم عالم فراهم می‌سازد، این مدل را می‌توان در پرتو علوم جدید مورد تجدید نظر یا گسترش قرار داد». سپس به فرضیه تکامل تدریجی داروین در جانداران اشاره می‌کند که در هر نسل تغییرات تصادفی رخ می‌دهد و آن نوعی که با محیط انطباق بیشتری دارد، باقی می‌ماند. (۱)

۱. جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص ۶۳، نیز ر.ک: جان هاسپرز، فلسفه دین، ترجمه و نشر مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.

----- صفحه ۹۴

خاصیت ذاتی ماده قادر بر تفسیر نظم هدفدار و آینده‌نگر نیست

هرگاه مقصود از خاصیت ماده این است که هر عنصری برای خود اثری دارد که در پرتو ترکیب آن با دیگری پدیده سومی به وجود می‌آید، جای بحث و گفتگو نیست. مثلاً در پدیده‌های نباتی، هر گلی بویی و هر گیاهی خاصیتی دارد و اثر فلفل غیر از شکر و هر دو غیر از زعفران است. هرگز انسان عاقلی منکر این آثار ویژه و این که از ترکیب آنها چیز سومی به وجود می‌آید نخواهد مطلوب، خواه نامطلوب - نیست، ولی برهان نظم بر اساس انکار این خواص طبیعی نیست. اساس برهان نظم هماهنگی و همکاری، محاسبه و همکاری میان اجزای هر موجودی برای دست یافتن به هدف خاصی است که حاکی از مداخله شعور، در ترکیب این موجود است و خاصیت هر یک از عناصر نمی‌تواند توجیه‌گر این نوع نظم (نظم غایی) باشد، مثلاً در میان اجزای ساختمان یک چشم، چنان هم آهنگی و همکاری وجود دارد که کمترین خلل در آن، عمل بینایی و هدف از آن را خنثی می‌سازد. هم آهنگ ساختن دهها اجزای به هم پیوسته چشم از آبها و پرده‌ها و اعصاب و غیره، فقط می‌تواند معلول دخالت عقل و شعور باشد که با محاسبه بتواند آنها را هماهنگ سازد و گرنه اثر هر یک از این اجزا که طبعاً فاقد شعور است، نمی‌تواند این ترکیب را پیش بینی کند

----- صفحه ۹۵

و به وجود آورد. ما در این جا از یک مثال برای روش‌تر شدن مطلب کمک می‌گیریم: مثلاً می‌گوییم: «افلاطون استاد ارسطو بوده است» این جمله از (۲۴) حرف ترکیب یافته است که عبارتند از: (ا-ف-ل-ا-ط-و-ن-ا-س-ت-ا-د-ا-ر-س-ط-و-ب-و-د-ه-ا-س-ت). هرگاه کسی بگوید هر یک از این حروف، دارای صدا و آهنگ خاصی است، سخن درستی گفته است، ولی در این جمله علاوه بر این آهنگها و صداها، تناسب و انسجام مشاهده می‌شود که در سایه آن، معنی مقصود با آن بیان می‌گردد. هرگاه کسی بگوید: این هم آهنگی و همکاری معلول خواص این حروف است (یعنی حروف علاوه بر این خواص، توانایی آن را دارند که برخیزند و ترکیب هدفداری را ایجاد کنند) سخنی را گفته است که هیچ خردمندی باور نمی‌کند. اگر یک چنین تفسیری در باره این جمله مورد پذیرش نیست، چگونه می‌توان گفت کتاب بزرگ طبیعت با داشتن عناصر بی‌شمار و بدون دخالت عامل درک و شعور، چنین نظم شگفت‌آوری را یافته است. در اینجا از مثال دیگری کمک می‌گیریم: فرض کنید در یک انبار کالا، اجناسی از قبیل عطر، فلفل، کاکائو، زردچوبه، قند، شکر، زعفران، هل، نبات، بنفشه، عرق

----- صفحه ۹۶

بهار نارنج و... موجود است و هر یک از این اشیای مادی، برای خود اثر طبیعی دارند، اگر کسی بپرسد چرا فلفل، تند و شکر، شیرین، و عرق بهار نارنج، معطر است؟ پاسخ آن این است که اینها خواص ذاتی این پدیده‌ها به شمار می‌روند، ولی اگر در جهان علاوه بر ذات اشیاء و خواص فردی، نوعی ترکیب و تنظیم، نوعی ارتباط دقیق، نوعی پیوند و انسجام، میان اشیاء دیده شود و خواص

مختلف آنها آن چنان هماهنگ و تلفیق گردند که از مجموع، هدف و منظور خاصی به وجود آید، هرگز در این صورت نمی توان این هم آهنگی و انسجام را از طریق خواص اجزای ماده توجیه کرد، زیرا نظریه «خاصیت ذاتی» اثر تک تک اجزاء را ایجاب می کند، نه انسجام و هماهنگی و نه تأمین هدف معینی را، در حالی که ما در جهان علاوه بر آثار ذاتی ماده، یک نوع هماهنگی و انسجام و این که از هر جزیی به اندازه لازم و حساب شده در پدیده ها وجود دارد، احساس و لمس می کنیم که هرگز نمی توان آن را با نظریه خاصیت ذاتی توجیه کرد، بلکه باید آن را از طریق دیگر توجیه کنیم و بگوییم هماهنگی میان آثار مختلف ماده، معلول فاعلی است که با شناخت خواص ماده و تلفیق آنها با محاسبه خاص، به هدف و منظور خود تحقق بخشیده است. از این جهت باید انسجام و هماهنگی و هدف گرایی را از این راه توجیه کرد، نه از طریق خواص ذاتی ماده.

----- صفحه ۹۷

به عبارت روشنتر تأمین هدف معین و انسجام و هماهنگی از سه حالت بیرون نیست. الف: یا اثر هر یک از این اشیاء مادی است. ب: یا اثر مجموع اشیاء مادی است، به هر صورت که ترکیب و تلفیق گردند. ج: یا اثر مجموع اشیاء است، اما مشروط بر این که به گونه خاصی به شکل معینی، با هم ترکیب شوند. هرگز نمی توان فرض نخست را پذیرفت، زیرا بدیهی است که از یک شیء مادی، بدون ضمیمه اشیای دیگر، آن اثر خاص به دست نمی آید، همچنان که نمی توان بر روی فرض دوم، صحه گذاشت، زیرا ترکیب اشیای مادی به هر صورت و به هر شکل، هدف را تأمین نمی کند. در این موقع فقط یک صورت باقی می ماند و آن این است که اجزای آن به شکل خاصی ترکیب بشوند که هدف و منظور را تأمین کند، اکنون سؤال می شود، چه شد که این اشیای مادی که هر کدام اثر خاصی دارند، از میان میلیونها صورت، فقط صورتی تحقق پذیرفت که هدف و مقصد معینی را تأمین می کند، در صورتی که تأمین هدف خاص و انسجام اجزاء به صورت معین، اثر ذاتی ماده نیست. در پایان یاد آور می شویم: «جان هیک» در پایان سخن خود به

----- صفحه ۹۸

فرضیه تکامل تدریجی «داروین» اشاره می کند و می خواهد تکامل خصوص جانداران یا مجموع جهان را از این طریق توجیه کند، به همین مناسبت می گوییم: تفسیر نظم جهان طبیعت از طریق «خاصیت گرایی»، از زمانی بیشتر قوت گرفت که فرضیه تحوّل انواع، از طریق تکامل تدریجی مطرح گردید. ولی در این جا دو نکته را یاد آور می شویم: ۱. پذیرش تکامل تدریجی ما را از اعتقاد به دخالت شعور در این تکامل بی نیاز نمی سازد، زیرا نظام تکامل جانداران، خود حاکی از یک رشته برنامه ریزی است که موجود ناتوانی طبق نقشه و برنامه ای به تکامل می رسد. ۲. فرضیه تکامل انواع به صورت تدریجی، مدعی است که پاره ای از اعضای جدید، تصادفاً پیدا می شوند و گاه این عضو، کمک مؤثری به بقای نسل جاندار می کند و در غریب انتخاب طبیعی برای او، نسبت به فاقد آن مزیتی محسوب می شود و در نتیجه این صنف از نوع، در قلمرو بقا، شانس بیشتری پیدا می کند و بقیه از بین می رود. ولی باید توجه نمود که میدان زندگی، بسان میدان المپیک در مسابقات اسب دوانی نیست که چه بسا درازی گوش یک اسب، سبب سبقت و برندگی سوار کار می شود، بلکه در میدان زندگی، پیدایش یک عضو در صورتی کمک به بقا می کند که همه اعضای

----- صفحه ۹۹

هم آهنگ آن یک جا تحقق پذیرد، مانند دستگاہ بینایی و الا پیدایش یک پرده، یک آب، یک عصب، کوچکترین کمکی به بقای آن نمی کند و هرگز نمی توان تکامل عضو را از این طریق توجیه و تفسیر کرد. موجود بینا آن گاه شانس بیشتری بر بقا دارد که دستگاہ بینایی به صورت کامل در او پدید آید، تا در پرتو بینایی، خود را از خطر مصون بدارد و به بقای خود کمک کند، ولی پیدایش تنها شبکیه، یا قرنیه بدون دیگر اجزای هماهنگ، کاری را صورت نمی دهد. با این بیان نمی توان تکامل جهان را از طریق

تکامل تدریجی تفسیر و توجیه کرد. و ما در فصل تعارض دین و علم در باره فرضیه داروین به طور گسترده سخن خواهیم گفت. آینده نگری نمی تواند محصول خاصیت طبیعت باشد

در تقریر برهان نظم یاد آور شدیم که در برخی از موارد نظم در طبیعت، یک نوع آینده نگری است. یعنی به خاطر رسیدن به یک هدف، قبلاً کارهایی صورت می گیرد که اگر به موقع انجام نمی گرفت، با مشکل بسیار بزرگی روبرو می شد. در آن جا گفتیم همزمان با تولد نوزاد، شیری در پستان مادر می آید که مایه حیات کودک است. پیدایش شیر در سینه مادر، معلول سلولها و بافتها و ترشح هورمونها و خون موجود در بدن مادر است. سخن این جاست که این بافتها و ورگها و هورمونها - با این کیفیت و کمیت - به صورت یک حلقه

----- صفحه ۱۰۰

زنجیری در کنار هم قرار گرفته و دست در دست هم داده است تا موقع تولد نوزاد، تنها غذای مناسب او آماده باشد. این آینده نگری که خود ملازم با علم و شعور و محاسبه و اندازه است، از عهده ماده کور و کر بیرون است. این نوع آینده نگری در دل بسیاری از موجودات طبیعی نهفته است، چیزی که هست دل بیدار و آگاه لازم دارد که از فرآورده های علمی چنین بهره گیری کند.

صفحه ۱۰۱

۸- برهان نظم، برهان تجربی نیست

۸- برهان نظم، برهان تجربی نیست

گاهی تصور می شود که برهان نظم یک برهان تجربی است زیرا تجربه و آزمون ثابت کرده است که نظم در مصنوعات بشری بدون دخالت عقل و شعور پدید نمی آید، زیرا هیچ دیده نشده است خانه ای یا کارخانه ای، و با کشتی بدون دخالت آگاهی و تدبیر صورت پذیرد. این تقریر، یک نظریه سطحی از برهان نظم است که می تواند در قلمرو نقد و چالش قرار گیرد به شکل زیر: وجود نظم هدفدار و غایی گواه بر طراح دانا و توانا نیست، زیرا حاصل برهان نظم جز یک تمثیل و یک مقایسه، آن هم مقایسه عالم طبیعت به مصنوعات بشری نیست و این مقایسه باطل است، زیرا ما

----- صفحه ۱۰۲

مصنوعات بشری را کلاً تجربه کرده ایم که بدون دخالت علم و قدرت و محاسبه و اندازه گیری، به وجود نمی آیند و هیچ گاه بشر ندیده است که آهن پاره هایی یک مرتبه یا به تدریج - حرکت کنند و خطوط منظم راه آهن یا قطاری را تشکیل دهند. از این جهت وجود مصنوع منظم بشری، گواه بر وجود علم و اندیشه است، ولی در مورد پدیده های طبیعی، چنین تجربه ای صورت نگرفته است و جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، نخستین جهانی است که با آن روبرو شده ایم، در این صورت چگونه می توانیم حکم مصنوعات بشری را بر پدیده های طبیعی جاری سازیم؟ این مقایسه در صورتی درست می باشد که جهان هایی به همین شکل و وضع و نظام از موجود دانا و توانا صادر شده باشد، آنگاه پس از دیدن نظایر جهان های تجربه شده، یقین کنیم که این جهان نیز مانند آن جهان ها علتی دانا و توانا دارد. در صورتی که چنین تجربه ای در میان مصنوعات انسانی، مانند کشتیها و خانه ها انجام گرفته، ولی درباره جهان چنین تجربه ای انجام نگرفته است و جهان نسبت به ما نخستین مصنوع طبیعی است که در برابر آن قرار گرفته ایم و پیش از آن نظیری برای آن ندیده ایم. پاسخ

یک چنین تقریر از برهان نظم، یک تقریر سطحی است که مورد

----- صفحه ۱۰۳

توجه، ناقد یا ناقدان قرار گرفته است. اگر برهان نظم به شکلی که در فصل پیش تقریر شد مطرح شود، یک برهان کاملاً عقلی

خواهد بود که اساساً ارتباطی به تمثیل و تجربه ندارد زیرا عقل پس از مطالعه در ماهیت نظم میگوید: ساختمان هر یک از این پدیده ها که هر یک از اجزای بی شماری مرکب است، حاکی از یک نوع محاسبه و اندازه گیری است که اجزای پدیده ها را با هم از نظر کمی و کیفی متناسب ساخته و در نتیجه در میان آنها همکاری و هم آهنگی برقرار نموده است تا هدف خاصی، تحقق پذیرد. چنین کاری زاینده علم و آگاهی و دقت و حساب است و تنها عامل آگاه می تواند با محاسبه و اندازه گیری، به برنامه ریزی و سازماندهی پردازد. به دیگر سخن، میان «نظم غایی» و «دخالش شعور»، رابطه مستقیم و منطقی وجود دارد و خرد با مطالعه ماهیت عمل، این رابطه را کشف می کند و هر نوع اندیشه خلاف آن را مردود می شمارد. در این بیان شباهت جهان به کشتی یا بهره گیری از تجربه و آزمون مدخلیت ندارد، تنها بررسی نظم به معنی گذشته که با محاسبه و اندازه گیری، انتخاب و گزینش، سازماندهی و همکاری و جهت گیری و هدفداری همراه است، به عقل امکان می دهد که وجود طراح دانا و توانا را پشت سر هر موجود منظم قطعی و یقینی، بادیده خرد مشاهده کند، خواه این موجود منظم مصنوع بشری باشد یا پدیده

----- صفحه ۱۰۴

طبیعی و هر دو موجود بدون این که یکی اصل باشد و دیگری فرع، در برابر این حکم عقلی یکسانند. اگر خرد باور نمی کند که یک ماشین حساب بدون برنامه ریزی و طرح عالمانه پدید آمده باشد و یا باور نمی کند که پالایشگاهی بدون برنامه ریزی مهندسان تحقق یافته باشد، همه و همه به خاطر یک قاعده کلی است و آن مطالعه ماهیت کار است. به دیگر سخن: هر موجودی که جامه وجود پوشیده و در هستی آن انتخاب و گزینش، همکاری و هم آهنگی، هدف داری و هدفگرایی مشاهده گردد، خود بازبان بی زبانی می گوید: در پیدایش من عقل و خرد، درک و شعور مدخلیت کامل داشته است.

----- صفحه ۱۰۵

بخش دوم: آثار سازنده ایمان به خدا از دیدگاه قرآن

آثار فردی و اجتماعی ایمان به خدا

آثار فردی و اجتماعی ایمان به خدا

دلایل پیشین با روش های مختلف و گوناگون خود ما را، با سرچشمه هستی که سازنده جهان و پدید آورنده انسان است کاملاً آشنا ساخت. و به روشنی آگاه شدیم که این نظام شگرف زاینده تصادف نابینا نیست، و تصادف کور و کر، ناتوان تر از آن است که بتواند برای نظام بسی کوچکی، طرحی بریزد، و یا آن را بسازد تا چه رسد برای یک چنین نظام بزرگی که عقل و خرد در برابر آن مبهوت و حیران می باشد. ولی «هزار نکته باریک تر از مو این جا است» که بدانیم ایمان به خدای دانا و توانا، و اعتقاد راسخ به خدای حکیم و دادگر عامل سازنده ای است که در سرنوشت و متن زندگی ما تأثیر عظیمی دارد، و هرگز اعتقاد به خدا مانند اعتقاد به وجود «جن و فرشته» و دیگر موجودات نامرئی نیست که بود و نبود چنین ایمان و عقیده در سرنوشت ما یکسان باشد.

----- صفحه ۱۰۸

بلکه اعتقاد به خدا با صفات یاد شده ما را ملزم می سازد که به یک رشته تکالیف و وظایفی شدیداً پای بند باشیم، تکالیفی که عقل و خرد آن را تأیید کرده و قرآن مجید نیز آن را تشریح نموده است. آثار ایمان به خدا از نظر عقل و شرع یکی و دو تا و ده تا نیست که پیرامون همه آنها به بحث و گفتگو پردازیم بلکه آن چنان وسیع و دامنه دار است که این کتاب گنجایش بیان یک دهم آنها را ندارد و مرحوم مجلسی قسمت اعظم این آیات را در آغاز جلد پانزدهم گرد آورده است برای نمونه کافی است که شما آیاتی را که با جمله های: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...)، (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...)، (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...)، (الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ...) و امثال این آغاز

می شود، در نظر بگیرید زیرا خداوند در این نوع آیات به آثار و ویژگی های ایمان اشاره کرده و وظایف و تکالیفی را که اثر مستقیم ایمان به خداست، بیان نموده است. تجزیه و تحلیل مجموع آنچه که قرآن در این باره یادآوری نموده است، از قدرت و توانایی یک فرد عادی بیرون می باشد و برای اخذ نتیجه باید لجنه ای که اعضاء آن کاملاً با قرآن آشنا باشند تشکیل گردد و به چنین کار خطیری قیام کند، در این موقع خواهید دید که قرآن دریای عظیمی از معارف است که هر چه روی آن کار شود شگفتی های آن به پایان نمی رسد، و از بحث و بررسی بی نیاز

----- صفحه ۱۰۹ -----

نمی گردد. (۱) نگارنده برای این که نمونه ای از کار را نشان دهد و طرح خود را در یک شعاع کوچکی پیاده کند به تشریح قسمتی از ویژگی های ایمان که در قرآن وارد شده است پرداخته و بحث همه جانبه را برعهده لجنه یاد شده می گذارد و از خداوند بزرگ می خواهد که این طرح جامه وجود به خود پوشد.

۱. در این مورد از نگارنده دو اثر منتشر شده است: ۱. مفاهیم القرآن به زبان عربی. ۲. منشور جاوید به زبان فارسی در چهارده جلد. و هر دو اثر تفسیر قرآن به صورت موضوعی است که آیات مربوط به اصول عقیدتی و اخلاقی و اجتماعی یک جا گردآوری شده سپس به کمک یکدیگر تفسیر شده اند.

----- صفحه ۱۱۰ -----

۱- اخلاص در عمل در پرتو ایمان

۱- اخلاص در عمل در پرتو ایمان

کارها برای خدا (۱)

از موضوعاتی که قرآن اهمیت زیادی به آن داده است، مسأله اخلاص در عقیده و عمل است. مقصود از اخلاص در عقیده این است که خدا را از هر نوع شرک و دوگانگی، پیراسته دانسته او را به یگانگی پرستیم. دانشمندان هر چند برای اخلاص در عقیده مراحل گوناگونی بیان

۱. محور گفتگوی ما در این بحث آیه مبارکه زیر است: (قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ...). (سبأ/۴۴). «بگو من شما را به یک سخن پند می دهم و آن این که کارهای فردی و دسته جمعی را برای خدا انجام دهید».

----- صفحه ۱۱۱ -----

کرده اند و آن را سه تا دانسته اند (۱)، ولی اصرار قرآن بیشتر روی اخلاص در عبادت و پرستش است، از این جهت ما بحث خود را به اخلاص در عمل اختصاص می دهیم. *** درباره اخلاص در عبادت همین بس که بزرگ ترین جرم جاهلی و بت پرستان این بود که به عبادت غیر او پرداخته و بت هایی را به عنوان شفیعان درگاه الهی می پرستیدند. از این جهت قرآن به پیامبر دستور می دهد که عبادت و پرستش خود را خالص ساخته و جز او را نپرستد و نیز به پیروان راستین آیین او، یادآور می شود که جز خدای یگانه چیزی را نپرستند. برخی از آیات مربوط به این موضوع به قرار زیر است: ۱. (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ...)(۲): «ما کتاب را به حق به تو نازل کردیم تا خدا را پرستی، و اطاعت خویش را خالص گردانی».

۱. الف. توحید در ذات، که ذات او را یگانه دانسته و برای او همتایی قائل نباشیم. ب. توحید در صفات، یعنی صفات او در عین

تعدد از نظر مفهوم ولی از نظر واقعیت یکی است و تعدد صفات او موجب ترکیب ذات نمی‌گردد. ج. توحید در افعال یعنی او را مؤثر واقعی در جهان دانسته و هر نوع تأثیر را مستند به او بشماریم. ۲. سوره زمر، آیه ۲: لفظ (دین) در این آیه و آیات بعدی به معنی اطاعت است.

----- صفحه ۱۱۲

۲. (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) (۱): «بگو به من فرمان داده شده که خدا را پرستم و اطاعت خود را از هر نوع شرک خالص گردانم». ۳. (قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي). (۲) «بگو فقط خدا را می‌پرستم و اطاعت خود را مخصوص او می‌سازم». ۴. (وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ). (۳) «به جامعه یهود بگو: برای ماست اعمال ما، و برای شماست اعمال شما، ولی توحید واقعی از آن ما است». تأکید این آیات بر ابراز انزجار از شرک و عدم اخلاص در عبادت است یعنی به جای خداوند، مخلوقات او را به نام بت پرستند، زیرا حق پرستش مخصوص او است و از آن دیگری نیست. اخلاص در عبادت ولی در جامعه اسلامی که در پرتو قرآن از چنگال شرک در

۱. سوره زمر، آیه ۱۱. ۲. سوره زمر، آیه ۱۴. ۳. سوره بقره، آیه ۱۳۹ - قریب به این مضمون آیات دیگری نیز در قرآن وارد شده است، به سوره های: نساء، آیه ۱۴۶، اعراف آیه ۲۹، غافر، آیه ۱۴ و ۶۵، بینه آیه ۵ مراجعه بفرمایید.

----- صفحه ۱۱۳

عبادت رهایی یافته، و بت های ظاهری و مصنوعی را شکسته اخلاص در عمل و نفی شرک در عبادت، معنی دیگری پیدا کرده که بسیار لطیف و روح پرور است و آن این که جز خدا محرک دیگری در انجام وظایف نداشته باشیم و عبادت های ما از هر نوع «ریا» و «شهرت» بلکه تمام کارهای خیر و نیک ما از هر نوع هوا و هوس دور باشد، و انگیزه ما در کارهای فردی و اجتماعی کسب رضای خدا باشد و شعار ما در زندگی این باشد: (قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنِي وَفَرَادِي). «بگو من به یک کلمه شما را پند می‌دهم و آن این که دسته جمعی و یا تک تک برای خدا قیام کنید و کارهای فردی و اجتماعی شما همگی برای خدا باشد». و هدف ما در این بحث پرورش این قسمت از اخلاص است که مورد ابتلای جامعه اسلامی می‌باشد زیرا اخلاص به آن معنی که خدا را پرستند و از پرستش بت ها دوری جویند، برای جامعه اسلامی خود به خود حاصل است و همه ما در پرتو پذیرفتن توحید و گفتن «لا اله الا الله» از این مرحله جسته و این نوع بت ها را شکسته ایم. آری قرآن، برای بت و شرک معنی وسیع تری قائل شده که شرک به آن معنی، دامن بسیاری از افراد جامعه ما را می‌گیرد، و ما را در چنگال بت پرستی و شرک قرار می‌دهد و آن این که: از ریا و ظاهر سازی و شهرت و خودنمایی دوری جویم و تشریح این قسمت هدف

----- صفحه ۱۱۴

بحث ما را تشکیل می‌دهد. با دقت در مفاد آیات، به خوبی روشن می‌شود که قرآن بیش از هر چیز به مبارزه با شرک اهمیت داده است، در این موقع انسان از خود سؤال می‌کند، چرا قرآن روی مسئله شرک بیش از موضوعات دیگر حساسیت نشان داده است و با شدت و اصرار زیاد با آن مبارزه می‌کند؟ در صورتی که در جامعه اسلامی مسئله شرک به معنی بت پرستی وجود ندارد تنها جامعه عرب جاهلی بود که دچار این بیماری شده بود، آیا آلودگی جامعه عرب جاهلی مجوز آن است که در قرآن تا این حد روی شرک بحث شود؟... پاسخ: این که شرک به معنی بت پرستی، مخصوص جامعه عرب نبود، بلکه جامعه های دیگری نیز در آن زمان به این بیماری آلوده بودند، و هم اکنون جامعه های هند و ژاپن و قسمتی از هند و چین دچار این بیماری می‌باشند. از این گذشته، شرک در قرآن معنی وسیعی دارد و در جامعه اسلامی هر چند شرک به آن معنی وجود ندارد اما در میان گروه هایی از جامعه اسلامی به صورت دیگری موجود هست، تو گویی شرک و بت پرستی تغییر قیافه داده و از نقطه دیگر سر بر آورده است

زیرا مقام و منصب، و ثروت و پول، و تجمل گرایی و مد، زن و شهوت تا سر حدّ بت، پرستش می شوند. مقام پرستان و پول پرستان، شهوت

----- صفحه ۱۱۵

پرستان، در برابر این نوع بت ها تا سر حد «الوهیت» خضوع نموده و همه چیز خود را فدای آنها می سازند. از این جهت قرآن روی مسئله دوری از شرک و گرایش به اخلاص، عنایت خاص نشان می دهد و شرک را مایه تباهی انسان می داند آنجا که می فرماید: (وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَوِيٍّ). (۱) «هر کس برای خداوند شریکی قرار دهد مانند این است که از آسمان به روی زمین سقوط کند در این موقع یا مرغان هوا او را می ربایند، یا این که باد او را به نقطه دوردستی پرت می کند». ولی باید توجه نمود که مقصود از شرک همه انواع شرک و دوگانه پرستی است، خواه بت های مصنوعی باشد مانند «لات» و «هبل» که عرب جاهلی این دو بت را پرستش می کرد. و یا بت هایی مانند مقام و منصب و زن و شهوت و پول و ثروت و... باشد و به قول مولوی: مادر بت ها بت نفس شماس است *** زانکه آن بت مار، و این بت ازدهاست

۱. سوره حج، آیه ۳۱.

----- صفحه ۱۱۶

درس اخلاص را از طبیعت بیاموزیم

سازمان وجود مادی یک موجود زنده مانند حیوان، از میلیاردها سلول تشکیل یافته و هر کدام از این سلول ها بدون توجه به فعالیت سلول های دیگر، بدون چشم داشت، و انتظار پاداش از هموعان خود، انجام وظیفه نموده و شغلی را که طبیعت به دوش آنها نهاده است با اخلاص کامل انجام می دهند. مثلاً قلب ما در هر دقیقه ۷۰ بار باز و بسته می شود و با باز و بسته شدن خود، خون را که غذای طبیعی بدن است به تمام نقاط بدن ما می رساند، و این عضو حساس هرگز انتظار ندارد که سایر اعضای بدن مانند کلیه و کبد کار خود را انجام دهد، و تا زمانی که قدرت دارد کار خود را با اخلاص تمام انجام می دهد. ریشه های خاردار یک گیاه، آب و شیره های زمین را مکیده، بدون تظاهر و ریاکاری بلکه با استتار و اختفا و اخلاص کامل، در اختیار تنه درخت گذارده، و آن نیز در سایه عروق داخلی غذای لازم را به بلندترین شاخه های درخت می رساند. آیا عمل یک سلول ناچیز و فعالیت مخلصانه یک ریشه برای ما درس زندگی نیست که وظایف انسانی و اجتماعی خویش را بدون تظاهر و ریاکاری، بدون آن که به رخ این و آن بکشیم، انجام دهیم بلکه بسان مجموع جهان آفرینش به طور خودکار، کار و باری را که به دوش گرفته ایم به منزل برسانیم.

----- صفحه ۱۱۷

اخلاص یک مکتب تربیتی است

قبل از هر چیز باید اخلاص در عمل را یک مکتب عالی تربیتی دانست که می تواند روح ما را از هر نوع آلودگی پاک سازد زیرا اعمال افراد با اخلاص همان طوری که لفظ «اخلاص» از آن حاکی است از هر نوع تزویر و دروغ و نفاق و فریب وارسته بوده و خدمات و کارهای آنان از یک روح پاک که هرگز به اندیشه های پست آلوده نشده است سرچشمه می گیرد. ولی اعمال افراد (ریاکار) و سودجو را تیرگی های خاصی از تزویر و نفاق فراگرفته و آنان هر نوع عمل خیر را به منظور نفع مادی انجام می دهند و از آن به عنوان یک پل پیروزی و نردبان ترقی و پایه جهش به مطامع مادی خود استفاده می کنند. کدام یک از دو نفر وارسته از نقص و شایسته تحسین است؟ شما داوری کنید. در مکتب اخلاقی مادی، ملاک خوبی شخص همان «خوبی کردار» است و بس، اگر شخصی در محیط نیازمندان دست به تأسیس بیمارستانی بزند، روز افتتاح آن، دستگاه های تبلیغاتی غوغایی به راه می اندازند، عکس های بیمارستان زینت بخش صفحات جراید و مطبوعات آن روز می گردد، رپرتاژهای مفصلی از «مؤسس» و جزئیات

مؤسسه در روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌شود: گویندگان رادیو زبان به تحسین پایه گذار آن گشوده، و فیلم

----- صفحه ۱۱۸

قسمت‌های مهم آن به وسیله تلویزیون به مردم نشان داده می‌شود، و حکم صد در صد قطعی درباره خوبی بانی و سازنده آن صادر می‌گردد. ولی در مکتب اخلاقی قرآن تنها خوبی عمل، ملاک خوبی شخص شمرده نمی‌شود، علاوه بر پرونده عمل، پرونده نیت او نیز در تحسین او مطرح می‌گردد و واری می‌شود که این شخص این بیمارستان را به چه نیت ساخته است اگر عمل او از یک روح پاک و وارسته از هر نوع سودطلبی، سرچشمه بگیرد و محرکی جز عاطفه انسانی نسبت به نجات انسان‌های بی‌پناه نداشته باشد در این صورت چون هر دو پرونده با هم تطابق کامل دارند از خود شخص و کردارش به خوبی یاد خواهند کرد. ولی اگر این عمل به منظور جلب آراء و افکار مردم صورت بگیرد و هدف از آن، به دست آوردن پست‌های حساس سیاسی مثلاً خریدن رأی مردم در موقع انتخابات، و قبضه کردن مقامات و مناصب دیگر باشد، در این موقع خوبی عمل گواه بر خوبی شخص نبوده و چنان عملی در مکتب اخلاقی پیامبران بی‌ارزش خواهد بود، حتی این قسمت نیز روشن نیست که سود و زیان عمل او در اجتماع یکسان بوده و به اصطلاح «دخل» و «خرج» نماید. بی‌جهت نیست که قرآن وقتی مشرکان و بت پرستان می‌خواهند

----- صفحه ۱۱۹

مساجد را تعمیر کنند به توییخ آنان برخاسته و این حق را از آنان سلب می‌نماید و آن را درست در اختیار افراد با ایمان و نمازگزار و زکات‌بده و کسانی که از خدا می‌ترسند، می‌داند (۱) زیرا روان بت پرستان مکه مملو از آلودگی بوده و هدفی جز شهرت و کسب موقعیت در اجتماع نداشتند، از این جهت عمل آنها در پیشگاه داور، کاملاً بی‌ارزش بوده و باطل معرفی گردیده و آنها را شایسته چنین کاری ندانسته است. وانگهی افرادی که وظیفه بندگی او را رها کرده و پرستش او را ترک نموده اند، چگونه برای او معبد و مسجد می‌سازند آیا جز این است که انگیزه دیگری جز رضای خدا دارند؟ اینجا است که برتری نظام اخلاقی قرآن بر دیگر نظام‌ها روشن می‌گردد. اصولاً از اخلاق مادی جز این نمی‌توان انتظار داشت مثلاً امروزه بسیاری از مردم مغرب زمین به قسمت‌هایی از اخلاق مانند پرهیز از دروغ و نیرنگ و خیانت در داد و ستد اهمیت می‌دهند، ولی آنان این سجایای اخلاقی را از این نظر می‌خواهند که پل پیروزی در امور اقتصادی باشد و به عبارت دیگر سود و نفع خود را در این می‌بینند زیرا رونق بازار و گردش چرخ‌های مادی آنان، در گرو عمل به این اصول

۱. سوره توبه آیه‌های ۱۷ و ۱۸.

----- صفحه ۱۲۰

است و اگر روزی این صفات خاصیت اقتصادی خود را از دست دهند فوراً «جنتلمن‌های» اروپایی دست از آنها برخواهند داشت. (۱) بزرگ‌ترین ضربه بر اخلاق یک ملت این است که انسان آن را ابزار اقتصاد تلقی کند، و برای ارزش‌های اخلاقی هیچ نوع اصالت قائل نشود. از آن جا که در اخلاق غربی تمام ارزش‌های اخلاقی وسیله‌ای است برای منافع مادی، و هیچ‌گونه اخلاصی در آنها وجود ندارد، و از یک روح پاک و وارسته از علایق مادی سرچشمه نمی‌گیرد در مکتب رجال وحی بی‌ارزش است. (۲) اخلاص یا پایه ارزش‌های اخلاقی

کارهای خیر و نیکی که به خاطر یک سلسله اهداف مقدس مانند کسب رضای خدا، خدمت صادقانه به مردم و... تعقیب می‌شوند، به مراتب از کارهای به ظاهر نیکی که به خاطر تحصیل یک سلسله منافع شخصی و یا شهرت و ریاکاری انجام می‌گیرند، سودمندتر و استوارتر می‌باشند. کسانی که با دید مادی‌گری به این دو نوع کار می‌نگرند داوری ما

۱. جاهلیت قرن بیستم. ۲. (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ): «دین و آیین پیراسته از هر نوع شرک و ریا و هوس از آن خداست». سوره زمر، آیه ۳.

----- صفحه ۱۲۱

را یک نوع ادعای بدون دلیل می خوانند و هرگز باور نمی کنند که میان این دو نوع کار که یکی ریشه ایمانی و معنوی و جنبه هدفی دارد، و دیگری که بر اساس ریاکاری و صحنه سازی و منافع شخصی استوار است، چنین تفاوتی باشد. ولی توجه به یک مطلب، گفتار ما را ثابت می کند زیرا کارهای افراد هدفدار، دارای عوامل درونی عمیق بوده که ریشه های آن در اعماق روح و روان آنها جای دارد، و همین عوامل ریشه دار و درونی سبب می شوند که کار، پایدار گردد و برای همیشه ثمربخش باشد اما کارهای افراد ریایی و غیر هدفی از یک سلسله عوامل سطحی و ظاهری متحول و ناپایدار سرچشمه می گیرند که با ورزش نسیمی لرزان می شوند، و با لرزش خود، اصل کار را نیز ناپایدار و لرزان می سازند. تجربه نشان می دهد که انگیزه های معنوی و درونی همواره ثابت تر و پا برجاتر بوده ولی موضوعات سطحی و برونی همیشه در معرض نوسان و دگرگونی هستند، مثلاً حرارت داخل بدن همیشه ثابت و یک نواخت بوده ولی حرارت سطحی و ظاهری آن در معرض اختلاف و دگرگونی است، حرارت آب های زیرزمینی و قعر اقیانوس ها، درجه ثابت دارند و اگر هم اختلاف و نوسانی داشته باشند در شعاع بسیار کوتاهی است و هرگز دچار اختلاف و نوسان های آب های سطح زمین نمی گردند. کارهای هدفی از یک سلسله عوامل ثابت و پایدار مانند رضای

----- صفحه ۱۲۲

خدا، و عواطف انسانی، پاداش معنوی، سرچشمه می گیرند و این علل با ثبات و پایداری خود، به اصل عمل ثبات و پایداری می بخشند و به عبارت دیگر از آن جا که این دسته از کارها بر اساسی استوار است که ثابت و تغییر ناپذیر می باشد، حقیقت این نوع کارها، با عوامل ثابت و پایدار، و علل مافوق جهان ماده، به هم آمیخته شده و حقیقت عمل، چنگ در جهان ثابت و پایدار می افکند، و در پرتو آن، بقا و استواری کاملی می یابد، ولی اعمال ریایی و غیر هدفی ریشه های سطحی و مادی دارند، و این علل بسان تمام پدیده های مادی از اختلاف و دگرگونی امور مادی مستثنی نبوده، و هر لحظه در آستانه تبدیل و تحول و دگرگونی است. قرآن مجید این حقیقت علمی را که اعمال به ظاهر نیک ریاکاران عمق و ریشه ندارد و لذا پایدار و استوار نخواهند بود در طی تشبیه لطیفی بیان کرده و می فرماید: کسانی که اموال خود را برای تظاهر و ریا، انفاق می کنند - عمل آنها - بسان دانه ای است که بر روی سنگ صاف قرار گرفته، و روی آن را خاک پوشانیده باشد، ناگهان رگباری به آن می رسد دانه و خاک را شسته و همراه خود می برد و جز سنگ صاف چیزی باقی نمی گذارد و از اعمال خود ثمر و نتیجه ای نمی برند. (۱)

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

----- صفحه ۱۲۳

یک شاهد زنده

هر کسی در طول زندگی خود دارای هدفی می باشد، گروه وارسته اگر میز و مقامی را می پذیرند، برای این است که به هدفی که برای خاطر آن، این مقام بوجود آمده است، جامه عمل بپوشانند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مسیر خود به بصره در نقطه ای به نام «ربذه» فرود آمد، حجاج عراقی که رهسپار مکه بودند از عبدالله بن عباس درخواست کردند که وسیله ملاقات آنها را با حضرت علی (علیه السلام) فراهم سازد، وی وارد خیمه امیرمؤمنان گشت و دید که علی (علیه السلام) کفش خود را اصلاح می کند، ابن عباس از حضرتش خواهش کرد که از اصلاح کفش صرف نظر کند و به جای آن کفش نوی تهیه کند و حجاج عراقی را به حضور پذیرد، امیرمؤمنان (علیه السلام) از ابن عباس پرسید: ارزش این یک جفت کفش چیست؟! وی گفت: یک درهم یا نصف درهم،

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: ارزش این خلافت و ریاست در نظر من با این جفت کفش یکسان است مگر این که در پرتو آن، حقی را زنده سازم، و باطلی را از بین ببرم. (۱) مثلاً شهرداری که پست و مقام شهرداری را به خاطر هدف معنوی می پذیرد، برای درختکاری شهر و گل کاری باغچه های آن، از جان و دل می کوشد، و با غرس نهال و افشاندن بذر در فصل مناسب،

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۸.

----- صفحه ۱۲۴

وظیفه خود را به طرز صحیحی انجام می دهد، و چیزی نمی گذرد که در پرتو مراقبت که از لوازم عشق به هدف است، در اندک مدتی خیابان ها و میدان های شهر با شکوفان شدن گل ها و درخت ها جلوه خاصی پیدا می کنند و این خدمت به صورت یک عمل مثبت و پایدار درمی آید. ولی شهرداریانی هم می شناسیم که آنچه برای آنها مطرح نیست، مسأله هدف و آنچه ابداً در صدد آن نیستند هدف هایی است که موجب پیدایش این پست اجتماعی شده است. روزی که بنا بود یکی از رجال سیاسی از شهر یکی از این شهرداران که در منطقه جنوب کشور قرار دارد دیدن کند، او برای تظاهر و پرده پوشی در هوای گرم، شاخه های کوچک درختان را تهیه کرد، و گل هایی را از گل فروشی ها خرید، و یک روز پیش از ورود آن شخص ساقه های بی ریشه آنها را در دل خاک فرو برد، و نقاط دیدنی شهر را با آن گل ها که پس از دو سه روزی به خشکی و زردی گرایید سبز و خرم جلوه داد، و چنین وانمود کرد که این گل ها از اصالت خاص برخوردارند و از حالت بذری در هیمن نقطه به این صورت رسیده اند، ولی چون این کار برای او جنبه هدفی نداشت و برای ریاکاری و پرده پوشی صورت گرفته بود، در اندک مدتی فانی و نابود شد و بسان هر کار بی هدف و بی اساسی رو به تباهی نهاد.

----- صفحه ۱۲۵

نیت پاک جانشین عمل نیک می گردد

در نظام تربیتی اسلام، آن چنان به اصلاح باطن عنایت شده است که حتی نیت پاک از نظر پاداش و تقدیر، جانشین عمل می گردد، در جنگ جمل که جنگ به نفع امیرمؤمنان تمام شد یکی از افسران سپاه به آن حضرت عرض کرد: ای کاش برادرم در این نبرد حاضر بود، و پیروزی حق را بر باطل مشاهده می کرد و اجر و پاداشی از این جهان می برد. علی (علیه السلام) در پاسخ وی فرمود: اگر میل و علاقه برادرت با ما است و خواهان پیروزی حق بر باطل می باشد، بسان تو نیز اجر و پاداش خواهد برد، نه تنها برادر تو، بلکه کسانی که در صلب پدران و رحم مادران قرار دارند پس از آن که گام در صفحه گیتی نهادند، و سرگذشت مقابله حق و باطل را در روز «جمل» شنیدند و از صمیم دل خواهان پیروزی حق بر باطل شدند، بسان سایر شرکت کنندگان اجر و پاداش خواهند داشت. (۱) اسلام نسبت به اصلاح ضمیر و موضوع نیت به قدری اهمیت داده که در مکتب اخلاقی اسلام باید نیت فرد با ایمان پیوسته بالاتر از عمل او باشد یعنی باید خود را از نظر تصمیم آماده اعمال بزرگ تر سازد، گرچه در مقام انجام دادن فقط به مقدار کوچکی از آن قادر می باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱.

----- صفحه ۱۲۶

وقتی از امام باقر (علیه السلام) از مفاد حدیث: «نیت فرد با ایمان، بهتر از عمل او است و نیت کافر بدتر از عمل او می باشد» پرسیدند آن حضرت این حدیث را چنین توضیح داد: نیت مرد با ایمان برای کار خیر، پیوسته بالاتر از عملی است که انجام می دهد، و اگر امکانات اجازه دهد او بیش از آنچه اکنون کار می کند، خدمت می نماید چنان که نیت و تصمیم افراد بی خبر از خدا،

همیشه بیش از آن مقدار است که انجام می دهند و اگر امکانات بیشتری داشته باشند بر حجم جنایات خود می افزایند.

----- صفحه ۱۲۷

۲- جانبازی و فداکاری در راه هدف

۲- جانبازی و فداکاری در راه هدف

در پرتو ایمان (۱)

جانبازی و فداکاری از نشانه های افراد با ایمان است، شخص با ایمان پیوسته با جان و مال و سایر شئون خود، در راه هدف، کوشش و فداکاری می نماید، زیرا اعمال و رفتار هر فردی زاییده طرز تفکر و عقیده او است. اگر ایمان انسان به چیزی، به حدی رسید، که آن را بالاتر از جان و مال و هستی خود اندیشید قطعاً در راه به دست آوردن

۱. محور سخن در این بحث این آیه مبارکه است: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (حجرات/ ۱۵) افراد با ایمان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده و سپس تردیدی به خود راه ندهند، در راه خدا با مال و جان خود جهاد نمایند، آنان راستگویانند.

----- صفحه ۱۲۸

و حفظ و بقای آن، حداکثر کوشش را نموده و از همه چیز خود می گذرد. اصولاً ایمان و اعتقاد به یک چیز، آن چنان در انسان نسبت به آن حب و علاقه شدیدی ایجاد می کند که گاهی بی اختیار به آن عشق میورزد، و ناگفته پیدا است که عشق، یک احساس باطنی و درونی است که به طور خودکار در انسان ایجاد تحرک می نماید. قدرت و تحرکی که این «احساس» در درون انسان به وجود می آورد، و طوفانی و هیجانی که عاطفه انسانی در محیط زندگی تولید می کند، هرگز استدلال و منطق قدرت ندارد، همانند آن را ایجاد کند. گاه می شود که ده ها منطق و برهان در برابر احساس درونی به زانو درمی آید، و با شکست روبرو می گردد ولی هنگامی که همان «احساس» با «احساس» تندتر و شدیدتری روبرو گردید، بی اختیار اثر خود را از دست داده و تسلیم احساس قوی تر می گردد. مثلاً افرادی که علاقه زیاد به مال و ثروت دارند گاهی به هیچ منطق و برهان نمی توان یک ریال از آنان گرفت ولی هنگامی که کودکان آنها دچار بیماری شدید می شوند، غریزه علاقه به کودک، بر حس علاقه به مال غالب و پیروز می گردد، و احیاناً نیمی از زندگی خود را در راه بهبود بیمار خود صرف می کنند.

----- صفحه ۱۲۹

احساسات و عواطف و کلیه غرایز انسانی، یک نوع تحرک و جنبش شدیدی در انسان بوجود می آورند که اگر از طریق صحیح کنترل نشود، چه بسا حد و مرزی برای خود ننشاند. اگر در طول تاریخ مردان فداکاری را می یابیم که در راه پیشبرد اهداف خود، سر از پا نشناخته و دیوانهوار همه شئون خود را فدای هدف نموده اند برای همین یک نکته است که آنان از صمیم دل به هدف خود ایمان داشتند و ایمان در روان آنان آن چنان علاقه شدیدی به وجود آورده بود که بدون محاسبه همه چیز خود را فدای هدف خود می نمودند، و بدون اختیار به سوی هدف کشیده می شدند. اگر می بینید آنان در آخرین لحظات زندگی خود، همسر و فرزندان را فراموش کرده و به یاد هدف بودند روی همین اساس است. «سعد ربیع» از یاران فداکار پیامبر اسلام بود، دلی لبریز از ایمان و اخلاص داشت. در جنگ احد با ۱۲ زخم به روی زمین افتاده و در حال احتضار بود، پیامبر یک نفر را مأمور ساخت که از حال وی تحقیق کند و از او خبر صحیحی بیاورد. «زید ثابت» او را در میان کشتگان میدان «احد» یافت و از حال او پرسید او در پاسخ زید چنین گفت: به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بگو چند لحظه بیش از زندگی «سعد» باقی نمانده است و خدا به تو

ای پیامبر خدا! بهترین پاداش که سزاوار یک پیامبر است بدهد و نیز افزود: سلام مرا به یاران پیامبر برسان و بگو

----- صفحه ۱۳۰

هرگاه به پیامبر آسیبی برسد، و شما زنده بمانید در پیشگاه خداوند معذور نخواهید بود. (۱) هیچ علاقه ای بالاتر از علاقه ایمان نیست که فرد با ایمان آن چنان غرق در جلال و جمال محبوب و هدف خود می گردد که در پای آن جان می سپارد و همه چیز خویش را فراموش می کند. آنجا که عواطف بی فروغ است

هر انسانی با عواطف خاصی آفریده شده است. این نعمت معنوی در تمام افراد به اختلاف مراتب وجود دارد ولی در میان تمام طبقات، زنان کانونی از عواطف هستند و قلبی لبریز از محبت و مهر دارند. یک نفر از بانوان اسلام در مدینه اطلاع یافت که سه تن از عزیزان خود را در جنگ احد از دست داده است او برای حمل اجساد عزیزان خود با شتری رهسپار میدان «احد» گردید، و در حالی که سه جسد بر آن حمل کرده بود عازم بازگشت به مدینه شد. در نیمه راه با یکی از همسران رسول خدا ملاقات کرد، همسر پیامبر، حال رسول خدا را از وی پرسید، این بانوی فداکار در حالی که مهار شتر را در دست داشت، و قطرات خون از اجساد که روی آن قرار گرفته بود

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵.

----- صفحه ۱۳۱

می چکید، با قیافه ای باز مثل این که کوچک ترین مصیبتی بر او وارد نشده است چنین گفت: من خبر خوشی برای شما دارم و آن این که پیامبر زنده و سالم است و در برابر این نعمت بزرگ تمام مصایب کوچک و ناچیز است. همسر پیامبر از وی پرسید این اجساد از کیست؟ گفت: جسد شوهرم و دیگری فرزندم و سومی برادر و همه را می برم تا در مدینه به خاک بسپارم. (۱) آیا چه عاملی این همه روح فداکاری و جانبازی در راه هدف را در کانون وجود او دمیده بود؟ چگونه ایمان، علاقه شدیدی نسبت به استقرار آیین توحید در دل او به وجود آورده بود که عواطف سرشار مادری را به کلی تحت الشعاع خود قرار داده می داد؟ ایمان جایگزین تعادل قوا

یکی از اصول پیروزی در جنگ ها، ملاحظه برتری نیروها و یا تعادل و موازنه آنها است یعنی هر کدام سعی می کنند که از نظر تعداد نفرات و اسلحه با هم برابر بوده و موازنه میان آنها برقرار باشد. ولی در نبردهایی که بر اساس دفاع از حریم عقیده صورت گرفته، و سرباز از روی ایمان و به خاطر یک انگیزه باطنی و محرک درونی، به

۱. مغازی، واقدی، ج ۱، ص ۲۶۵، چاپ آکسفورد.

----- صفحه ۱۳۲

پیشباز دشمن محارب می رفت، هرگز موازنه شرط پیروزی نبوده بلکه پیوسته گروه هایی پیروز می گردند که از روی هدف و ایمان به آن می جنگیدند و برتری روحی و معنوی، آنان را بر دشمن مجهز چیره می ساخت. مثلاً در نبرد «بدر» نیروی بت پرستان بیش از سه برابر نیروهای اسلام بود، و همگی تا دندان زیر سلاح رفته و همه نوع تجهیزات کافی در اختیار داشتند، پیش از آن که آتش جنگ میان طرفین شعله ور گردد، سران قریش، مرد دلاوری را مأمور کردند که شماره یاران محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را به دست آورد او با اسب تندرو خود اطراف اردوگاه سربازان اسلام گردش کرد و بازگشت، و سپس چنین گزارش داد. تعداد سربازان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از سیصد نفر تجاوز نمی کند و در پشت سر کمینگاه و نیروی امدادی ندارند اما من وضع و روحیه آنان را مورد بررسی قرار داده ام و چنین فهمیدم که آنان از «مدینه» برای شما مرگ و نابودی را سوغات آورده اند.

گروهی را دیدم که جز شمشیرهای خود پناهگاهی ندارند تا هر یک از آنها یک نفر از شما را نکشند، کشته نخواهند شد. من آنها را ساکت و خاموش یافتم ولی تصمیم و اراده از قیافه آنها می‌بارید و همچون افعی‌ها زبان‌های خود را در اطراف گردش می‌دادند. (۱)

۱. بحار، ج ۱۹، ص ۲۵۱.

صفحه ۱۳۳

عصر آزادی

نیمه دوم قرن بیستم عصر آزادی ملل استعمار زده جهانی معرفی شده است. ملت‌هایی که سالیان دراز، به زنجیرهای استعمار بسته شده بودند بر اثر بیداری و هوشیاری خود را از بند رها کرده و در جهان آزاد آشیان می‌گیرند. ولی موفقیت از آن ملت‌هایی بوده که از روی ایمان گام در این راه نهادند و با خود گذشته‌گی همه جانبه، عظیم‌ترین دول استعماری را به زانو در آوردند فداکاری‌های ملت آزاد الجزایر و کشورهای آفریقایی و آسیای جنوبی و ... نمونه بارز برای این موضوع است. امروز برای دول استعمارگر، گروه‌های عصیانگر که بدون داشتن یک هدف معنوی و ایمانی قیام می‌کنند خطرناک نیستند، بزرگ‌ترین خطر برای امپریالیسم بین‌المللی، همان ملت‌های رشید و با ایمانند که به خاطر ایمان و اهداف معنوی، به پا خاسته حتی با تیر و کمان و سنگ، مستعمرین را از خاک خود بیرون می‌رانند، و تا جان به لب دارند از پای نمی‌نشینند و سرانجام پیروزی با آنها است. صفحه ۱۳۴

۳- محبوبیت در دل مردم

۳- محبوبیت در دل مردم

در سایه ایمان (۱)

هر فردی از افراد اجتماع، مایل و علاقمند است که مورد توجه و مهر دیگران واقع شود، و در هاله‌ای از مودت و محبت مردم، فرو رفته و در قلوب مردم که کانون عواطف و احساسات پاک انسانی است جای داشته باشد. تعجب نکنید که گفتیم تمام افراد، خواهان و خواستار این مطلبند، یعنی همه می‌خواهند مورد توجه و مهر مردم واقع شوند، در

۱. محور سخن در این بحث این آیه مبارکه است: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (مریم/۹۶) (آنان که ایمان آورده و عمل نیک انجام دهند، ما برای آنان در قلوب مردم مهر و محبت پدید می‌آوریم).

صفحه ۱۳۵

دوران حیات امواج عواطف مردم به سوی آنها متوجه شده و پس از مرگ آنان را به نیکی یاد کنند. تعجب نکنید! زیرا با یک تجزیه و تحلیل صحیح معلوم می‌شود که چنین آرزویی، یک تمنای فطری و طبیعی بوده و انعکاسی از «حب ذات» و «خویشتن خواهی» است که در تمام انسان‌ها بدون استثناء وجود دارد، و کلیه جنبش‌های معنوی و مادی، از آن سرچشمه می‌گیرند. «حب ذات» در صورتی که دارای حد و مرزی باشد و انسان حقوق و شخصیت دیگران را نیز مانند خود به رسمیت بشناسد و آنها را فدای «خودخواهی» حساب نشده خود نسازد، از ارکان زندگی اجتماعی صحیح می‌باشد ولی آن خودخواهی مطلق که بازگشت آن به «جز خودخواهی» است، غریزه تعدیل نیافته‌ای است که سبب می‌شود انسان حقوق و اموال و شئون دیگران را فدای خود سازد، و چنین غریزه تلطیف نشده‌ای، از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود. خلاصه مهر طلبی در اجتماع، علاقه به داشتن محبوبیت در میان مردم، یک خواست طبیعی و انسانی است و با هیچ اصل اخلاقی تصادم و مخالفت ندارد. از این نظر تعجب نخواهیم کرد وقتی

بینیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در نیایش خود از خدا می خواهد که برای او در دل های مردم مهر و مودت

----- صفحه ۱۳۶

به وجود آورد، و کاری کند که مردم او را دوست بدارند. (۱) جالب توجه پاسخی است که از ناحیه خداوند به آن حضرت داده شد و در نتیجه کلیه مهرطلبان را به سازنده مهر و مودت آشنا ساخت، و طی آیه ای چنین فرمود: هر فرد با ایمانی که عمل نیک انجام دهد، ما برای آن شخص در قلوب مردم مهر و محبت به وجود می آوریم. (۲) بار دیگر به مفاد پاسخ خداوند بیندیشیم: چرا یکی از آثار ایمان محبوبیت در میان مردم است؟ یک جمله می تواند پاسخ این سؤال را روشن کند و آن این که افراد با ایمان به خدایی معتقدند که با پیام های مؤکدی که وسیله پیامبران خود فرستاده است، مردم را پس از خداشناسی، به عمل صالح و خدمت به جامعه دعوت نموده، و بزرگ ترین پاداش برای چنین خدمات معین نموده است، طبعاً افراد با ایمان به امید درک یک چنین پاداش های بزرگ و جاویدان، خواه ناخواه دست به یک سلسله خدمات اجتماعی و اعمال انسانی زده و گره از کار مردم می گشایند، و ناگفته پیدا است که خدمتگزاران صدیق، و گره گشایان وارسته، همواره مورد علاقه مردم می باشند. تاریخ زندگی بشر به وضوح این مطلب را ثابت می کند که در

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶. ۲. سوره مریم، آیه ۹۶: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا).

----- صفحه ۱۳۷

میان قشرهای با ایمان، افراد با فضیلت و خدمتگزار و دلسوز بیش از گروه های دیگر وجود دارد، زیرا ایمان به خدا و ایمان به سرای دیگر، ایمان به پاداش های مهمی که درباره خدمات انسانی وارد شده است، بزرگ ترین عامل و محرک برای بذل جان و مال در راه رفاه مردم است، از آنجا که فرد با ایمان با دیده وسیع به جهان هستی می نگرد و رشته زندگی را پس از مرگ نیز گسسته و پایان یافته نمی داند، برای کسب رضای خدا، و نیل به پاداش های بزرگ او، گاهی جان و مال خود را وقف زندگی و رفاه یتیمان و درماندگان و بینوایان می نماید، در صورتی که این عامل و محرک در افراد مادی و گروه هایی که از نظر مبانی مذهبی ضعیف و سست می باشند، وجود ندارد. در میان تمام ملل جهان موقوفه های بزرگ، بیمارستان ها و مدارس و کتابخانه ها و سایر خدمات انسانی همگی از آثار مردان و زنان خداشناسی است که برای جلب خشنودی خدا و نیل به مقامات بزرگ معنوی، ثروتی را که با زحمت فراوان به دست آورده اند، با اشتیاق تمام در اختیار جامعه گذارده اند. ولی هرگز مکتب های مادی که برای پایه گذاران و پیروان آنها هدفی برتر از ماده و مظاهر آن نیست، نمی توانند یک چنین افراد خدمتگزار را در دامان خود پرورش دهند. درست است که می توان با پرورش دادن عواطف انسانی و حس نوع پروری، کم و بیش از وقت و ثروت گروهی به نفع اجتماع استفاده

----- صفحه ۱۳۸

کرد، اما این حس در برابر هجوم افکار مادی گری و لذت طلبی که کشنده عواطف انسانی می باشد به قدری ضعیف و ناتوان است که اثر آن در برابر عوامل کوبنده دیگر، بسیار ناچیز می باشد. از این جا معلوم می شود که چرا همیشه پیامبران و راهنمایان آسمانی، خدمتگزاران اجتماع، دانشمندان و پایه گذاران علوم و معارف، پیوسته مورد احترام مردم بوده و پس از قرن ها نیز سیل عواطف مردم به سوی آنها سرازیر است. زمامداری که شنیدن نام او مایه گریه می گردد

پس از درگذشت پیامبر اسلام، محیط سیاسی مدینه طوری شد که شخصیت های مانند «بلال» که در برابر دستگاه خلافت سر فرود نیاورده بودند نتوانستند در مهد اسلام به سر برند و ناچار شدند که مدینه را به عزم توقف در شام و یا نقاط دور دست ترک گویند. بلال مؤذن رسول خدا، یک شب در عالم رؤیا پیامبر را دید که از وی گله می کند که چرا ارتباط خود را با خاندان رسالت قطع کرده است؟ او سراسیمه از خواب بیدار شد، و در ضمیر روشن خود خواب را چنین تعبیر کرد که مدتی است از مدینه بیرون آمده و

به زیارت قبر پیامبر و دیدار بازماندگان او نرفته است، از این نظر عزم سفر کرد و وارد مدینه گردید.

----- صفحه ۱۳۹

شب هنگام فرزندان پیامبر از وی درخواست کردند که سحرگاه هنگام طلوع فجر، اذان بگوید. او با این که با خود پیمان بسته بود که پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اذان نگوید، ولی ناچار شد که خواهش عزیزان پیامبر را بپذیرد، از این نظر موقع صبح بالای مأذنه رفت، مردم مدینه که از ورود بلال بی خبر بودند وقتی آهنگ مؤذن رسول خدا را شنیدند به یاد دوران پر فضیلت رسول خدا، به یاد زمامدار دادگر و خدمتکار آیین خدا، افتادند و همگی از خانه ها در حالی که اشک از دیدگان آنان سرازیر بود، بیرون ریختند. وقتی بلال سومین فصل اذان را گفت و در آن به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بزرگ پیشوای جهان بشریت شهادت داد، ولوله عجیبی در مدینه رخ داد: زنان و دختران با گریه و ناله به سوی مسجد آمدند و به دیدار مؤذن رسول خدا شتافتند. (۱) آیا ریشه این علایق و عواطف، این اشک ها و گریه ها، جز این است که رسول خدا در پرتو خدمات ارزنده ای که به جهان انسانیت انجام داده بود، دارای چنین محبوبیت بی نظیر شد؟ محبوبیت در افکار عمومی گاهی بر اثر تبلیغات دروغین می توان محبوبیت موقتی به دست

۱. اسدالغابه، ج ۱، ماده بلال.

----- صفحه ۱۴۰

آورد، ولی موقعیت و محبوبیتی که بر اثر جار و جنجال و تبلیغات دروغین به دست می آید، به زودی نقش بر آب می شود، اما محبوبیت دائم در دل یک ملت، حاکی از یک واقعیت خلل ناپذیری است که این محبوبیت و موقعیت را درباره آن شخص به وجود آورده است. امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: داوری های نیک مردم درباره یک فرد یا افراد، در محکمه عدل الهی پذیرفته می شود و گواه بر صلاح و رستگاری واقعی آنها است. (۱) علی (علیه السلام) در فرمان تاریخی خود به استاندار مصر چنین می فرماید: ای استاندار آگاه باش به وسیله سخنانی که خداوند بر زبان بندگانش درباره افراد جاری می کند می توان نیکوکاران را شناخت پس باید بهترین اندوخته های تو کردار شایسته تو باشد. پرهیزگاری از عوامل محبوبیت است گذشته از این، افراد با ایمان بر اثر ترس از کیفر گناه، از یک سلسله گناهی که موجب سرازیری خشم و نفرت مردم به سوی انسان است، پرهیز می نمایند و از خیانت، ظلم و ستم، دروغ و تهمت، سخن چینی و غیبت و... اجتناب می کنند و به جای آنها، از

۱. إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا جَزَى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. نهج البلاغه، نامه امام به مالک، نامه ۵۳.

----- صفحه ۱۴۱

عدل و دادگری، راستگویی و درستکاری، حفظ حیثیت و آبروی مردم، پیروی می نمایند. ناگفته پیداست این نوع صفات عالی انسانی بسان آهن ربا مهر و مودت و عواطف مردم را به سوی فرد با ایمان می کشاند.

----- صفحه ۱۴۲

۴- اتحاد و اتفاق و همبستگی

۴- اتحاد و اتفاق و همبستگی

در سایه ایمان به خدا (۱)

اگر ما در هر مسأله ای از مسائل اجتماعی شک و تردید کنیم، و یا در ثبوت آن به تجربه و آزمایش و برهان و گواه نیازمند باشیم،

درباره

۱. محور سخن در این بحث، این آیه مبارکه است: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ). (آل عمران/۱۰۳). «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت های خدا را به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید. او در میان دل های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب گودالی از آتش بودید که خدا شما را از آن نجات داد. خداوند این چنین آیات خود را بر شما آشکار می سازد شاید پذیرای هدایت شوید».

----- صفحه ۱۴۳

لزوم اتحاد و همبستگی یک اجتماع و منافع سرشار آن، شک و تردید به خود راه نمی دهیم و هرگز در جهان کسی را پیدا نمی کنیم که بگوید: پراکندگی و دودستگی خوب و سودمند است، اتحاد و اتفاق بد و مضر می باشد. زیرا کوچک ترین سودی که از اتفاق عاید اجتماع می گردد، همان پیوستن نیروهای کوچک و پراکنده به یک دیگر است و در سایه چنین پیوستگی نیروی عظیمی به وجود می آید که می تواند مبدأ تحولاتی در شئون مختلف زندگی گردد. سدهای بزرگ جهان که به صورت دریاچه ای جلوه می کنند، از پیوستن رودهای کوچک که به تنهایی نه قدرت تولید برق دارند و نه چندان به درد کشاورزی می خورند پدید می آید، اجتماع این رودهای کوچک، در یک نقطه، دریاچه ای به وجود می آورد که قدرت تولید صدها هزار کیلووات برق در ساعت را دارد و با آن هزاران هکتار زمین را می توان زیر کشت درآورد. این منافع سرشار از کجا است؟ از به هم پیوستن قطرات کوچک و رودهای ضعیف و ناچیز است. قدرت اتم برای همه روشن است: یک دانه اتم قدرت و نیرویی ندارد، و به قدری ضعیف و ناچیز است که حتی با قوی ترین میکروسکوب ها نمی توان آن را دید. اما از به هم پیوستن اتم های بی شمار، قدرتی به وجود می آید که انفجار چند عدد از بمب های

----- صفحه ۱۴۴

اتمی، می تواند به تمدن و زندگی بشر در روی زمین خاتمه دهد، و در ظرف چند دقیقه کره زمین را به صورت توده ای از آتش و تلی از خاکستر درآورد. سرچشمه اتحاد

اکثر جامعه شناسان می گویند: انسان یک موجود اجتماعی است و در ساختمان وجودی و آفرینش وی تمایلات شدید به زندگی دسته جمعی نهفته است. اکنون باید دید یک چنین حیات اجتماعی در سایه چه عواملی تحقق می پذیرد؟ امروز گروهی از جامعه شناسان معتقدند که عواملی به نام های نژاد، زبان، وحدت ارضی و خون، عناصر سازنده ملیت و وحدت ملت ها است، اجتماعی که از عناصر مزبور به وجود می آید همان است که در علم حقوق به آن «ملت» می گویند و در سایه یکی از این عوامل می توان اجتماع واحدی را ساخت که در کنار یکدیگر زندگی صمیمانه داشته باشند. ولی آنان از یک مطلب غفلت ورزیده اند و آن این که اجتماعی که افراد آن دارای عقاید گوناگون و خواست های متفاوت هست و هر کدام و یا هر طبقه ای برای خود «ایده» و فکری دارند چگونه می توانند به صورت یک ملت واحد که همبستگی کامل در میان آنها حکمفرما

----- صفحه ۱۴۵

باشد، زندگی نمایند؟ درست است که عوامل مزبور به اتحاد و اتفاق و همبستگی جامعه کمک می کند، ولی تا یک وحدت فکری و روحی و یگانگی در هدف و عقیده در کار نباشد اتحاد و پیوستگی افراد تحت این عوامل و عناصر غیر ارادی، پایدار نخواهد بود. و اگر روزی برای یک هدف مشترک دست اتحاد به سوی هم دراز کنند، و دست همدیگر را به عنوان برادری بفشردند، پس از نیل به هدف چیزی نخواهد پایید که اختلاف فکری و روحی، اختلاف خواسته ها و اراده ها، تصادم و تضاد عجیبی، در میان آنها

بوجود خواهد آورد و آنها را از هم جدا خواهد ساخت. جامعه ای که محور فکری و عقیده ای واحد نداشته باشد و افراد آن به صورت دسته های گوناگون بر محور یک سلسله عناصر غیر ارادی گرد آیند، ضامن وحدت اجتماعی ندارد زیرا مسیر زندگی انسان را فکر و عقیده تعیین می نماید نه عوامل غیر ارادی. و اگر روزی در میان یک ملت هم نژاد و همخون و هم زبان، پیوند معنوی و اتحاد در عقیده به وجود آید با از میان رفتن، این عوامل، ضربه ای بر اتحاد و ملیت آنها وارد نمی آید. اینجاست که پیشوایان بزرگ بشر که از مکتب وحی الهام می گیرند اساس ملیت را «وحدت فکر و عقیده» دانسته و افراد آن اجتماع را که

----- صفحه ۱۴۶

از نظر عقیده و طرز تفکر وحدت نظر دارند برادر یکدیگر خوانده اند و جمله (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (۱) شعار آنها را در این قسمت تشکیل می دهد. بزرگ ترین پیشوای بشر «محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)» در سخنان تاریخی خود، افراد هر اجتماع را بسان اعضای یک بدن انسانی دانسته که یک وحدت فکری و عقیده ای همچون روح واحد بر آنها حکومت می کند و قلوب آنان را به هم پیوند می دهد. (۲) خلاصه عناصر مادی بی روح مانند نژاد، زبان، خون و... که از درون انسان الهام نمی گیرد نمی تواند مبنای یک ملیت و اساس یک زندگی مشترک و سازنده یک جامعه واحد باشد به طوری که الفت و صمیمیت و همبستگی کامل میان آنها حکمفرما گردد بلکه افرادی که در پرتو این عناصر دور هم گرد آمده اند سرانجام بر اثر تضاد افکار و اختلاف تشخیص و تباین هدف، وحدت و اتفاق و هماهنگی خود را از دست می دهند. سنگ بزرگ تر علاوه بر این کسانی که می خواهند زیر لوای این عناصر مادی،

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰. ۲. سفینه، ج ۱، ص ۱۳.

----- صفحه ۱۴۷

ملت ها را به هم نزدیک سازند هرگز مدعی آن نیستند که می توان با این عوامل همه افراد بشر را با یکدیگر برادر نمود و همه جامعه ها را می توان در یکدیگر ادغام کرد بلکه مدعی آن هستند که تحت لوای این پدیده می توان افراد زیادی را با هم پیوند داد و متحد ساخت. ولی نویسندگان اعلامیه حقوق بشر گام فراتر نهاده بدون در نظر گرفتن یک وحدت فکری و عقیده ای حتی بدون در نظر گرفتن این عناصر مادی خواسته اند همه افراد بشر را برادر و برابر یکدیگر قرار دهند و در نخستین ماده منشور خود چنین می نویسند: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا آمده اند از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجداند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». شما کمی در این ماده که نتیجه و عصاره افکار جمعی از متفکران بزرگ جهان است بیندیشید آیا اصولاً امکان دارد، دو گروه یا دو نفر که از نظر عقیده و فکر، هدف و مسلک، تشخیص مصالح و منافع، با هم اختلاف نظر دارند، در کنار یکدیگر با روح برادری زندگی کنند. مثلاً هندوی گاوپرست، پای گاو مقدس جان می سپارد، و آن را مظهر الوهیت و خدا می داند و اگر به بیند که گاو در میان ریل های قطار خفته است فوراً قطار را ترمز کرده و به پاس احترام آن، ساعت ها معطل می گردد، تا خود حضرت گاو، با کمال آزادی برخیزد و راه بیفتد و فرد خداپرست معتقد است همه جهان برای بشر کامل آفریده شده است باید او در سیر تکاملی کار خود از مواهب و طبایع جهان

----- صفحه ۱۴۸

بهره مند گردد، و خوردن گوشت گاو را مثلاً نه تنها کار بد نمی داند بلکه معتقد است برای تقویت بدن و کمک به بهداشت لازم است. آیا فکر می کنید که این دو نفر اگر چه از نظر زبان و نژاد و خون و تاریخ، قدر مشترک داشته باشند می توانند در کنار یکدیگر برادروار زندگی نمایند، تا چه رسد که حتی این عوامل نیز بر آن دو نفر حکومت نکند. اینجا است که ارزش جامعه سازی اسلام و برتری عامل (ایمان) که آن را سازنده وحدت و پدید آورنده اتحاد معرفی کرده است، روشن می گردد. اگر پیامبر عالیقدر

اسلام قلوب گروه‌های مختلف را به هم پیوند داد، و از ملت‌های مختلف آن، که هر کدام دارای نژاد و زبانی بودند، ملت واحد و به هم پیوسته‌ای ساخت، و آنها را برادر و برابر یکدیگر قرار داد به خاطر این بود که قبلاً یک وحدت فکری و عقیده‌ای در میان آنان وجود آورد و مسیر زندگی همه را یکسان و برابر قرار داد و تمام «ایده‌ها» را به «ایده» واحد مبدل ساخت. آفرین بر همت آن اوستاد *** صد هزاران ذره را داد اتحاد

----- صفحه ۱۴۹

۵- احساس مسئولیت

۵- احساس مسئولیت

در پرتو ایمان (۱)

در جهان آفرینش، هر موجودی برای خود وظیفه مخصوصی دارد که به طور فطری و غریزی و یا به طرز طبیعی آن را انجام می‌دهد، و از عهده مسئولیت و کاری که بر دوش آن نهاده شده است به خوبی برمی‌آید. یک نگاه ساده به جهان طبیعت این مطلب را به طور روشن ثابت

۱. محور سخن در این بحث، آیه مبارکه یاد شده در زیر است: (وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُكُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا * قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ). (اعراف/۱۶۴) «آنگاه که گروهی از ایشان گفتند: برای چه قومی را که خدا هلاک کننده آنهاست یا آنان را به عذابی سخت گرفتار خواهند کرد، پند می‌دهید؟ - در پاسخ - گفتند: تا عذری در پیشگاه خدایتان باشد و شاید آنان دوری جویند».

----- صفحه ۱۵۰

می‌نماید. مثلاً هر روز خورشید مقادیر زیادی نور و حرارت برای پرورش جانداران و پایداری حیات و زندگی در کره خاک، روانه زمین می‌نماید. زمین با گردش وضعی خود، زمان را به دو صورت مختلف درآورده شب و روز و تاریکی و روشنی را که یکی از شرایط استقرار حیات است پدید می‌آورد، این کره گردان با محور متمایل خود در هر ثانیه با سرعت ۱۸ مایل به دور آفتاب می‌چرخد و فصول چهارگانه‌ای که اساس استقرار حیات در آن است پدید می‌آیند. در ساختمان یک گیاه صدها مسئولیت و وظیفه وجود دارد و هر کدام از ریشه و ساقه و شاخه و برگ و گل... وظیفه خود را انجام می‌دهند. مثلاً بوته شبدر ماشینی است به تمام معنی شگفت‌آور و حیرت‌انگیز که دائماً رشد می‌کند. تاکنون بشر این همه ماشین آلات شگرف ساخته، ولی هرگز آن ماشین‌ها با این گیاه نمی‌توانند برابری کنند، زیرا این گیاه هر روز هزاران فعل و انفعال فیزیکی و شیمیایی انجام می‌دهد، و آنچه که دستگاه آفرینش از خلقت آن انتظار دارد به طرز جالبی تحویل می‌دهد. در میان تمام موجودات جهان بدن خود ما، و در میان اعضاء زیاد آن دو عضو حساس را مورد بررسی قرار دهیم و پس از دقت بر

----- صفحه ۱۵۱

وظیفه‌شناسی هر دو تحسین بگوییم. قلب ما مانند موتور خودکار در خواب و بیداری مشغول حرکت است، و در هر دقیقه تقریباً ۷۰ مرتبه باز و بسته می‌شود، و این عمل خون صاف و اکسیژن‌دار را که حامل مواد غذایی است به آخرین نقطه بدن رسانیده و در مقابل آن خون کثیف و کبود رنگ «وریدها» را به سوی خود جذب نموده، آن را برای تصفیه به ریه‌ها می‌فرستد و پس از تصفیه کامل با آغوش باز آن را به خود می‌پذیرد. دستگاه گوارش ما بزرگ‌ترین آزمایشگاه جهان می‌باشد، این آزمایشگاه عجیب از هنگام طفولیت انسان تا حدود سن پنجاه سالگی مرتکب هیچ خطب و اشتباهی نمی‌شود، در حالی که به وسیله مواد و مصالحی که

به این آزمایشگاه می‌رسد، متجاوز از یک میلیون نوع ذرات مختلف، تهیه می‌شود. بنابراین موادی که در این آزمایشگاه شیمیایی تجزیه و ترکیب و تهیه می‌شود، بیش از موادی است که آزمایشگاه مصنوع دست بشر، می‌تواند تهیه نماید. شبکه ارتباطات و طریقه حمل و رساندن این مواد به سلول‌ها به قدری جامع و مرتب است که تا به حال هیچ طریقه و سیستم حملی و نقلی شبیه آن دیده نشده است. (۱) اینها نمونه‌هایی از پدیده‌های طبیعی است که از فطرت و غریزه و

۱. راز آفرینش، ص ۳۵.

صفحه ۱۵۲

یا از روی قوانین طبیعی، وظایف محوله را به طرز صحیح و مطلوب انجام می‌دهند. و به هر نقطه از نقاط جهان بنگریم این قانون عمومی «انجام مسئولیت‌ها» را مشاهده می‌نماییم. طبیعت عالی‌ترین آموزشگاه است
بررسی دقیق و همه‌جانبه در جهان آفرینش به ثبوت می‌رساند که این همه فعل و انفعال‌ها، این همه انجام وظایف و تحمل مسئولیت‌ها برای استقرار حیات و زندگی در کره خاک است، تا موجود زنده‌ای به نام انسان به وجود آید و از این سفره گسترده بهره‌مند گردد. آیا با این وضع می‌توان اندیشید که هر موجودی دارای وظایفی باشد ولی انسان کوچک‌ترین وظیفه‌ای نداشته باشد، می‌توان تصور کرد که به هر موجودی خدمتی محول شده، آیا انسان با این اندیشه و عقل بزرگ مسئولیتی به دوش او گذارده نشده باشد؟ و به گفته معروف سعدی: همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار *** شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌گیری روی این محاسبات انسان نیز در طی زندگی دارای مسئولیت‌ها و وظایفی است که به دوش او گذارده شده است.

صفحه ۱۵۳

احساس مسئولیت نشانه شایستگی است

هیچ می‌دانید که احساس مسئولیت و مسئولیت‌پذیری، نشانه لیاقت و شایستگی انسان است و پیوسته عظمت وظیفه و مسئولیت، نشانه بزرگی شخصیت می‌باشد. کسانی که افتخار را در نداشتن مسئولیت می‌دانند، و شاید آن را یکی از نقاط قوت خود می‌شمارند، باید متوجه باشند نبودن مسئولیت و وظیفه همیشه نشانه بی‌لیاقتی و لا اقل ناتوانی است. دانشمند بزرگوار شیعه در قرن هفتم اسلامی، مرحوم سید رضی الدین بن طاووس در کتاب خود به نام «کشف المحجبه» که برای راهنمایی پسران خود نوشته است، چنین می‌گوید: ای فرزند! هنگامی که بالغ شدی و خداوند تو را به شرف کمال بلوغ مفتخر گردانید، به جایی رسیدی که شایستگی پیدا کردی که برای خدا نشست و برخاست کنی، و با او سخن بگویی، در پیشگاه مقدسش کمر خدمت به بندی تاریخ آن را یادداشت کن و آن را نزد خدا بهترین اوقات خود قرار داده، و عید بگیر بلکه در هر سال سالگرد روز بلوغ خود را جشن گرفته و خدا را سپاسگزار باش، زیرا در آن روز عقل تو را کامل نموده و به شرافت دنیا و آخرت راهنمایی فرموده است. (۱)

۱. کشف المحجبه، فصل ۱۰۴، وی این کتاب را به عنوان راهنما در سال ۶۴۹ برای دو فرزند خود صفی‌الدین و رضی‌الدین نوشته است.

صفحه ۱۵۴

بی تفاوت‌ها و بی‌بهرگان از احساس

گروهی را می‌شناسیم که در برابر هر نوع حادثه و دیداری بی‌تفاوتند، نه گره کار کسی را می‌گشایند، و نه با شیوه بدی مبارزه می‌نمایند، نه کسی را از بدبختی نجات می‌دهند، و نه در برابر فساد اجتماعی به مقاومت برمی‌خیزند. کاملاً خونسرد و بی‌تفاوتند. منطق آنان این است که «موسی به دین خود و عیسی به دین خود» و یا این که «هیچ گاه دو نفر را در یک گور نخواهند گذارد»

اینان، افراد بی شخصیتی هستند که هیچ نوع فعل و انفعال خارجی در روح و روان آنان اثری نمی گذارد، یا دارای روح خشنی هستند که هرگز از خارج انفعالی پیدا نمی کنند. خدا به گروهی از ساحل نشینان دریا دستور داد که شکار ماهی را در روزی از روزهای هفته (شنبه) تعطیل کنند ولی دسته ای طماع و آزمند، که چشم پوشی از درآمد برای آنان سخت و مشکل بود، با کندن جدول ها و نهرها و ایجاد گودال هایی در سواحل دریا، که فشار آب و «مد» دریا همه آنها را همان روز پر از ماهی می کرد و موقع سرازیری «جزر» دریا جلو آنها را با وسایلی می گرفتند، و به دستور الهی اعتنا نکرده و از طریق حيله و تزویر و «کلاه شرعی» به کار خود ادامه داده و چنین وانمود می کردند که ما به فرمان الهی گوش داده و دست به شکار ماهی نمی زنیم.

----- صفحه ۱۵۵

گروهی با این دسته به مبارزه برخاسته و آنان را اندرز می دادند که یک چنین کار با شکار مستقیم فرقی ندارد، و از آن ها می خواستند که دست از این کار زشت بردارند. در این لحظه «بی تفاوت ها» به این افراد اعتراض کرده و می گفتند با آنها چه کار دارید؟ آنان را به حال خود واگذار نمایید. دسته اول که در خود احساس مسئولیت می کردند معتقد بودند که یکی از وظایف افراد با ایمان این است که در زندگی برای هدایت گمراهان بکوشند. به اعتراض آنان چنین پاسخ می دادند: «ما در پیشگاه پروردگار شما مسئولیم و تا آن جا که احتمال تأثیر دهیم باید در این راه گام برداریم». (۱) از دیدگاه امام صادق (علیه السلام) مسلمان واقعی آن کسی است که کمک به وضع دیگران و اصلاح و ترمیم حال آنان، جزو برنامه روزانه او باشد، و اگر به فکر دیگران نباشد و در خود هیچ نوع مسئولیت نسبت به مسلمانان احساس نکند، نمی توان او را مسلمان نامید. (۲) و یا اگر ناله انسانی را بشنود و کمک به او نکند و به ندای استغاثه او پاسخ نگوید نمی توان چنین فردی را مسلمان نامید. (۳)

۱. (قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَعَلَيْهِمْ يَتَّقُونَ) (اعراف، ۱۶۴). ۲. من أصبح لا- يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم. اصول کافی، چاپ سنگی، ص ۳۹۰. ۳. من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم. اصول کافی، ص ۳۹۰.

----- صفحه ۱۵۶

چرا همه در برابر یکدیگر مسئولیم؟

در زندگانی دسته جمعی هیچ فردی نمی تواند برای سود و زیان خود حساب جداگانه ای باز کند، و در برابر آلودگی و تبهکاری افراد جامعه، بی تفاوت باشد. در روزگاری که بشر در جنگل ها و شکاف کوه ها و در غارهای تاریک، به سر می برد، و به صورت خانواده های کوچک دور از هم در پی معاش و زندگی بود، جا داشت هر خانواده ای برای خود حساب جداگانه ای باز کند، و از گناه و آلودگی دیگران نهراسد. ولی در جهانی که همه افراد آن به صورت یک خانواده بزرگ درآمده اند، و عوامل متعددی همه را به هم مربوط ساخته است، همگی در سود و زیان با هم شریک و سهیم هستند، و اگر گوشه ای از اجتماع ما، دچار آلودگی گردید چیزی نمی گذرد که آثار آلودگی در نواحی دیگر اجتماع پدید آمده، و بر اثر پیوستگی اجتماع و روابطی که میان طبقات جامعه وجود دارد، آلودگی و گناه به مناطق دیگر نیز سرایت می کند، و دامن افراد بی تفاوت را که در برابر آلودگی دیگران احساس مسئولیت نمی کردند نیز می گیرد. پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) این حقیقت علمی و اجتماعی را با مثال

----- صفحه ۱۵۷

جالبی روشن ساخته است: هنگامی که یکی از یاران کنجکاو وی درباره علل محدودیت هایی که اسلام برای افراد متظاهر به گناه و آلودگی قائل شده، و از طریق کیفیهای شدید این نوع آزادی را از آنان سلب کرده است سؤال نمود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هدف اسلام را درباره این محدودیت های اخلاقی و اجتماعی با بیان یک مثال روشن ساخت. این مثال با توضیح

مختصری چنین است: فرض کنید کشتی مسافربری چند طبقه ای است که صدها مسافر در طبقات مختلف آن نشسته، و هر کدام برای هدفی رنج سفر را بر خود هموار نموده است، یک نوع آزادی صحیح و منطقی بر سر همه مسافران سایه افکنده، و هر کدام مطابق ذوق و سلیقه خود سرگرم کاری هست. در این میان اگر مسافری که از جان خود سیر گشته است به بهانه آزادی بخواهد بدنه کشتی، و یا جای پای خود را به وسیله ای سوراخ کند، آیا اصول آزادی که همگی به آن احترام می گذارند، چنین عمل تخریبی را تصویب می کند؟ به طور مسلم نه، زیرا سرنوشت تمام افراد در این کشتی به هم پیوسته است، و تمام مسافران تا روی آب قرار دارند، و بر کشتی سوارند، در سود و زیان با هم سهیم می باشند و بر اثر سوراخی که در بدنه کشتی یا نقطه دیگر آن پدید بیاید، آب دریا کم کم به داخل آن نفوذ کرده و پس از لحظاتی کشتی با تمام مسافران و کالاهای تجارتنی آن، به زیر آب ها فرو

----- صفحه ۱۵۸ -----

می رود. (۱) اجتماعی که افراد در آن زندگی می کنند بسان کشتی است که سرنوشت همه را از هر نظر به هم پیوند داده است و هیچ فردی نمی تواند در برابر بیماری های روحی، و انحطاط اخلاقی دیگران خود را بی تفاوت قلمداد کند. موضوع آلودگی اخلاقی مانند آلودگی هوای یک شهر است اگر هوای شهری آلوده و مسموم گردد زیان آن به همه می رسد. حس «محاکات و همرنگی»

از موضوع حس «محاکات» و همرنگی، که در تمام طبقات کم و بیش وجود دارد نباید غفلت کرد چه بسا ممکن است سرچشمه آلودگی اجتماع به گناه، افراد معدودی باشند، ولی دیگران روی حس محاکات و همرنگ شدن به دنبال آنها بروند. از این نظر دانشمندان معتقدند که بیماری های اخلاقی، بسان آلودگی های میکربی است که

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۱، باب القرعۃ فی المشکلات حدیثی الشعبی أنه سمع النعمان بن بشیر رضی الله عنهما یقول: قال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): مثل المدھن فی حدود الله والواقع فیها مثل قوم إستهموا سفینة فصار بعضهم فی أسفلها وبعضهم فی أعلاها فكان الذی فی أسفلها یمزّون بالماء علی الذین أعلاها فتأذوا به فأخذوا سفینة ففعل یقر أسفل السفینة فاتوه فقالوا مالک؟ قال تأذیتم بی ولا بدّ لی من الماء فإن أخذوا علی یدیه أنجوه ونَجّوا بأنفسهم وإن ترکوه أهلكوه وأهلكوا أنفسهم.

----- صفحه ۱۵۹ -----

به صورت برق آسا در اجتماع انتشار می یابد، همان طور که مثلاً بیماری «التور» خودی و بیگانه نمی شناسد و با سرعت سرسام آور اجتماع بزرگی را آلوده می کند، همچنین مفسد اخلاقی بر اثر تأثیری که دوست در دوست، همکار در همکار دارد آن چنان نفوذ می کند که گروهی را به لب پرتگاه سقوط می کشاند. بی جهت نیست که پیشوایان بزرگ مذهبی ما، کسانی را که در مجامع عمومی به گناه تظاهر می کنند به کیفرهای سخت محکوم نموده و معتقدند که زیان چنین گناه نه تنها متوجه شخص گناهکار می گردد، بلکه دامنگیر اجتماع نیز می شود. (۱) روی این بررسی، مسئله حس مسئولیت و لزوم مبارزه با انحرافات اخلاقی و کزی های اجتماعی، یک مسأله سیاسی و حساب شده و مطابق با اصول مسلم علمی است و ما برای حفظ سعادت خود هم باشد (تا چه رسد سعادت دیگران) نباید در برابر مفسد بی طرف و بی تفاوت باشیم. گذشته از این که سعادت ما نیز در این راه است، اصولاً دلسوزی و نوع دوستی و راهنمایی افراد یکی از عالی ترین مظاهر تجلی عواطف انسانی است، و نشانه یک انسان کامل آن است که مراتب مهر دوستی

۱. انّ المعصیة إذا عمل بها علانیة ولم یُغیّر علیه اضرت العامة وذلك انه یدل بعمله دین الله ویقتدی به أهل عداوة الله (وسائل)،

ج ۱۱، ص ۴۰۷).

----- صفحه ۱۶۰

خود را نسبت به هم نوع خویش در مواقع انحراف و آلودگی و بروز نشانه‌های بدفرجامی وی آشکار سازد، و خود را در برابر سرنوشت دیگران مسئول بداند. جلوگیری از انتشار فساد در دل اجتماع ولو با اجراء قوانین کیفری یک نوع خدمت صادقانه به سعادت اجتماع است، از این نظر امیر مؤمنان (علیه السلام)، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را طیب روحی معرفی نموده و قوانین کیفری اسلام را که برای یک فرد گناهکار ناگوار است مانند ابزار جراحی دانسته که اطباء به وسیله آن ریشه بیماری را می سوزانند، چنان که می فرماید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) طیبی است روحانی که برای معالجه بیماری های اخلاقی و اجتماعی پیوسته در گردش است و مرهم های (تعالم و معارف) خود را برای طبابت بیماران آماده نموده و ابزارهایی را تفتیده ساخته (تا به هنگام ضرورت به کار برد) و از هر کدام به مورد خود استفاده می کند. و بدین وسیله دل های تاریک را روشن و گوش های سنگین را شنوا، و زبان های بسته را باز می کند. از نظر (۱) امیر مؤمنان (علیه السلام) هر نوع راهنمایی و احیاناً شدت عمل در جلوگیری از انتشار فساد مرهمی است که بر روی زخمی گذارده

۱. طیب دؤار بطبه، قد احکم مراهمه، واحمی مواسمه، یضع من ذلک حیث الحاجه إلیه من قلوب عمی و آذان صم، و ألسنة بکم. نهج البلاغه عبده، خطبه ۱۰۴.

----- صفحه ۱۶۱

می شود، و یا داغی است که ریشه بیماری را می سوزاند. او به مسأله مسئولیت آن قدر اهمیت می دهد که نه تنها انسان را در برابر انسان مسئول می داند حتی او را در برابر جانداران و مزارع و آبادی ها، مسئول دانسته و می فرماید: «اتقوا الله من عباده و بلادده فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم». (۱) «از مخالفت خدا درباره بندگان خدا و حفظ و حراست شهرها بپرهیزید، زیرا شما نه تنها در برابر انسان ها مسئولید بلکه در برابر جنبندگان و آبادی ها نیز مسئولیت دارید». پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و پیمان جوانمردان

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نمونه بارزی از انسان کامل است. در دوران جاهلیت که همه اصول اخلاقی و اجتماعی از جهت دوری از تعالیم پیامبران، زیر پا قرار گرفته بود عربی با کالای مختصری وارد مکه گردید شخصی به نام «عاص بن وائل» آن را خرید ولی قیمت کالا را نپرداخت، مرد ستمدیده چاره جز این ندید که در موقع طلوع آفتاب که سران قریش در اطراف کعبه می نشستند بر بالای کوه «ابوقیس» قرار گیرد، و طی اشعاری جوانمردان عرب را برای حمایت خود دعوت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

----- صفحه ۱۶۲

نماید، و مضمون نخستین شعر او این است: «ستمدیده ای که از خانه و زندگی خود باز مانده است درباره ستمی که در موقع فروش کالای خود متوجه او شده است از شما استمداد می کند». وقتی اشعار استغاثه آمیز او به پایان رسید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) که در آن روز بیش از بیست بهار از عمر او نمی گذشت، از جای برخاست و گروهی از جوانمردان مکه با او همراه شدند و در خانه یکی از مکیان پیمانی بستند که از پای نشینند و تا آنجا که امکان و قدرت دارند از حقوق مظلومان دفاع نمایند. سالیان درازی از وقت آن پیمان گذشته بود و حضرتش هنوز به آن، از دیده احترام می نگریست و در دوران رسالت خود می گفت: من آن پیمان را به عنوان یک مسئولیت وجدانی و انسانی و به منظور انجام وظیفه ای که بر دوش همگان است بستم و اگر همین حالا

نیز به آن دعوت شوم اجابت می‌کنم و به پیمان خود وفا دارم. (۱) مردگان زنده نما یکی از نشانه‌های بارز حیات در یک فرد این است که هر موقع هستی و زندگی او مورد هجوم دشمن قرار گرفت نیروهای خود را برای دفاع از حریم حیات خود بسیج کند، مثلاً هر روز بدن انسان مورد

۱. سیره ابن هشام، ج ۷۱ ص ۱۳۳.

----- صفحه ۱۶۳

هجوم انواع میکروب‌ها قرار می‌گیرد که اگر گلبول‌های داخل بدن به دفاع از آن برخیزند، حیات فردی به خطر افتاده و پس از مدتی در آستانه مرگ قرار می‌گیرد. روی این مقیاس، ملتی را می‌توان ملت زنده خواند که از نشانه‌های بارز حیات برخوردار باشد، ملت سست و مرده، گروهی که حاضر نیستند با زبان خویش و فعالیت‌های صحیح خردپسندانه، در اصلاح اجتماع خود بکوشند و انواع میکروب‌های اخلاقی و مفساد اجتماعی را از طریق زبان و از طریق پند و اندرز، از طریق اجرای قوانین از بین ببرند. راستی باید چنین ملت را ملت مرده زنده نما خواند. اینجاست که ارزش گفتار حکیمانه پیشوای پرهیزکاران امیر مؤمنان برای ما روشن می‌شود که او در ضمن سخن کوتاه خود جمعیتی را که حاضر نیست تذکرات صحیح به افراد آلوده دهد، و در باطن از کارهای زشت مجرمان تنفر جوید «مردگان زنده نما» خوانده و می‌فرماید: «فهو میت الأحياء». (۱) در حکومت‌های مترقی امروز جهان که سیستم حکومت آنها حکومت مردم بر مردم است این سنخ نظارت جنبه طبیعی دارد، زیرا سرچشمه قدرت خود مردم است. نمایندگان مجلسین نمایندگان مردم

۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۴.

----- صفحه ۱۶۴

و زبان مردمند، دولت که زاییده اکثریت مجلس سنا و شوری است نقشی جز فرمانبرداری و اجرای رأی نمایندگان ملت ندارد. بنابراین ملت می‌تواند در تمام شئون کشور نظارت بنماید زیرا سرچشمه قدرت و علت پیدایش و تشکیل سازمان‌های دولتی، ملت است و هر موقع هر نوع انحرافی را در سازمان‌های اداری و تشکیلات کشوری مشاهده کرد می‌تواند فوراً انتقاد کند و نظر بدهد و به میزان انحراف، لحن انتقاد خود را شدیدتر سازد زیرا مبدأ نیرو او است، و تمام قدرتمندان در پرتو قدرت او قدرتمند گشته‌اند. این همان نظارت ملی است که جهان متمدن آن را به صورت عالی‌ترین اصل پذیرفته و اسلام چهارده قرن پیش آن را پایه‌گذاری نموده و لقمان حکیم نیز به آن اشاره فرموده است. مسأله نظارت ملی که همان وظیفه «امر به معروف» و «نهی از منکر» است یکی از اصول محکم و حیات بخش مسلمانان است که متأسفانه کم‌تر به ارزش آن توجه می‌شود. و گاهی آن را مخالف آزادی می‌دانند، در حالی که یک وظیفه ملی و دینی است که از گسترش مفسد جلوگیری می‌کند. برای این که از اهمیت این اصل، آگاه شوید، توجه شما را به خبر زیر که اخیراً رخ داده است جلب می‌کنیم: «مایکل کوک»، محقق نام‌آور آمریکایی هشت سال پیش با

----- صفحه ۱۶۵

نگارش کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»، دقیق‌ترین اثر اسلام‌شناسی غرب را به دست داد. به گزارش خبرنگار «بازتاب» این نویسنده برجسته برای نگارش کتاب مذکور، به واکاوی دقیق اصول فقهی و حقوق اسلامی پرداخته و به منابع اصلی اسلامی رجوع کرده است. به تازگی ترجمه فارسی این اثر منتشر شده است، امیاً آنچه جالب توجه است، جرقه خلق این اثر مهم توسط «مایکل کوک» است. به گزارش سایت کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، کتاب مفصل و مستند «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» در دو مجلد به بازار کتاب آمد. نویسنده این اثر، «مایکل کوک» است که در حوزه تحقیق و پژوهش در اسلام

و حوزه تمدن اسلامی، شهرتی بسزا دارد و یک بار هم جایزه سال بهترین آثار در زمینه علوم انسانی را در آمریکا نصیب خویش کرده است. در حال حاضر، مایکل کوک استاد دانشگاه «پرینستون» در آمریکا است و تاکنون چندین کتاب و ده ها مقاله در حوزه های مختلف اسلام شناسی تألیف کرده است. برخی از این مقالات به فارسی نیز درآمده است. کتاب امر به معروف و نهی از منکر با عنوان انگلیسی «The opponents of the writing of traditons in early Islam» که در سال ۱۹۹۷ چاپ شده است، در نوع خود بزرگ ترین اثر فقهی -

----- صفحه ۱۶۶

تاریخی است که تاکنون یک شرق شناس در یک موضوع فقهی مشخص نگاشته و با تبعی گسترده این مبحث را از دیدگاه مذاهب و گرایش های مختلف اسلامی و بر اساس متون شناخته شده مورد بررسی قرار داده است. داستان نگارش این اثر و انگیزه مؤلف در این باره، در آغاز آن مقدمه آمده است. این داستان چنان است که در شامگاه روز پنجشنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸ در ایستگاه قطار شهری شیکاگو در حضور جمعی از مردم، زنی مورد تجاوز قرار می گیرد. یکشنبه بعد از آن روز «نیویورک تایمز» خبر آن را از قول پلیس به چاپ رساند. نکته مهم در گزارش پلیس آن بود که به جز یک نفر آن هم پس از تمام شدن ماجرا، هیچ کس برای کمک به قربانی از جای خود حرکت نکرد و این به رغم آن بود که این تجاوز در ساعت های پر رفت و آمد روز انجام شد. فریاد زن هم بی پاسخ ماند. اندکی بعد کار آگاه مارتین گفت: چندین نفر به آن صحنه می نگریستند و زن از آنها کمک خواست، اما هیچ کس به او پاسخی نداد. جالب آن که تجاوزگر به قربانی خود در همان حال، دستور می دهد که لبخند هم بزند و او هم به اجبار چنین می کند. در این میان از جمع حاضرین تنها یک نفر پس از فریادهای مکرر زن که مورد تجاوز قرار گرفته به خیابان می رود، جلوی ماشین پلیس را می گیرد و از آنان می خواهد تا برای دستگیری آن شخص اقدام

----- صفحه ۱۶۷

کنند. از این سرگذشت می توان به اهمیت مسأله امر به معروف و نهی از منکر توجه نمود که چه نقشی در اصلاح جامعه دارد و این نویسنده غربی پس از مشاهده این بی تفاوتی بر آن شده است که کتابی درباره امر به معروف و نهی از منکر از دید اسلام بنویسد. ناشر ترجمه آن بنیاد پژوهش های اسلامی وابسته به آستان قدس است که آن را در دو مجلد در مهرماه ۱۳۸۴ عرضه کرده است.

----- صفحه ۱۶۸

۶- انضباط و نظم پذیری

۶- انضباط و نظم پذیری (۱)

نظم و انضباط، مایه ترقی و پیشرفت و سبب بهره گیری از توانمندی های جامعه است. هیچ فردی در جهان، نمی تواند نظم را نکوهش کرده و هرج و مرج را ستایش کند و این از گزاره هایی است که خرد هر بشری آن را درک کرده و پذیرا می باشد.

۱. محور سخن در این اثر ایمان، آیه مبارکه یاد شده در زیر است: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْأَلُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (نور/۶۳). «مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند. هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا از وی کسب اجازه نکنند جلسه را ترک نمی کنند، در حقیقت کسانی که از تو کسب اجازه می کنند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. هرگاه برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنها که

خواستی اجازه ده و برایشان آموزش بخواه. خدا، آمرزنده مهربان است».

----- صفحه ۱۶۹

در مسأله اداره امور جامعه، نظم امری حیاتی است، خصوصاً آنگاه که گروهی تحت رهبری فرماندهی به جهاد پرداخته و دو سپاه در برابر یکدیگر صف آرایی کنند. در این موقع است که سربازان جهادگر باید تحت فرماندهی واحدی به پیش روند و شر دشمن را دفع کنند، ولی هرگاه در این شرایط هر فردی و گردانی خودسرانه، عمل کند، طبعاً در اندک زمانی از پای درآمده و دشمن منضبط، همه مواضع نیروهای مجاهد را تصرف می کند. در جنگ خندق، سپاه یهود و مشرکین دست به دست هم داده و لشکری در حدود ده هزار جنگجو به خدمت گرفته بودند و سیل آسا از اطراف جزیره العرب حرکت کرده و مدینه را مانند نگینی در میان خود گرفتند. این نبرد، بسیار برای مسلمانان حساس و سرنوشت ساز بود. گویا در همین نبرد است که پیامبر فرمود: «بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ» «اسلام و کفر با تمام قوا رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند». در این شرایط حساس، مؤمن از منافق باز شناخته می شود. فرد با ایمان، به خاطر هدف، نبرد می کند، و تا پای جان از دستور فرمانده خود سرپیچی نمی کند، در حالی که منافق به دنبال فرصت است تا جبهه را با عذرهای گوناگون ترک کند. قرآن یادآور می شود که در همین نبرد گروه منافق که فاقد ایمان بودند، به رعب و وحشت دامن زده و از پایمردی افراد با ایمان می کاستند و احیاناً به حضور پیامبر می رسیدند و می گفتند: خانه های ما در معرض خطر است. اجازه دهید ما جبهه

----- صفحه ۱۷۰

را برای صیانت زن و فرزند خود، ترک کنیم. در حالی که هدف آنان فرار از جنگ بود. قرآن این حقیقت را در این آیه یادآور می شود: (وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا). (۱) «و نیز به خاطر آوردن زمانی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب - ای مردم مدینه - اینجا جای توقف شما نیست. به خانه های خود بازگردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می خواستند و می گفتند: خانه های ما بی حفاظ است در حالی که بی حفاظ نبود، آنها فقط می خواست از جنگ فرار کنند». این شیوه افراد منافق و مؤمن نماست که در مواضع حساس فرمانده و رهبر را ترک گفته و در فکر خویش می باشند، در حالی که گروه با ایمان تا آخرین قطره خون در میدان نبرد با شرک و نفاق استقامت ورزیده و اگر هم ضرورتی پیش می آید که به طور موقت مرخصی بگیرد، رهبر را از جریان خود، آگاه می سازد و با اذن او به طور موقت و در حد ضرورت میدان نبرد را ترک می کند. آیه مبارکه در آغاز بحث، به این نوع انضباط اشاره می کند و

۱. سوره احزاب، آیه ۱۳.

----- صفحه ۱۷۱

می فرماید: «مردان با ایمان کسانی هستند که اگر درباره موضوعی با هم اجتماع کردند، بدون اذن او اجتماع را ترک نکرده، و به حضور خود ادامه می دهند...». مسأله استیذان در ترک جبهه، شأن نزول آیه است، و الا - رعایت نظم و انضباط یک اصل فراگیر است که باید جامعه اسلامی را دربرگیرد. اصولاً - اسلام به معنای تسلیم در مقابل فرمان خدا و پیامبر اوست، بر خلاف تسلیم در مقابل هوا و هوس و یا خدایان ساختگی. فرد مسلمان آن است که در تمام شئون زندگی تسلیم برنامه های الهی بوده و بر خدا و پیامبر سبقت نگیرد. قرآن در آغاز سوره حجرات، به این اصل کلی اشاره می کند و می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ). «ای افراد با ایمان در هیچ موردی بر خدا و پیامبر سبقت نگیرید و از مخالفت خدا پرهیزید، خداوند شنوا و داناست». هدف آیه، ایجاد روحیه انضباط اسلامی، در همه افراد با ایمان است. انضباطی که آنان را از هر

نوع تقدم و پیشی گرفتن بر خدا و پیامبر وی باز دارد و از ایجاد هر نوع تردید و دودلی، در دستورات جلوگیری کند. روح و حقیقت انضباط اسلامی این است که همه افراد

----- صفحه ۱۷۲

باید احکام و قوانین و حقوق فردی و اجتماعی را از یک نقطه الهام بگیرند، و از یک سرچشمه سیراب شوند، و از یک فکر که از همه فکرها برتر و بالاتر است، پیروی نمایند. (۱) اندیشه «عرفی شدن دین» یک جریان خطرناک است که هدفی جز حذف دین و جایگزین کردن عقل گروهی ندارد، و در حقیقت می خواهد آن اصل اساسی که شرائع آسمانی بر آن اصل استوارند، و آن تسلیم در برابر اراده و تشریح خداست را زیر پا بگذارد، و دوری از این را در قالب «عرفی شدن دین» رسمیت دهد. تو گویی شریعت اسلام، برای برهه ای از زمان، آمده است که مردم عقل و خردی برای زندگی نداشتند ولی اکنون که به حد تکامل رسیده اند، دیگر نیازی به شریعت الهی نیست، ولی گویندگان این سخن، غافل از آنند که هنوز بشر در ابتدایی ترین مسائل زندگی به توافق نرسیده و آن مسأله اصول اقتصادی است که هر مکتبی برای خود اصولی را پیشنهاد می کند. هنوز در مرکز عقل جمعی، ژاپن و هند بت های چوبین و فلزی و گاوان سفید را می پرستند، آیا با این وضع می توان گفت که بشر از دین و تشریح الهی بی نیاز شده است؟ مروجان این نظریه تصور می کنند که بشر در مسائل مادی به اوج

۱. نظام اخلاقی اسلام، ص ۳۱.

----- صفحه ۱۷۳

تکامل رسیده و می تواند، زمام زندگی خود را به دست بگیرد و کاروان بشریت را رهبری کند، ولی این افراد با چشم بسته این سخن را می گویند. درست است بشر از نظر تکنیک و صنعت پیش رفته است اما این تکنولوژی هرگز برای بشر خوشبختی نیاورده است، از نظر آمار ۸۵٪ ثروت دنیا در دست ۱۵٪ جمعیت آن و ۱۵٪ ثروت در اختیار ۸۵٪ جمعیت قرار دارد. آیا با این وضع می توان گفت که بشر از عواطف دینی و علائق معنوی بی نیاز شده است و خوشبختی را برای جامعه به ارمغان آورده است؟ امروز ثروتمندان جهان برای افزایش ثروت و فروش سلاح، جنگ های موضعی و مقطعی را در خاورمیانه و نقاط دیگر پدید می آورند تا از این طریق سلاح های خود را به فروش برسانند و پولی را که در برابر نفت به آنان پرداخته اند، پس بگیرند، آیا جامعه ای با این روحیه از عقل و خرد کافی برخوردار است؟ افزایش آمار جرم و جنایت و کشتار جمعی و نسل کشی در جهان و گسترش اعتیاد ویرانگر نشانه افول خردگرایی و حاکمیت عقل بر افراد و گروه هاست. این گروه در قضاوت، چشم خود را به نقطه خاصی دوخته و از یک قضیه جزئی، گزاره کلی می سازند ولی هرگز با دید وسیع به افغانستان ویرانه، و عراق آشوب زده، و آفریقای زرخیز ولی غرق در

----- صفحه ۱۷۴

فقر و گرسنگی و آسیای پر جمعیت ولی عقب مانده از علم و صنعت نمی نگرند. آنها چشمان خود را به کاباره های گروهی از ثروتمندان غرب دوخته و تصور می کنند که جهان به همانجا محدود می شود، ولی اگر با دید وسیع به مجموع شش میلیارد انسان می نگرستند می فهمیدند که بشر تا چه گرفتار چنگال ظلم و ستم و جنایت شده است؟ آنان از آثار سازنده ایمان به خدا و تسلیم در برابر حق که مطامع و آرزوها را مهار می کند و گرایش به ظلم و جنایت را به انسان دوستی و به تعبیر قرآن (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) تبدیل می کند، بی خبر هستند، و این اصلی است که هرگز بشر در هیچ دوره از زندگی خود، از آن بی نیاز نیست. قانون الهی چون ضامن اجرای درونی دارد، به خوبی در جامعه اجرا می شود، و در حقیقت، ضامن اجرای آن همراه خودش است ولی اگر تشریح الهی را از میان برداریم و به قوانین عرفی اکتفا کنیم، این اصل گرانبها را از دست داده و به هرج و مرج در جامعه کمک کرده ایم.

ما در مورد نقد این اندیشه غربی که از زبان برخی از افراد شرقی در ایران شنیده می‌شود، رساله‌ای نگاشته‌ایم که می‌توان برای توجه به بی‌پایگی این اندیشه به آن مراجعه کرد. و این رساله با عنوان «عرفی

----- صفحه ۱۷۵

شدن دین» در نقد نظریه عرفی شدن نگاشته و منتشر شده است. *** این آثار شش گانه سازنده ایمان را تقدیم جوانان ارجمند نموده و دیگران را دعوت می‌کنیم که این بحث‌ها را پی‌گیری کنند و دیگر آثار حیات بخش ایمان را در زندگی فردی و اجتماعی به رشته تحریر کشند، و در همگی به آیات الهی و احادیث معصومین و داوری‌های روشن خرد تکیه کنند. به امید روزی که این پیشنهاد جامه عمل بپوشد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می‌توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده‌ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه‌ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

